توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

پرولترهای جهان متحد شوید!

شماره ۱۷۲ آبان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

مخالفت با قرنطینه عمومی و رهاسازی «ویروس کرونا» قتل‌عام مردم را سبب گردید ۲

درس‌هائی از خیزش آبان ۹۸ ..... ۵

درس‌هائی از «هفت تپه» بعد از اعتصاب هفتاد و یک روزه ۸

به مناسبت درگذشت رفیق «رائول مارکو»، بنیان‌گذار حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست) ۱۳

سخنی در خصوص طرح ورشکسته همه باهم «پیمان نوین» رضا پهلوی ۱۴

دروغ‌های «امیر طاهری»، خبرنگار مزدبگیر درباری ۱۵

خسرو آواز ایران چشم از جهان فروبست ۱۶

امید هیچ معجزی ز مرده نیست، زنده باش! ۱۹

نگاهی گذرا به وقایع و مبارزات مردم ایران ۲۰

صد و سومین سالروز پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر مبارک باد! ۲۰

در جبهه نبرد طبقاتی ۲۲

پیروزی حزب مورالس و تودهنی به مزدوران آمریکایی ۲۹

اولین مناظره انتخاباتی، انتخابی بین «وبا» و «طاعون» ۳۰

بیانیه «حزب کار آمریکا» پیرامون وضعیت سیاسی و انتخابات در آمریکا ۳۲

سر از تن جداکردن در فرانسه بد است، اما در لیبی و سوریه چطور؟ ۳۴

توهین به مقدسات ادیان مبارزه با دین نیست ۳۵

وقتی آب سربالا می‌رود (۲) پایانی ۳۷

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش ۴۱

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۴۴

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۴۵

مخالفت با قرنطینه عمومی و رهاسازی «ویروس کرونا» قتل‌عام مردم را سبب گردید

پایه و اساس سیاست دولت جمهوری اسلامی در رابطه با پاندمی کووید ۱۹

۱ – مخالفت با قرنطینه تحت عنوان اینکه: «... یکی از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان ما این است که با هراس‌افکنی زیاد در جامعه، کشور را به تعطیلی بکشانند» و «توطئه ضدانقلاب این است کاری کند که کار و فعالیت اقتصادی در کشور تعطیل شود». و راحت‌ترین کار این است که همه‌چیز بسته شود، اما بعدش هم مردم از گرسنگی و فقر و بیکاری به خیابان خواهند آمد.

۲ – رهاسازی «ویروس کرونا» تحت عنوان: «۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کرونا خواهند گرفت، چه ما بخواهیم چه نخواهیم. منتها باید به تدریج بگیرند، یکباره نشود، اینکه یکباره نشود درست است، چون امکانات نداریم، ولی این مهم است مردم بدانند که ۷۰ درصد خواهند گرفت».

۳ – معیار دوگانه، مخالفت با مراسم عروسی و ختم و موافقت با برگزاری نماز جماعت و مراسم محرم

از زمانی که حسن روحانی، وعده داد «همه چیز به روال عادی» باز خواهد گشت، نزدیک به هشت ماه گذشته، اما آمار مبتلایان و قربانیان «ویروس کرونا»، افزایش چشمگیری داشته است. «حسن روحانی» به عنوان رئیس ستاد مقابله با «کرونا»، زیر بار قرنطینه فراگیر نرفت و توصیه چهره‌ها و مجامع علمی و پزشکی برای تغییر در «سیاستگذاری‌های مقابله با ویروس کرونا» را نادیده گرفت. «حسن فریدون» انتقادها را وارد نمی‌داند و چندین‌بار گفته «دشمن با توطئه به دنبال تعطیل کردن کشور» است. «روحانی» تأکید دارد «همه باید مراقبت کنند» چون «چیزی به اسم قرنطینه وجود ندارد» چرا که اگر «همه چیز بسته شود، مردم از گرسنگی و فقر و بیکاری به خیابان خواهند آمد». دست‌آورد چنین سیاستی گسترش وضعیت قرمز در تمام کشور به نحوی که با کمبود تخت بیمارستانی و تخت در بخش مراقبت ویژه و افزایش چند برابری قربانیان مواجه شده‌ایم! دولت که رسماً اعلام کرد یک میلیارد یورو برابر با ۳۴ هزار میلیارد تومان از صندوق ذخیره ارزی برای مقابله با کووید ۱۹ اختصاص داده است. با توجه به آمار خانوده‌ها در ایران، که برابر با ۲۵ میلیون و ۶۰۰ هزار است. با نیمی از این مبلغ می‌شد به ۲۰ میلیون خانواده مبلغ ۶ میلیون برای مخارج دوران قرنطینه پرداخت کرد و با بستن مرزها و قرنطینه کامل شهرها و تعطیلی همه مراکز صنعتی و اداری و تجاری غیر اضطراری در مدت چند هفته کاملاً ریشه اپیدمی را خشکاند. ولی این دولت دزد و رانت‌خوار طبیعی است که نه تنها ذره‌ای به فکر مردم نیستند، بلکه در پی هر فاجعه‌ای نیز به فکر چاپیدن هستند که نمونه آن اختصاص ۱۰۰ میلیارد تومان از این بودجه برای خرید زمین برای دانشکده دختر روحانی است! خوب توجه کنید: «خرید زمین برای مقابله با کرونا».

بر اساس آمار رسمی وزارت بهداشت ایران، شمار کل قربانیان بیماری کووید ۱۹ در ایران با فوت ۳۳۵ بیمار دیگر در ۲۴ ساعت گذشته تا سوم آبانماه به ۳۲ هزار و ۳۲۰ نفر رسیده و این در حالی است که اخیراً «ایرج حریرچی»، معاون کل وزارت بهداشت، گفته بود آمارهای واقعی فوت ناشی از «کرونا» تا ۲،۲ برابر آمارهای رسمی است.

سخنگوی وزارت بهداشت ایران گفت: «خوشبختانه تاکنون ۴۵۰ هزار و ۸۹۱ نفر از بیماران، بهبود یافته یا از بیمارستان‌ها ترخیص شده‌اند. همچنین ۴۹۵۲ نفر از بیماران مبتلا به کووید ۱۹ در وضعیت شدید این بیماری تحت مراقبت قرار دارند و تاکنون چهار میلیون و ۶۸۹ هزار و ۱۱۸ آزمایش تشخیص کووید ۱۹ در کشور انجام شده است».

«لاری» افزود: «استان‌های تهران، اصفهان، قم، آذربایجان شرقی، خراسان جنوبی، سمنان، قزوین، لرستان، اردبیل، خوزستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، بوشهر، زنجان، ایلام، خراسان رضوی، مازندران، چهارمحال و بختیاری، البرز، آذربایجان غربی، مرکزی، کرمان، خراسان شمالی، همدان، یزد و کردستان در وضعیت قرمز قرار دارند و استان‌های هرمزگان، فارس، گلستان و سیستان و بلوچستان نیز در وضعیت نارنجی و زرد قرار دارند».

معاون کل وزارت بهداشت در تشریح وضعیت «کرونا» در کشور هشدار داد: «وضعیت اصلاً خوب نیست و تقریباً کل کشور وضعیت قرمز دارد». «ناهید خداکرمی»، عضو شورای شهر تهران، نیز گفته است: «همه تخت‌های مراقبت‌های ویژه در تهران به بیماران کرونا اختصاص یافته است». بیش‌تر گزارش‌ها

از داخل ایران حکایت از اشباع ظرفیت بیمارستان‌ها در پذیرش بیماران کرونا دارد. گفته می‌شود بیماران بسیاری به دلیل نبود فضای بستری در بیمارستان‌ها به خانه بازگردانده می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند. طی هفته‌های گذشته پُرشدن ظرفیت تخت‌های بیمارستانی در بیشتر استان‌ها و شهرهای ایران بارها مطرح شده است. در تیرماه ویدیویی در شبکه‌های مجازی منتشر شد که بیماران کرونا را در حالی که به دستگاه اکسیژن وصل بودند، در حیاط بیمارستان مسیح دانشوری تهران یا داخل اتومبیل‌های خود نشان می‌داد. این ویدیو گویای نبود ظرفیت برای بستری بیماران، داخل بیمارستان مسیح دانشوری بود که در نیمکت‌های محوطه بیرونی بیمارستان یا در پارکینگ بیمارستان فضایی را به آنها اختصاص داده بودند. در روزهای گذشته نیز تلویزیون رسمی ایران در گزارشی نشان داد که یکی از بازیگران سینما و تلویزیون ایران (کیانوش گرامی) به دلیل کمبود تخت بیمارستانی از بیمارستان به خانه منتقل و در خانه شخصی‌اش بستری شده و تیم پزشکی با دستگاه مخصوص اکسیژن به خانه‌اش مراجعه کرده‌اند.

موضع‌گیری‌های «روحانی» و نتایج حاصله

۲۵ اسفند ۱۳۹۸: «چیزی به نام قرنطینه نداریم، اینکه شایع شده در تهران یا بعضی شهرها برخی فروشگاه‌ها و برخی مشاغل قرنطینه هستند، اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. نه امروز قرنطینه است، نه ایام نوروز، نه بعد و قبلش و همه در کسب‌وکار و فعالیت خود آزادند».

۲۹ اسفند ۱۳۹۸: «همان طوری که معاون وزیر بهداشت گفتند ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کرونا خواهند گرفت، چه ما بخواهیم چه نخواهیم. منتها باید به تدریج بگیرند، یکباره نشود، اینکه یکباره نشود درست است، چون امکانات نداریم، ولی این مهم است مردم بدانند که ۷۰ درصد خواهند گرفت، این چیزی است که آلمان رسماً اعلام می‌کند، انگلیس اعلام می‌کند و همه می‌گویند ۷۰ درصد مردم خواهند گرفت، ما در صحبت با مردم باید با واقعیت‌های علمی با آنها صحبت کنیم که به ما اعتماد کنند، ما هم غیر از خیر مردم را نمی‌خواهیم».

۲ فروردین ۱۳۹۹: «توطئه ضد انقلاب این است کاری کند که کار و فعالیت اقتصادی در کشور تعطیل شود؛ بعدها نیز مدرک مربوط به این توطئه توسط وزارت اطلاعات برای من ارسال شد؛ ما نباید بگذاریم که ضد انقلاب به اهداف خود برسد... توصیه من از روز اول این بود که سیستم تولید ما حالت عادی و معمولی داشته باشد».

۱۳ فروردین ۱۳۹۹: «تلاش کردیم از تجربه همه استفاده کنیم، ولی خودمان را اسیر تجربیات دیگران نکردیم. از همان اسفند بعضی‌ها طرح قرنطینه چینی را پیشنهاد می‌کردند که معنای آن این بود که همه مغازه‌ها بسته، ماشین‌ها متوقف و در

خانه‌ها بسته شود و غذای مورد نیاز ۲۴ ساعته توسط مأمورین به داخل خانه‌ها انداخته شود. یک مدلی را هم برخی اروپایی‌ها شروع کردند که طرح امنیت جمعی بود و طبق آن همه چیز را رها می‌کردند تا عده‌ای مبتلا شوند؛ عده‌ای کشته شوند و عده‌ای بهبود پیدا کنند که خود آنها هم کم کم از این طرح عقب‌نشینی کردند و دچار مشکل شدند که ما از این طرح هم تبعیت نکردیم».

۱ خرداد ۱۳۹۹: «بقاع متبرکه و زیارتگاه‌ها با توجه به رایزنی‌ها و جلسات متعددی که کمیته امنیتی - اجتماعی ستاد ملی مقابله با کرونا با متولیان این اماکن داشته‌اند، مقرر شده بعد از عید سعید فطر با شرایطی که اعلام خواهد شد، این اماکن بازگشایی شوند». تسنیم: «نماز جمعه برگزار می‌شود»

۱۷ خرداد ۱۳۹۹: «نباید با بیان اینکه نقطه دوم و سوم اوج بیماری کرونا در کشور ایجاد شده است و کدام کار اشتباه بوده و یا سرعت عمل زیاد بوده است، فضای روانی جامعه را به هم بریزد... امروز مصوب شد علاوه بر مناطق سفید از ابتدای تیرماه در تمامی مناطق زرد نماز جمعه با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و توافق با ستاد اقامه نماز جمعه برگزار شود. همچنین در این جلسه مصوب شد مهدهای کودک، کلاس‌های قرآن و آموزشگاه‌ها مانند آموزشگاه زبان نیز از ۲۴ خرداد با رعایت تمامی دستورالعمل‌ها فعالیت خود را آغاز کند. سینماها و کنسرت‌ها هم به شرط حضور ۵۰ درصد ظرفیت سالن‌ها و رعایت کامل پروتکل‌ها می‌توانند از ابتدای تیرماه فعالیت خود را آغاز کنند، مراسمات در فضای باز آرامستان‌ها هم می‌تواند با توافق بخش‌های ذی‌ربط بر چگونگی برگزاری و چارچوب‌ها آغاز شود».

از هفته اول گفتم باید با این ویروس زندگی کرد

۸ تیر ۱۳۹۹: «در کشور ما هم این ویروس علی‌الظاهر اول در

۲ استان قم و گیلان وارد شد و بعد از آن در استان‌های مختلف شیوع پیدا کرد و به تدریج آمد؛ حالا می‌بینید که هر استانی که قبلاً بارانداز این ویروس نبوده، حالا بارانداز این ویروس شده و ویروس آنجا رفته است و شروع کرده... بنده از هفته اولیه شیوع این ویروس گفتم باید با این ویروس مدت مدیدی زندگی کرده و سازگاری داشته باشیم و خودمان را آماده کنیم».

تعطیل کنیم، مردم به خیابان‌ها می‌آیند

۲۱ تیر ۱۳۹۹: «عادی‌انگاری این ویروس و کروناهراسی هر دو ما را دچار مشکل می‌کند. اگر فکر کنیم که دیگر این ویروس را پشت سرگذاشته‌ایم که ما را دچار مشکل می‌کند و اگر هم فکر کنیم باید همه کارها تعطیل شود باز هم به مشکل می‌خوریم... راحت‌ترین کار این است که همه‌چیز بسته شود، اما بعدش هم مردم از گرسنگی و فقر و بیکاری به خیابان خواهند آمد. هیچ دولتی قادر به تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی برای شش ماه نیست و مردم هم زیر بار آن نمی‌روند».

۲۸ تیر ۱۳۹۹: «تخمین ما بر این است که تاکنون ۲۵ میلیون ایرانی به این ویروس مبتلا شدند و قریب حدود ۱۴ هزار نفر هم عمرشان را در این مدت از دست داده‌اند»... در این گزارش آمده است که «ما باید این احتمال را بدهیم که ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر در معرض ابتلا خواهند بود. پیش‌بینی شده است تعداد بستری‌هایی که در آینده باید پیش بینی کنیم حدود دو برابر آن مقداری است که ما در ۱۵۰ روز شاهد آن بوده‌ایم. خودمان را باید از نظر درمان و تخت‌های بیمارستانی آماده و با شرایط پیش رو مقابله کنیم... موج اول در اسفند و فروردین بود که در اواخر فروردین نوعی آرامش نسبی برقرار شد و موج دوم نیز از اواخر خرداد آغاز شد و هنوز درگیر آن هستیم». رئیس جمهوری ایران با اشاره به اینکه نه ایمنی جمعی وجود دارد و نه واکسنی برای درمان و پیشگیری این بیماری گفته است: «باید دست به دست هم دهیم و زنجیره انتقال را قطع کنیم تا روند فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مردم ادامه یابد».
«روحانی» می‌گوید که براساس گزارشی که توسط وزارت بهداشت به او تحویل داده شده است، در طول ۱۵۰ روز گذشته، حدود ۲۵ میلیون از شهروندان ایران به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند.

بستری شدن ۲۰۰ هزار نفر

«روحانی» همچنین اعلام کرد که در مدت زمان یاد شده، بیش از ۲۰۰ هزار نفر از بیماران کرونایی در بیمارستان‌ها بستری شده‌اند. او شمار قربانیان بیماری کووید-۱۹ را حدود ۱۴ هزار نفر اعلام کرد. رئیس جمهوری ایران همچنین از احتمال ابتلای ۳۰ تا ۳۵ میلیون ایرانی دیگر به ویروس کرونا خبر داد. روحانی گفته است که در صورت صحت داشتن این گزارش، تعداد بیمارانی که باید در بیمارستان‌ها بستری شوند دو برابر عدد فعلی ۲۰۰ هزار نفر خواهد بود.
موج دوم کرونا بخاطر عروسی و عزا بوده، اما محرم برگزار می‌شود.

۲ مرداد ۱۳۹۹: «نکته مهمی که در نتیجه ارزیابی‌ها و برآوردهای دقیق به دست آمده این است که علت موج دوباره شیوع کرونا در برخی مناطق کشور فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی نبوده، بلکه عدم رعایت دقیق و کامل دستورالعمل‌ها در نتیجه ایجاد این تصور که ویروس ضعیف شده و به خاطر برگزاری تجمعات و دورهمی‌ها و محافلی مثل مراسم ازدواج و مجالس ختم و عزاداری‌ها بوده است....توسل به ائمه اطهار (ع) و بخصوص بهره‌مندی‌های معنوی مردم از آئین‌های مرتبط با سوگواری حضرت سیدالشهداء (ع) یک نیاز روحی غیرقابل انکار بوده و برگزاری این آئین شکوهمند یک ضرورت قطعی است. بر همین اساس می‌بایست با توجه به تجربه موثر و قابل تقدیر همکاری و همراهی مردم متدین، روحانیت معزز و نهادهای مذهبی در ایام ماه مبارک رمضان، دستورالعمل‌های

مناسب برای برگزاری مراسم عزاداری حضرت اباعبدالله‌الحسین در ایام محرم و صفر طراحی شود».

دروغگوئی و تناقض گوئی‌های حسن فریدون

۱- روحانی، بارها از سیر نزولی قربانیان و بیماران مبتلا به کرونا سخن گفت، اما حداقل دوبار هشدار داد که «۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کرونا خواهند گرفت» و تاکنون «۲۵ میلیون ایرانی به این ویروس مبتلا شده‌اند». حتی وقتی آمار رسمی رو به افزایش بود علت را یا در «اضافه‌کردن تست‌های آزمایشگاهی» دانسته یا به دلیل «افزایش درگذشتگان در برخی شهرستان‌ها» بر خلاف آمار کاهشی کل کشور خواند.
۲- روحانی با اینکه به صراحت طی ماه‌های متوالی اصرار داشت که ایران از «پیک کرونا عبور کرده است»، سرانجام

از نظرش برگشت و گفت که «دوره کرونا طولانی و پایانش نامشخص» است.

۳ – روحانی تا اواخر تیرماه ورود پیک دوم کرونا به ایران را تکذیب کرد، اما در ۲۸ این ماه گفت که «موج دوم از خرداد وارد کشور شده است».

٤ – در نوروز با وجود گلایه‌های مقامات مسئول در دولت از حجم سفرهای مردم، گفت که مسافران «قرنطینه شخصی و داوطلبانه را همه اجرا می‌کنند و با اینکه کادرهای درمانی و مقامات دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران از پُرشدن بیمارستان‌ها و کمبود امکانات درمانی ابراز نگرانی می‌کردند، حسن روحانی همواره گفت که «آمار تخت‌های آی‌سی‌یو و تجهیزات قابل قبول است».

۵ – با اینکه گفت علت شیوع دوباره بیماری، «گردهمایی‌ها و مجالس عروسی و عزا» بوده، اما دوم مرداد اعلام کرد از مراسم محرم نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

٦ – دروغ‌گوئی در مورد رایگان‌بودن هزینه درمان، کارشناسان هزینه درمان کرونا در ایران را بین ۴۰۰ هزار تومان تا حدود ۲۵۰ میلیون تومان تخمین می‌زنند. این هزینه با توجه به شرایط بیمار و نیاز او به آی‌سی‌یو یا خدمات ویژه تعیین می‌شود.

روزنامه «جام جم» گزارش مفصلی از وضعیت درمان بیماران مبتلا به کرونا تهیه کرده و این گزارش را داستان «همه کسانی» خوانده که سال‌ها حق بیمه پرداخته‌اند، ولی «در یکی از حساس‌ترین برهه‌های زندگی خود به چشم دیده‌اند که بود و نبود این دفترچه‌ها تقریباً یکی است».

راویان که بیمار یا همراه بیمار مبتلا به کرونا بوده‌اند، شرح داده‌اند که شرکت‌های بیمه خدمات درمانی حتی هزینه آزمایش خون و اسکن ریه را هم به طور کامل پرداخت نمی‌کنند، چه رسد به درمان کامل بیماری. یکی از آنها شرح داده است که آزمایشگاه بیمارستان مسیح دانشوری، شناخته‌شده‌ترین بیمارستان پایتخت برای درمان کرونا، با بسیاری از سازمان‌های بیمه خدمات درمانی قرارداد ندارد. بیمارانی که به دلیل عدم امکان پذیرش در بیمارستان‌های شلوغ دولتی مجبور شده‌اند به بیمارستان خصوصی مراجعه کنند، شرح داده‌اند که چند ده میلیون هنگام پذیرش و هنگام ترخیص پرداخت کرده‌اند. هزینه بستری شدن در بیمارستان‌های خصوصی برای هر بیمار مبتلا کرونا در تخت عادی از شبی دو میلیون تومان و در تخت خصوصی پنج میلیون تومان شروع می‌شود.

تجویز داروهای گران‌قیمت مانند آمپول‌هایی که در داروخانه بیمارستان هر کدام ۳۰ میلیون تومان قیمت داشته، اما در نهایت اثر نکرده‌اند، نیز بخش دیگری از روایت آنهاست. آیا کسی جز رژیم تبهکار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مسئول و مسبب کشتار ملت است؟ آیا با چنین سیاست ارتجاعی پایانی بر کاهش سه رقمی مرگ و میر کرونایی و اساساً این کشتار متصور است؟•

درس‌هائی از خیزش آبان ۹۸

یکسال از قتل‌عام معترضین آبان گذشت

یکسال از قتل‌عام معترضین آبانماه می‌گذرد. رژیم سرمایه‌داری و تبهکار جمهوری اسلامی پاسخ نان، کار و آزادی را با تفنگ و سرنیزه داد و بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم جان به لب رسیده را در طی چند روز به قتل رساند.

درس‌های شورش مردم در آبانماه ۱۳۹۸ نشان داد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حاکم تا به چه حد آمادگی تمرکز نیرو و سرکوب خشونت‌آمیز مبارزات و اعتراضات مردم را دارد و برای روز مبادا حساب باز کرده است. هرچه این مبارزات قهرآمیزتر گردد، خشونت ضدانقلاب متمرکزتر و فشرده‌تر خواهد شد. این نیروهای سرکوب شامل سپاه پاسداران، بسیجی‌ها، عوامل لباس شخصی، لومپن پرولتاریا، باندهای مخفی تروریستی فدائیان اسلام، که چندین هزار نفرند و نیروهای سرکوبگر ضد شورش، که تا دندان به تجهیزات مدرن مجهزند و مأموران انتظامی و سرانجام حتی ارتشی خواهد بود. در پیش‌گیری از مبارزه مردم تمام نقاط راهبردی و مهم شهرها و جاده‌ها را با دوربین‌های چهره‌شناس تجهیز کرده‌اند، به طوری که بعد از سرکوب و آرامش در خیابان‌ها، تازه پیگرد مبارزان و معترضان براساس بررسی تصاویر و اطلاعاتی که در این مدت با حوصله جمع‌آوری نموده بودند، آغاز شد. سیاست سرکوب رژیم در تمام عرصه‌ها سازمان‌یافته و حسابگرانه بود. غافلگیری رژیم تنها از دامنه اعتراضات، سرعت گسترش و عمق آن بود.

مقاله زیر به مناسبت شورش آبانماه در شماره ۲۳۹ «توفان»،

ارگان مرکزی حزب کار ایران در بهمن ماه ۱۳۹۸ منتشر شد و به بررسی نکات قوت و ضعف این خیزش پرداخت. تلخیصی از این مقاله ارزشمند و درس‌هایی از شورش گرسنگان از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

***

«تعیین شعارهای تاکتیکی حزب ما منوط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی ایران. تحولات اخیر ایران، که با حضور چند صد هزار نفره مردم معترض، گرسنگان و پابرهنگان بپا شد، درس‌های آموزنده‌ای برای ما دارد که باید به آن توجه کرد و شعارهای تاکتیکی خویش را براساس وضعیت سیاسی کنونی تعیین نمائیم. در شورش اخیر آبان نیز عمل از تئوری پیشی گرفت و منجر به این شد که عامل ذهنی و نیروهای آگاه انقلابی وضعیت و تحلیل‌های خویش را به روز کنند.

درس‌های شورش مردم در آبانماه ۱۳۹۸ نشان داد که رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حاکم تا به چه حد آمادگی تمرکز نیرو و سرکوب خشونت‌آمیز مبارزات و اعتراضات مردم را دارد و برای روز مبادا حساب باز کرده است. هرچه این مبارزات قهرآمیزتر گردد، خشونت ضدانقلاب متمرکزتر و فشرده‌تر خواهد شد. این نیروهای سرکوب شامل سپاه پاسداران، بسیجی‌ها، عوامل لباس شخصی، لومپن پرولتاریا، باندهای مخفی تروریستی فدائیان اسلام، که چندین هزار نفرند و نیروهای سرکوبگر ضد شورش، که تا دندان به تجهیزات مدرن مجهزند و مأموران انتظامی و سرانجام حتی ارتشی خواهد بود. در پیش‌گیری از مبارزه مردم تمام نقاط راهبردی و مهم شهرها و جاده‌ها را با دوربین‌های چهره‌شناس تجهیز کرده‌اند، به طوری که بعد از سرکوب و آرامش در خیابان‌ها، تازه پیگرد مبارزان و معترضان براساس بررسی تصاویر و اطلاعاتی که در این مدت با حوصله جمع‌آوری نموده بودند، آغاز شد. سیاست سرکوب رژیم در تمام عرصه‌ها سازمان‌یافته و حسابگرانه بود. غافلگیری رژیم تنها از دامنه اعتراضات، سرعت گسترش و عمق آن بود.

این تظاهرات نشان داد که درجه نارضائی مردم بسیار گسترده و در سراسر ایران دامن‌گستر است. حتی به شهرها و قریه‌های کوچک نیز دامنه این اعتراض کشیده شده است و مسلماً وسایل ارتباطات جمعی مدرن و شبکه مجازی در این تحول نقش اساسی بازی کرده‌اند. در این اعتراضات، که به طور عمده اقشار فرودست جامعه را دربرگرفته است، مرزهای قومی، نقش تعیین کننده‌ای ایفاء نکردند، بلکه همه کسانی را که در دریای فقر غوطه می‌خورند و به اعتراف آقای روحانی ۶۰ میلیون نفرند، دربرگرفته است. این نیروی بالقوهِ شورشی غولی است در بطری که پشت رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را می‌لرزاند.

درس شورش آبان نشان داد که مردم آماده جانبازی‌اند و حاضرند برای تحقق خواست‌هایشان قربانی دهند. جان مردم به لب‌شان رسیده است. گرانی کمرشکن، فقر، تبعیض، ریاکاری و دروغ‌گوئی، عدم پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گوئی به مردم، قانون‌ستیزی، پارتی‌بازی، احتکار، قاچاق، راهزنی افسانه‌ای و فرار از مجازات و ...، مواد آتش‌زائی هستند که آتش خشم مردم را شعله‌ور می‌سازند. و این امر موقتی نیست و رژیمی که بر این اساس خانواده مافیائی سرمایه‌دارانه خود را بنا کرده است، نمی‌تواند دزدها و مفسدان را دستگیر کند. این خود بن‌بست رژیم است. سرکوب، بازهم سرکوب و سرانجام نیز سرکوب، آینده بی‌فرجام رژیم است، زیرا طغیان عمومی را، که به فروپاشی نظام منجر می‌گردد، در بطن خود می‌پروراند.

شورش آبان به ما آموخت که توده‌های مردم در این مبارزه دورنما نداشتند و خواست مشخصی را که همه مردم را به دور آن گرد آورند و تمرکز نیرو بخشند، هویدا نبود. زمانی که توده‌ها اداره‌ای را تسخیر می‌کردند و یا سنگری را فتح می‌نمودند، همواره این پرسش برای آنها مطرح بود که «بعدش چی؟» و آنها نمی‌توانستند به این پرسش «بعدش چی؟» پاسخ مناسب بدهند. فتح هر سنگر و فتح خیابان‌ها و میادین و کلانتری‌ها برای آنها آغاز بن‌بست بود. اعتراضات در نخستین روزهای آن طبیعتاً گسترده‌تر است، ولی با گسترش و شدت سرکوب از طرفی و بی‌برنامگی توده‌های معترض از سوی دیگر، این حرکت، بی‌دورنمایی خویش را نشان می‌دهد. معترضی که پس از جنگ و گریز روزانه به خانه خویش رفته است در روز دوم هنوز نیز آمادگی پا گذاردن به خیابان‌ها و اعتراضات را دارد، ولی بتدریج از روزهای بعد به «بی‌فایدگی» این نوع مبارزه پی می‌بَرَد و خانه‌نشین می‌شود.

درس این شورش یکی این است که توده قیام‌کننده باید دورنمای سیاسی داشته باشد. باید هدف‌های مشخص دارا باشد که برای نیل به آنها فعالیت و بسیج کند و شعارها و جنگ و گریزهای خویش را براساس این سیاست‌ها تعیین نماید. اگر مسئله کسب قدرت سیاسی مطرح است، باید با خواست‌های مشخص کسب قدرت سیاسی به میدان آید و هر روز و هر ساعت به سوئی رود که بخشی از این قدرت را کسب کند و امکان تنفس به رژیمی، که شبانه‌روز سرکوب می‌کند، ندهد. باید اداره رادیو تلویزیون و یا مواضع راهبردی را اشغال کند؛ با اعتصاب عمومی از رسیدن سوخت به واحدهای دشمن جلوگیری نماید، تولید را در دست بگیرد و خود را برای

مسلح‌شدن، که تدارک آن را باید از قبل دیده باشد، آماده کند. در این زمان، کسب هر سنگر آغاز یک بن‌بست نیست، گام نخست برای فتح سنگرهای بعدی است. این دورنما در کار توده‌های مردم غایب بود و حتی خواست‌های مشخصی، از جمله اینکه بهای بنزین باید کاهش یابد و یا وزیر کشور و یا رئیس جمهور باید استعفاء دهد، نیز در مبارزه آنها به چشم نمی‌خورد. حتی بیان این خواست‌ها و طرح آن می‌توانست به‌مردم دورنما دهد، آنها را متمرکز و متحد گرداند و مانع پراکندگی و خودجوشی بی‌حد جنبش گردد.

بزرگ‌ترین درس شورش آبانماه نشان داد که همه جنبش‌های فاقد رهبری سرکوب می‌شوند. برای پیروزی در انقلاب به نیروی رهبری کننده و عامل آگاه سیاسی و یا شرایط ذهنی نیاز است. جنبش مردم برای اینکه پیروز شود، باید ستاد فرماندهی در این جنگ داشته باشد. در جنگی، که میان طبقات فرودست و حاکمان درمی‌گیرد، فرودستان نیز می‌بایستی در این نبرد سرداران خود را داشته باشند. توده بی رهبر و یا رهبران بی سپاه هرگز قادر به پیروزی نیستند.

درس این شورش این است که به ویژه طبقه کارگر به سازمان نیاز دارد. سازمان نخستین اسلحه طبقه کارگر است که نیروی وی را متمرکز می‌کند و آماده مبارزه می‌سازد. مردم در این مبارزه آموختند که هم رهبر کم دارند و هم سازمان ندارند و این دو دست‌آورد بزرگ این مبارزه مردم است که باید بر آن تکیه کرد، آنرا تبلیغ کرد تا جان شهدا بی جهت بر باد نرفته باشد.

درس دیگر این شورش آن است که ما باید بکوشیم بخشی از نیروهای مسلح رژیم و به ویژه بخش‌های سالم و غیرفاسد را، چه در میان لایه‌های پائینی پاسداران، بسیجیان و ارتشیان، که از آحاد ملت‌اند، جلب نمائیم و در جناح دشمن شکاف ایجاد کنیم. درس انقلاب بهمن نیز همین بود و ارتش ۴۰۰ هزار نفره شاهنشاهی در مقابل قدرت عظیم توده‌های مردم ذوب شد. ما باید بکوشیم که به قدرت جسمانی برای درگیری و نابودی سران دشمن متوسل شویم و آنها را در شرایط لازم برای ایجاد تزلزل در میان‌شان، سربه‌نیست کرده و حتی با اعمال قهر انفرادی به این وظیفه مهم نایل شویم. تاکتیک ترور توده‌ای سازمان‌یافته، که اجرایش در خدمت مصالح جنبش عمومی انقلابی باشد و با نظارت صورت پذیرفته که به تعبیرات «اوباشانه» منجر نشود، بحثی است که نه تنها لنین از آن در قیام یاد می‌کند، بلکه از تجربه زنده انقلاب بهمن برمی‌آید. در انقلاب بهمن نیز چنین بود و ترور بخشی از ارتشیان در پایگاه لویزان به تزلزل درون ارتش منجر شد. این وظیفه را فقط شرکت مردم در مبارزه، درجه فداکاری آنها و مهم‌تر از همه سازمان متشکل انقلابی و رهبری این سازمان انجام خواهد داد.

لنین با استناد به مارکس می‌گفت: «دسامبر صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که اپورتونیست‌ها آنرا فراموش کرده‌اند، به طور نمایانی تأیید کرد. این اصل حاکی است؛ قیام فن است و قاعده عمده این فن هم عبارت است از تعرضی که باید با از جان گذشتگی جسارت‌آمیز و عزم راسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را به اندازه کافی فرا نگرفته بودیم. ما این فن و این قاعده تعرض به هر قیمتی را که باشد، نه خودمان به قدر کافی آموخته و نه به توده‌ها یاد داده بودیم. ما اکنون باید با تمام انرژی جبران مافات بنمائیم» (منتخبات ۴ جلدی آثار لنین به فارسی جلد اول، قسمت دوم صص ۱۹۷-۱۹۶).

این سخنان لنین همان فقدان بی‌دورنمائی و فقدان تاکتیک متناسب با آن در شورش کنونی آبانماه است. «تعرض»، زمانی مفهوم دارد که هدف روشن باشد و دورنمائی در پیش پای جنبش قرار بگیرد. صرف فرونشاندن خشم فردی و یا گروهی و التیام هیجان‌های درونی هر چقدر هم موجه باشند، دورنما نیست و تنها فرجامی زودرس دارد. زیرا تنها با دارابودن دورنما و هدف می‌شود اراده به تعرض هدفمند داشت و تعرض کرد و تعرض را به نتیجه رسانید.

بزرگ‌ترین دست‌آورد شورشِ آبان این است که جنبش مردم ایران برای غلبه بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به حزب طبقه کارگر به حزبی مارکسیستی - لنینیستی نیاز دارد. طبقه کارگر بدون حزب گوشت دم توپ بورژوازی است. ایدئولوگ‌های بورژوازی با لباس‌های به ظاهر کارگری طبقه کارگر را از پیوستن به حزب بازمی‌دارند و برای آنها موعظه می‌کنند که آنها خودشان باید خود را بدون تشکل و حزب طبقاتی خودشان آزاد کنند. آنها به طبقه کارگر پیشنهاد خودکشی می‌دهند. تجربه شورش آبان این ترهات و تبلیغات شوم و مشکوک بورژوائی را رسوا ساخت. طبقه کارگر می‌بیند که بدون سازماندهی و رهبری حزب ماهیتاً کمونیستی قادر به آزادی خویش و سایر ستمدیدگان نیست. حزب کار ایران (توفان) همواره از این تئوری‌های مارکسیستی – لنینیستی حمایت کرده و طبقه کارگر را از این دشمنان دوست‌نما برحذر داشته است. برای کسب دست‌آوردهای بیشتر و موثرتر در شورشی که در راه است، به حزب کار ایرن به‌پیوندید و دست رد به سینه عُمال بورژوازی در جنبش کارگری بزنید که تنها برضد حزبیت و کمونیسم تبلیغ می‌کنند. این عده به زباله‌دان تاریخ تعلق دارند. آنها به طول عمر رژیم سرمایه‌داری حاکم می‌افزایند».•

درس‌هائی از «هفت تپه» بعد از اعتصاب هفتاد و یک روزه

سخنی کوتاه پیرامون سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر و وظایف آنها

مطلبی که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد ،بخش دوم از سخنرانی یکی از رفقای حزبی در کنفرانس داخلی است. ما به خاطر اهمیت این اعتصاب به طور خاص و مبارزه کارگران ایران به طور عام به درج آن در نشریه مبادرت می‌کنیم به این امید که مورد توجه همه مدافعان طبقه کارگر قرار گیرد.

هیأت تحریریه

مهر ماه ۱۳۹۹

***

هرگز نباید گمان کرد که هر اعتصاب و یا حرکت اعتراضی طبقه کارگر می‌بایست حتماً با موفقیت روبرو شود. جنبش کارگری در ایران و جهان پیروزی‌ها و شکست‌های فراوانی به خود دیده است. در مبارزات تاکنون اعتصابات و دیگر فعالیت‌های کارگری زیادی بوده‌اند که یا به تمام خواسته‌های خود نرسیده‌اند و یا کاملاً شکست خورده‌اند، ولی مبارزات طبقه کارگر با این و یا آن شکست پایان نمی‌یابد و حتی با تحلیل مبارزات کارگری و یافتن نقاط قوت و ضعف، مبارزه طبقه کارگر با رشد کمی و کیفی روبرو می‌گردد. تجزیه و تحلیل صحیح از پیروزی‌ها و شکست‌ها چراغ راه ما در مبارزه خواهد بود. نه پیروزی‌ها ما را از خود بی‌خود و سرمست می‌کنند و نه شکست‌ها ما را از ادامه راه منصرف و ناامید می‌سازند.

طرح پاره‌ای از خواسته‌ها و شعارها در متن اعتصاب اخیر هفت تپه و یا در بیانیه‌های سندیکای هفت تپه باعث شد تا همراه با تجزیه و تحلیل اعتصاب توضیح کوتاهی نیز درباره سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر ارائه دهیم.

طبقه کارگر برای رسیدن به اهداف خود در مبارزه طبقاتی نیاز به سازمان‌یابی مستقل خود دارد، تا با ایمنی و اطمینان بیش‌تری به سر منزل مقصود برسد و در میانه راه از تلاش مخرب طبقات فرادست و مسلط جامعه در امان بماند. طبقات حاکم با داشتن سازمان‌های صنفی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و انتظامی، اداری، آموزشی و ... داشتن ایدئولوگ‌ها و مزدوران تحصیل کرده و مسلط به تمام امور اجتماع، از قدرت زیادی در مقابل طبقه کارگر بهره‌مندند و با تلاش شبانه‌روزی سعی در فریب، تحمیق و سرکوب طبقه کارگرند.

سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر می‌بایست مستقل باشند. ولی از که؟ و از چه؟

طبقات حاکم و سازمان‌های هدایت‌گر سیستم حاکم، تلاش دارند تا بر حرکات و فعالیت طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مسلط باشند و آنها را از تلاش برای به دست‌آوردن زندگی بهتر و همچنین قدرت‌یابی، منحرف کنند، تا بهشت خود را جاودانه سازند. هرگز نباید گمان کرد که استثمارگران از تلاش برای ایجاد انحراف در مبارزات کارگران ناامید خواهند گشت و زحمتکشان را به حال خود وامی‌گذارند. به همین دلیل کارگران و زحمتکشان می‌بایست بر استقلال سازمان‌های صنفی و سیاسی خود اصرار ورزند و اجازه دخالت به طبقات حاکمه در مبارزاتشان را ندهند. ولی آیا این استقلال تا جدایی زحمتکشان از ایدئولوگ‌های خود، از مدافعان و پیشروان خود، از پیشروان طبقه خود نیز می‌باشد؟ هرگز!

این آرزویی است که طبقات حاکم به صورت تئوری ظاهراً انقلابی در میان کارگران تبلیغ می‌کنند که کارگران می‌بایست از روشنفکران طبقه خود دوری گزینند و خود به آزمایش راه و روش مبارزه دست یابند و مسیر مبارزه را بدون مُبلغان تئوری طبقه کارگر به پیش برند. متأسفانه این تئوری انحرافی و ضدانقلابی بسیاری از کارگران و روشنفکران کارگری را به تئوری دوری از «حزب» و «حزبیت» آلوده کرده است.

جدایی از حزب و روشنفکران طبقه کارگر به مفهوم جدایی از تمامی تجربیات و دانش آموخته شده و به آزمایش گذاشته شده تاریخ مبارزات کارگری در ایران و جهان می‌باشد؛ به مفهوم تلاش برای شروع دوباره بدون ارتباط و وابستگی به گذشته خود است.

استقلال تشکیلاتی طبقه کارگر را می‌بایست به مفهوم استقلال از طبقات حاکمه فهمید، تا در مبارزات خود بدون ارگان رهبری باقی نماند. ارتباط و وابستگی سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر به یکدیگر و به حزب پیشاهنگ خود نه تنها خطا نیست بلکه بهترین امکان را به طبقه کارگر در مبارزه خود علیه سرمایه‌داری اعطاء خواهد کرد. بی‌حزب و یا نقش حزب را به توده کارگران سپردن، نه تنها انقلابی نیست، بلکه

تسلیم‌شدن به خواست و امیال حاکمان استثمارگر جهان کنونی است. با طرح شعار بی‌حزبی و یا شعار همه چیز در دستان توده کارگر، این امکان و موقعیت را به مزدوران استثمارگران خواهیم داد تا با نفوذ در میان کارگران و استفاده از تبحر خود کارگران را به بیراهه برند و یا به مَسلَخ سرکوبگران حاکم.

سازمان‌های صنفی می‌بایست با یکدیگر ارتباط داشته باشند و یا آنکه باید در کار یکدیگر مداخله کنند؟
سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر اگرچه می‌بایست با یکدیگر مرتبط باشند و از برنامه‌های یکدیگر حمایت کنند، ولی نباید وظایف یکدیگر را برعهده گیرند و یا در مبارزات یکدیگر دخالت کنند. و مهم‌تر از همه هیچکدام نمی‌بایست نقش یکدیگر را بازی کنند و اخلال در کار مبارزه بوجود بیاورند. سازمان زنان می‌بایست سازمان زنان باقی بماند و سازمان دانش‌آموزان، سازمان دانش‌آموزی و مهم‌تر آنکه سازمان‌های صنفی می‌بایست در کادر صنف خود و همبستگی یا سایر همسرنوشتان به وظایف خود عمل نمایند. سازمان زنان و یا سندیکای کارگری و یا انجمن ادبی و یا هنری نمی‌توانند نقش حزب سیاسی طبقه کارگر را، که برانداختن طبقه سرمایه‌داری و کسب قدرت سیاسی را در برنامه خود دارد، ایفا کنند. تداخل وظایف سازمان‌های مختلف طبقه کارگر با یکدیگر آن چیزی است که طبقات ضد کارگری خواهان آن هستند و ما باید از آن پرهیز کنیم. این به این مفهوم نیست که سندیکا نباید از زنان در مقابل سیاست‌های ضد زن به دفاع برخیزد و یا نمی‌بایست برای آموزش کارگران در افشای سیاست‌های سرمایه‌داران فعالیت داشته باشد و یا در توضیح ریاکاری و سرکوب مطلبی ننویسد یا واکنش نشان ندهد. بلکه منظور این است که هر کدام از سازمان‌های صنفی، سیاسی، هنری، ادبی و ... می‌بایست در نقش خود باقی بمانند تا در مجموع مبارزه طبقه کارگر را تحت رهبری حزب سیاسی پیش برند تا امر انقلاب سوسیالیستی به منصه ظهور برسد.
ایدئولوگ‌های طبقات حاکمه سعی فراوان دارند تا در بین کارگران این نظر را جا بیاندازند که سازمان‌های صنفی طبقه کارگر می‌توانند و باید وظیفه سیاسی را برعهده بگیرند و در نقش یک حزب ظاهر شوند و علیه سرمایه‌داری و نظام مسلط برای انجام و رهبری انقلاب سوسیالیستی انجام وظیفه کنند. اینگونه تبلیغ می‌کنند که مدافعان رهبری حزب گویا کارگران را از فعالیت سیاسی دورمی‌سازند!! با این ترفندها شرایط انزوای سازمان‌های صنفی را بوجود می‌آورند و امکان سرکوب آنها را برای حاکمان تسهیل می‌کنند.
سازمان‌های صنفی می‌بایست فعالیت‌هائی را در پیش بگیرند که توده‌های میلیونی به دور آنها حلقه بزنند و امکان پیدایش رهبران مردمی، که آگاهی سوسیالیستی دارند، در میان آنها فراهم شود و در عین حال در بین توده کارگران پنهان باشند و در حزبی، که افراد نخبه و آموزش دیده طبقه کارگر در آن متشکل شده‌اند، فعالیت کنند. تلفیق کار علنی یا نیمه علنی با مبارزه مخفی هنر مبارزه طبقه کارگر در شرایط خفقان و استبداد است.

شوراهای کارگری در چه زمانی بوجود می‌آیند؟
شوراهای کارگری سازمانی سیاسی است که نقش قانونگذار را در حکومت کارگری بر عهده می‌گیرد و در زمان پیروزی انقلاب بوجود می‌آید، تا قدرت را در دست گیرد و در کنار اتحادیه صنفی و دیگر سازمان‌های طبقه کارگر تحت رهبری حزب طبقه کارگر فعالیت کند. و این بدین مفهوم است که نمی‌توان در هر زمانی شعار ایجاد شوراها را مطرح کرد و طرح «اداره شورایی تولید و توزیع» در کارخانه را در دستور کار قرارداد. با این سیاست چپ‌روانه بهترین و فعال‌ترین و آگاه‌ترین کارگران را به دست پلیس خواهیم سپرد و ضربه‌ای بزرگ بر جنبش خواهد خورد. شعار دخالت و همراهی کردن کارگران در اداره کارخانه با ایجاد شورای کارگری تفاوت دارد و نباید این دو را با یکدیگر اشتباه گرفت.

حدوداً شش هفته از اعتصاب هفتاد و یک روزه کارگران شاغل هفت تپه گذشت. اگر چه در توضیح تعلیق پانزده روزه اعتصاب، سندیکای هفت تپه اعلام داشت که اعتصاب پایان نیافته است، بلکه فرصتی پانزده روزه است برای اجرای وعده‌های دولت و نمایندگان، و اگر وعده‌ها عملی نشوند، اعتصاب ادامه پیدا می‌کند، ولی عملاً باوجود آنکه دولت و مجلس و دستگاه قضایی بدقولی کردند، این اعتصاب ادامه نیافت و عملاً بدون دسترسی به خواسته‌های خود پایان یافت.
در مورد اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه و همچنین اعتصاب سراسری کارگران می‌بایست با صبر و بررسی آنچه رخ داده است و یا در یکی دو ماه آینده رخ خواهند داد، به تحلیل و شناخت آن اقدام کرد. آنچه تا کنون برای بررسی در دست داریم، اگر چه هنوز برای تحلیل نهایی کافی نیست، ولی برای ما و تمامی کارگران درس‌هائی دارد که نگاه به آن کمکی به تحلیل نهایی ما در آینده خواهد داشت.
آگاهی طبقاتی، تشکیلات منظم و رهبری مسلط به امور از اهم مسائل مبارزاتی هستند که مجموعاً نمود قدرت طبقه کارگر، در مبارزه می‌باشند. در صورت ضعف تشکیلاتی و نداشتن رهبری آگاه، با تجربه و مبارز، و یا نبود شرایط لازم برای پیروزی و تشویق کارگران به صحنه بدون برنامه و هدف روشن کوتاه مدت و درازمدت نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد داشت، موجب شکست و ناامیدی کارگران خواهد گشت. لذا باید با حزم و احتیاط برخورد کرد و اعتصاب را برحسب نیرو و توازن قوا به پیش بُرد. عقب‌نشینی به موقع از برخی مطالبات و بسنده‌کردن به بخشی از خواسته‌های کارگران و کسب یک پیروزی، ولو کوچک، بهتر از پافشاری از مطالبات حداکثری و شکست است.

طرح شعارها و خواسته‌های نابجا، که امکان به دست‌آوردن آنها وجود ندارد، می‌تواند مبارزه را به شکست بکشاند و یا به عقب بیاندازد، حتی اگر از تشکیلاتی قوی برخوردار باشیم. با توجه به این مسائل نگاهی به رخدادهای بعد از اعتصاب هفتاد و یک روزه هفت تپه می‌اندازیم و در پایان نکات مثبت و منفی آنچه رخ داده است، را برمی‌شماریم.

در مورد اعتصاب اخیر کارگران هفت تپه و همچنین اعتصاب سراسری کارگران می‌بایست با صبر و بررسی آنچه رخ داده است و یا در یکی دو ماه آینده رخ خواهند داد، به تحلیل و شناخت آن اقدام کرد.

آنچه تاکنون برای بررسی در دست داریم، اگرچه هنوز اطلاعات کافی در دست نیست، اما این اعتصاب درس‌هائی دارد که پرداختن بدان برای ادامه مبارزه بسیار حائز اهمیت است.

مبارزه طبقاتی در هر شکل خود، در واقع جنگی است بین طبقات فرودست و طبقات حاکم، که چگونگی روند آن و پیروزی و یا شکست برای هر کدام از طرفین، مربوط می‌شود به عواملی چون آگاهی و شناخت از دشمن و همچنین استفاده صحیح از امکانات و قدرت خود.

در روز پایانی مرداد ماه، روابط عمومی شرکت هفت تپه، بعد از پرداخت دو ماه از حقوق معوقه اردیبهشت و خرداد کارگران، طی اطلاعیه‌ای از کارگران خواست که روز شنبه اول شهریور ماه ۹۹ سر کار حاضر شوند، اما کارگران هفت تپه نسبت به آن واکنش شدیدی نشان دادند و اعلام کردند که تا برآورده‌شدن همه خواسته‌ها، به اعتصاب و تجمع خود ادامه خواهند داد.

طبق قرار قبلی شماری از اعضای کمیسون اصل ۹۰ و دیوان محاسبات در دوم شهریور، در تلاش برای شکستن اعتصاب کارگران هفت تپه در جمع آنها حاضر شدند. کارگران نیز بیش از روزهای گذشته حضوری پرشور داشتند. در تجمع بی‌نظیری کارگران از بخش‌های آبیاری، حراست، غیرنیشکری ـ فصلی، کارخانه، کشاورزی، زیربنایی، تجهیزات و دیگر قسمت‌ها، بدون هیچ استثنائی شرکت داشتند.

کارگران هفت تپه در تکذیب خبر پایان اعتصاب، اعلام داشتند که: «چند نماینده مجلس و چند دانشجوی عدالت‌خواه و تعدادی بسیجی و خبرگزاری‌هائی، که همیشه آماده برای خفه‌کردن صدای کارگران هستند، با خوشحالی تمام و پس از حضور اعضای کمیسیون اصل نود مجلس در میان تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه در هفتادمین روز اعتصاب، سراسیمه اعلام کردند اعتصاب بعد از وعده‌های نمایندگان مجلس شکسته شد، پایان یافت و ... این خبر کذب است. رفتارشان اینطور می‌گوید که انگار تمام تلاش اینها فقط برای شکستن اعتصاب بوده است». ...«کارگران هفت تپه برای دو ماه حقوق اعتصاب نکرده‌اند؛ برای چهار ماه حقوق هم اعتصاب نکرده‌اند. خواسته ما خیلی مشخص است:

«خلع ید فوری بخش خصوصی و دولتی‌کردن شرکت با نظارت کامل کارگران و یا واگذاری صد در صد مالکیت شرکت به کارگران هفت تپه، بازگشت به کار همکاران اخراجی و پرداخت فوری تمام مطالبات معوقه و محاکمه تمام همدستان دولتی و حکومتی اسدبیگی - رستمی! در هفت تپه اینبار اعتصاب تمام نمی‌شود. لطفاً کسی برای کارگران اعتصابی و معترض هفت تپه و برای تجمعات مسالمت‌آمیز و قانونی‌مان، به جای ما تصمیم نگیرد. ما خودمان بلدیم تصمیمات‌مان را اعلام کنیم».

- اگرچه اعتصاب کارگران و پشتیبانی دیگر کارگران در اقصی نقاط ایران باعث شد تا اعتصاب رسانه‌ای شود و پای نمایندگان مجلس و دولت به هفت تپه کشیده شود و با کارگران به مذاکره نشستند، ولی طرح اداره شورایی و یا مالکیت کارگران صحیح نبود و به جای آن می‌بایست بر برسمیت شناخته‌شدن سندیکا را در کنار خواسته‌های دیگر پافشاری می‌کردند که می‌توانست زمینه‌ای برای ایجاد رسمی و قانونی اتحادیه مستقل کارگران باشد که امکانش از پایان‌یافتن خصوصی‌سازی محتمل‌تر است. شعار پایان‌یافتن خصوصی‌سازی می‌بایست به عنوان شعاری تبلیغی علیه سیاست نئولیبرالی دولت و امپریالیسم مطرح شود.

- در سوم شهریور، هفتاد و یکمین روز اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و آغاز تعلیق اعتصاب بود.

از چهارم شهریور فقط کارگران غیر نیشکری (اخراجی) به اعتصاب و تجمع ادامه دادند و همزمان با حضور کارگران در مقابل فرمانداری، تعداد زیادی از نیروهای امنیتی و انتظامی در محل حاضر شدند و کارگران اعتصابی را متفرق و تجمع قانونی و مسالمت‌آمیز آنها را سرکوب کردند. نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه در پیامی که منتشر کرده‌اند، اقدام نیروی انتظامی در پراکنده‌کردن و سرکوب کارگران را محکوم کردند.

- در واقع این مسأله نشان از قدرت ماشین سرکوب رژیم و سیاستی با برنامه و فرسایشی‌کردن اعتصاب است. اشتباه سندیکاها و نیروهای فعال در تحلیل موقعیت است که گمان کردند، می‌شود هر شعار و خواسته‌ای را برای اجرای عملی آنها مطرح کرد و یا هر مطلب سیاسی و یا ایدئولوژیکی را می‌توان بر زبان آورد و به پیروزی‌های کوچک غره شد.

- در پنجم شهریور جلسه‌ای برای تعیین تکلیف وضعیت شرکت هفت تپه با شرکت جهانگیری، وزرای امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، کار، سرپرست وزارت صمت، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، مشاور روحانی، رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، معاونین وزارت اطلاعات، وزارت کشور، سازمان اطلاعات سپاه و سازمان بازرسی کل کشور و استاندار خوزستان برگزار شد. اصل جریان تعیین تکلیف مالکیت شرکت هفت تپه، که ابتدا یک هفته، بعد دو هفته، سپس تا ۱۵ شهریور وعده داده شده بود، در این جلسه به سه ماه بعد موکول شد. در واقع به سیاست وقت‌کُشی ادامه می‌دهند! و عملاً وعده پانزده روزه را پس گرفتند. با این اعلام

نظر، در واقع آب پاکی بر روی دست کارگران ریختند و ادامه تعلیق عملاً نشان از عقب‌نشینی به خود گرفت.

– در ششم شهریور از طرف سندیکای هفت تپه فراخوان عمومی به مردم داده شد برای تحریم قند و شکر وارداتی که بیش‌تر جنبه تبلیغاتی داشت و هیچ ضمانت اجرایی پشتوانه آن نبود.

– در روزهفتم شهریور سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای از تعلیق اعتصاب کارگران هفت تپه به مدت ۱۵ روز خبر داد. در این اطلاعیه آمده است که اگر دولت و نهادهای دولتی ظرف مدت ۱۵ روز بر اساس تعهد داده شده در مقابل خواست کارگران تسلیم نشوند، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه وارد فاز جدیدی خواهد شد! که عملاً تهدیدی بود که توان انجام آن وجود ندارد، ولی گمان می‌کنند که در حرف نمی‌باید کوتاه آمد.

– در روز دهم شهریور و روزهای قبل از آن سندیکا اعلامیه‌هائی مبنی بر اصرار بر خواست پایان‌یافتن خصوصی‌سازی به عنوان اصلی‌ترین خواست در اعتصاب را انتشار می‌دهد در حالی که دولت، مجلس و تمامی دستگاه حکومتی برای کنترل و ساکت‌کردن کارگران در تلاش هستند و موقعیت به نفع کارگران نیست. سندیکا در حالی که اعتصاب پایان یافته است، استقامت را از کارگران می‌طلبد و نوید پیروزی در روزهای نزدیک را می‌دهد. ولی اعلامیه‌ها را نه از زبان سندیکا، بلکه از زبان کارگران مطرح می‌سازد که این موضوع نیز نشان می‌دهد که در موضع ضعف قرار گرفته است. در صورتی که می‌بایست با قدرت شکست را پذیرفت، تا در آینده با تحلیل و شعارهای صحیح‌تری به میدان نبرد رفت.

– در سیزدهم شهریور واردشدن به فاز جدید اعتصاب را برعهده کارگران می‌گذارد و به این طریق زمینه واردنشدن به اعتصاب و پایان‌یافتن آن را فراهم می کند. در بیانیه‌ای می‌آورد: «برای واردشدن به فاز جدید اعتصاب، نیاز به شور و مشورت و تصمیم‌گیری جمعی کارگران هفت تپه ضروری است!». البته که چنین است ولی می‌بایست با قدرت و بدون ترس به کارگران بگوید که اعتصاب شکست خورد، زیرا شرایط برای پیروزی آماده نبود و می‌بایست در آینده با قدرت و آگاهی بیش‌تر به نبرد بپردازیم. مطمئناً کارگران می پذیرند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه براساس آخرین گفتگو مابین نمایندگان کارگران هفت تپه و نمایندگان مجلس، که زمان ۱۵ روز را برای تصمیم نهایی در مورد خواسته‌ها و مطالبات کارگران تعهد داده بودند، اعتصاب را به حالت تعلیق اعلام نمود.

گرچه بلافاصله بعد از جلسه مابین نمایندگان، دانشجویان عدالت‌خواه!! و نیروهای نفوذی با سلام و صلوات اعلام کردند که به همت مسئولین و راه گشایی کمیسیون اصل نود، اعتصاب کارگران هفت تپه اتمام یافته است (که هیچ واقعیتی در آن نهفته نبود) سندیکا با تکذیبه علنی رو به افکار عموم، اخبار غیرواقعی اتمام اعتصاب را اعلام نمود. در بیانیه آورده است: «زمان تعهد داده شده روز چهارشنبه ۱۲ شهریور فرا رسید و خبری از برگزاری جلسه نمایندگان کارگران و نمایندگان مجلس در ارتباط با اعلام نتیجه خواسته‌های کارگری برگزار نشد و اعلام شد که جلسه به تعویق افتاده است».

– سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در روز چهاردهم شهریور با انتشار پیامی به کارگران ایران، هفت‌تپه را به درستی نماد استقلال تشکل مستقل کارگری در محیط کار خواند. در این بیانیه آمده است: «... مطالبات و خواسته‌های کارگران هفت تپه جدا از مطالبات و خواسته‌های کل طبقه کارگری در ایران نیست. همه کارگران و مزدبگیران در شرایط مشابه بی‌حقوقی، مشکلات سخت معیشتی، از جمله مزدهای کم، نبود امنیت شغلی، خطر بیش‌تر بیکاری، و نیز بی‌شماری از ما در فقر کامل و بی‌مسکنی و نبود بیمه و امکانات درمانی و ... روبرو هستیم. ... زمان آن رسیده است که مبارزات‌مان را به هم گره بزنیم و مشتی محکم‌تر شده، تا بتوان حق و حقوق خود را بگیریم. تشکل مستقل حق کارگران است. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نماد تشکل مستقل محیط کار می‌باشد».

– پیروزی‌های بیش‌تر در راه است! این نوید پیروزی را سندیکا در روز هفدهم شهریور در بیانیه خود مطرح می‌کند و اعلام می‌دارد که هنوز شعار کارگران لغو خصوصی‌سازی است. سندیکا نمی‌خواهد کوتاه بیاید در حالی که اعتصاب پایان یافته است. حتی مجلسیان قرارهای ملاقات برای ادامه مذاکره را نیز لغو می‌کنند و سندیکا توان مقابله ندارد.

«در ضمن لازم به یادآوری است که قرار بود فردا چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه، نمایندگان کارگران با مجلسی‌ها در ارتباط با مطالبات کارگران دیداری داشته باشند، که این ملاقات همچون چهارشنبه گذشته به بعد موکول شده است! سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه»

– سندیکای هفت تپه در روز بیست و چهارم شهریور در اطلاعیه‌ای در واکنش به تصمیم اعلام شده از طرف دولت، مبنی بر ادامه سیاست خانمان‌سوز خصوصی‌سازی، آورده است که: «تصمیمات و اجرای فجایع صورت گرفته توسط سرمایه‌داران، کارفرمایان و صاحبان کار هفت تپه، با بهانه‌های مختلف به راحتی به تعویق می‌افتد. ... اما حاکمان و مسئولین مملکتی برای اجرای احکام دستگیری، زندان، شکنجه، ... و اعدام هیچ وقتی را از دست نمی‌دهند و به فوریت به اجرا می‌گذارند، که همگی اینها از طرف ما کارگران محکوم می‌باشند...».

– ادامه و یا پایان‌دادن اعتصاب را موکول‌کردن به پایان خصوصی‌سازی خطا بود و این خواست می‌بایست به عنوان خواست تبلیغی مطرح می‌شد و سندیکا بعد از تمام این رخدادها علناً از طرح این شعار تبلیغی به عنوان خواسته‌ای برای اعتصاب می‌بایست عقب بنشیند ولی گمان می‌برد که عقب‌نشینی به او لطمه می‌زند. در اطلاعیه‌ای عنوان می کند: «...

کارگران هفت تپه به تمامی مزدوران نشان داده‌اند که با نیروی متشکل و متحد خود، قادر به پیروزی و موفقیت هستند. در این دور از اعتراضات و اعتصابات، کارگران هفت تپه موفق شدند که کل دستگاه حاکم را به صف کرده تا جواب فجایع رخ داده در هفت تپه را بدهند».
این کاملاً صحیح است ولی کارگران نیز باید بدانند که در چه موقعیتی هستند و چه خواسته‌هائی را باید مطرح کنند.

– دادستان شوش، در بیست و هفتم شهریور برای مقابله با کارگران غیر نیشکری اعتصابی، یگان ویژه ضد شورش به شرکت نیشکر هفت‌تپه اعزام کرد تا با تجمع کارگران برخورد کنند. و در بیست و هشتم شهریور در کانال تلگرام هفت تپه عنوان می‌شود که می‌بایست راه‌های دیگر غیر از اعتصاب و اعتراض را در مبارزه برگزید، زیرا اعتصاب طولانی کارگران را خسته و ناامید می‌کند». در این نوشته کوتاه، که با امضای «محمد کرد» است، آمده است: «دوستان بهتر نیست که مبارزه با بخش فاسد خصوصی‌سازی همچنین اسد بیگی و طرفدارانش را تنها از طریق اعتصاب و اعتراض دنبال نکنیم. منظورم این است که علاوه بر اعتصاب روش‌های دیگری را پیش بگیریم که بتوان جامعه را بیش‌تر متوجه هفت تپه کنیم و فشار مضاعفی بر دولت بکار گیریم».
چون براساس تجربه طولانی‌بودن اعتصابات کارگران و زحمتکشان را خسته و ناامید کند. خوب می‌دانیم که پول و ثروت و تریبون دراختیار دولت و متأسفانه بخش خصوصی‌سازی است.
کارگران علاوه بر بازوی خود، (اعتصاب) می‌توانند کمی سیاست به خرج دهند و کلیپ‌هایی از زندگی و سفره‌ی خالی و بیماری فرزندان خود و خانواده و کمبودها و نداشتن پول و پرداخت‌نشدن حقوق رو به نمایش بگذارند و دنیا را از وضع موجود خود هرچه بیش‌تر مطلع کنند.
من مطمئن هستم که با این کار می‌توانند خیلی زودتر به اهداف بر حق خود، که همان خلع ید اسدبیگی و در کل خصوصی‌سازی را از هفت تپه دور کنند و قدم‌های بزرگی به سوی پیروزی بردارند».
و این حرف‌ها از زبان «محمد کرد» در سایت سندیکا پایان این دور از اعتصاب بود که اگر با همین سیاست ادامه دهند، باز هم خستگی بیش‌تر برای کارگران را فراهم می‌کنند. خواست را می‌بایست مناسب با شرایط جنبش و قدرت تشکیلاتی کارگران تعیین کرد.
– سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه در روز بیست و نهم شهریور در بیانیه‌ای به توضیح شرایط اعتصاب کارگران پرداخت. در این بیانیه آمده است: «... این دور از اعتصابات کارگران هفت تپه نه اولین اعتصاب و نه آخرین آنها خواهد بود. این دور از اعتصابات کارگران هفت تپه موفقیت‌های بیشماری را بدست‌آورد و موفق شد خواسته و مطالبات کارگران را به بهترین شکل اعلام نماید، مطالباتی که خواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در این کشور است. ... حمایت‌های بی‌شمار و همبستگی‌های بین‌المللی فراوان با مبارزه کارگران هفت تپه و دیگر بخش‌های کارگری و نزدیک‌ترشدن کارگران و تشکل‌های مستقل و هم صداشدن با هم، گوشه‌ای از نمایش قدرت کارگران و مردم علیه زور، ستم، استثمار و تبعیض بوده و زمینه اتحاد سراسری کارگران، برای پیشروی‌ها و پیروزی‌های بیش‌تر پی‌ریزی شده است. ... واقعیت این است که تا خواسته‌ها و مطالبات یک زندگی سالم و انسانی برقرار نشود، اعتراض و اعتصاب پابرجاست. ... کارگران و زحمتکشان در دور آتی در کارخانه‌ها، محل کار، خیابان‌ها و هر گوشه و برزن این کشور متحدتر به مبارزه و اعتراض خود ادامه خواهند داد». و در پایان عنوان کرد که «ما بر می گردیم!».
متأسفانه سندیکا هنوز نمی‌داند چنین شکلی از بازگوکردن عقب‌نشینی به معنی آن است که متوجه خطای خود نشده است و این مسأله به کارگران ضربه سختی خواهد زد.
– در واقع نه کارگران اخراجی به کار بازگشتند و نه بازداشت و سرکوب پایان یافت و نه حقوق‌ها سر وقت پرداخت خواهد شد. کارگران قبل از هر چیز می‌بایست بر به رسمیت بخشیدن و قانونی‌شدن اتحادیه و خواست سوزان و عمومی امنیت معیشتی پای می‌فشاردند و سایر مسائل در کادر مسائل تبلیغاتی و درازمدت تبلیغ می‌شدند.
.– در روز دوازدهم مهر سندیکا خواست‌های فوری کارگران را اعلام می‌دارد که نشان از تعدیل در خواسته‌ها دارد. اگرچه سندیکا رسماً اعلام نمی‌دارد که از شعار اداره شورایی و مالکیت کارگران بر کارخانه کوتاه آمده است، ولی در یک مقایسه کوتاه با خواسته‌های مطرح شده در زمان اعتصاب متوجه ادبیات به کار رفته و مفهوم مندرج در خواسته‌ها نمایان می‌شود.

خواسته‌ها در زمان اعتصاب:

یکم – پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه.
دوم– بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده.
سوم – بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات اسدبیگی – رستمی.
چهارم – خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه.
پنجم – بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران.
ششم – پایان کار مدیران بازنشسته.

خواست های فعلی:

یکم – پرداخت فوری تمام حقوق‌ها و مزایای عقب‌افتاده.
دوم – بازگشت به کار همه کارگران اخراجی از جمله

کارگران (غیرنیشکری) به کار و پرداخت حقوق و مزایای دوران بازداشت و یا اخراج آنها.
سوم – برسمیت‌شناختن تشکل‌های مستقل کارگری و به طور مشخص سندیکای کارگران هفت تپه از سوی دولت.
چهارم – برسمیت شناختن حق اعتراض، اعتصاب، تجمع و
پنجم – برسمیت‌شناختن نمایندگان مستقل منتخب کارگران در زمینهٔ نظارت بر شرایط ایمنی و بهداشت کار، جلوگیری از سوانح، رعایت ساعات کار و غیره.
ششم –خلع ید و سلب مسئولیت از تمام کارگزاران مدیریت سابق. مدیران شرکت باید مورد تأیید کارگران باشند.
در پایان تکرار آنچه که گفته شد تأکید بر چند نکته لازم و ضروری است:
اعتراضات یا جنبش کارگری در شرایطی به‌سرنمی‌برد که خواسته‌هایی خارج از توانش را در دستور کار قرار دهد.
می‌بایست واقع‌نگر بود و در حال حاضر برای قانونی‌شدن یک تشکل مستقل و سراسری مبارزه کرد تا بتوان با قدرت بیش‌تر خواسته‌های صنفی کارگران را مطرح و برای اجرا و عملی‌نمودن آنها به مبارزه دست زد. طبقه کارگر بدون رهایی از تفکرات انحرافی، که مبارزه او را به بیراهه خواهند برد، و بدون ارتباط با اندیشه سوسیالیسم علمی و تشکل‌یابی در سازمان‌های دموکراتیک و صنفی طبقه کارگر تحت رهبری حزب پیشتاز خود به «قدرت لازم» برای پیش‌بردن مبارزه‌ای سالم و مطمئن برای رسین به مقصد از طریق راهی پر پیچ و خم، طولانی و سنگلاخ، دست نخواهند یافت. طرح شعارهای دهان پُرکن، زودرس، مشعوف‌شدن از پیروزی‌های کوچک صنفی تا جایی که شرایط اجتماعی را از یاد ببریم، نتیجه‌ای نخواهد داشت. بدون درنظرگرفتن قدرت تشکل و سازمان و توازن قوای طبقاتی عقب‌راندن بورژوازی، اگر غیر ممکن نباشد، اما کاری بسیار مشکل که سرانجام به سود کارفرمایان تمام خواهد شد. نباید شعارهای تبلیغاتی را با شعارهای عملی روز اشتباه بگیریم و دستور حمله برای انقلاب و برپایی قدرت‌یابی طبقه کارگر و حکومت شورایی را مطرح کنیم. ایجاد شوراها، این ارگان سیاسی حکومت طبقه کارگر موضوعی است مربوط به زمان پیروزی بر سرمایه داران و نمی‌توان در هر زمانی آنرا مطرح کرد. این سیاست چپ‌روانه حاصلی جز شکست و یأس برای کارگران و نمایندگان آنها به ارمغان نخواهد آورد. پیروزی را باید تشکیلات و صبورانه و کشان کشان بدست آورد و به مبارزه ادامه داد.•

با فساد همه‌گیر در دستگاه حاکمیت باید با شمشیر تیز انقلاب مبارزه کرد

به مناسبت درگذشت رفیق «رائول مارکو»، بنیان‌گذار حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست – لنینیست)

پیام تسلیت حزب کار ایران (توفان) به حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست – لنینیست) به مناسبت درگذشت رفیق «رائول مارکو»، بنیان‌گذار حزب ترجمه فارسی پیام را در زیر ملاحظه فرمایید:
رفقای گرامی!
حزب کار ایران (توفان) بمناسبت درگذشت رفیق «رائول مارکو» (۲۰۲۰ – ۱۹۳۶) عمیق‌ترین همدردی و تسلیت خود را به رفقای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست – لنینیست) ابراز می‌دارد.
رفیق «رائول» در دوران جوانی به جنبش کمونیستی پیوست، در دهه ۱۹۶۰ بر علیه رویزیونیست‌های خروشچفی مبارزه کرد و حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست – لنینیست) را در سال ۱۹۶۴ به همراه چندین رفیق بنیان گذاشت. رفیق «رائول» در اشکال مخفی و علنی برعلیه رژیم فاشیستی فرانکو دست به مبارزه زد و در سال ۱۹۷۱ جبهه انقلابی و دمکراتیک ضد فاشیست را بنا نهاد. او نقش عمده‌ای در شکل‌گیری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست – لنینیست ایفا نمود و آثار تئوریک متعددی در مورد مسائل جنبش کمونیستی بین‌المللی به چاپ رساند.
رفیق «رائول مارکو» تمام زندگی خود را وقف مبارزه برای آرمان طبقه کارگر و توده‌ها، برای انقلاب و سوسیالیسم در اسپانیا کرد. او پرچم انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته نگه داشت و به طور خستگی‌ناپذیر به کار خود برای پیشبرد و تقویت کنفرانس بین‌المللی احزاب برادر ادامه داد.
در حالی که مرگ رفیق «رائول مارکو» ما را در اندوهی عمیق فروبرده است، آموزش‌ها، آثار ارزشمند او و مبارزه‌اش برای رهائی طبقه کارگر الهام‌بخش فعالیت ماست. ما پرچم مبارزه‌اش را برافراشته نگه خواهیم داشت.
پرشکوه باد خاطره درخشان رفیق «رائول»!
حزب کار ایران (توفان) ۱۷ اکتبر ۲۰۲۰•

سخنی در خصوص طرح ورشکسته همه با هم «پیمان نوین» رضا پهلوی

رضا پهلوی در آستانه ۶۰ سالگی خود پیامی به اپوزیسیون و مردم ایران ارسال کرد که آن را «پیمان نوین» نام نهاد. هرآنکس که این پیام را می‌خواند، امری «نو» در آن نمی‌یابد. آنچه در این پیام بیش‌تر نمود می‌یابد، بی‌اعتباری او به عنوان وارث تخت سلطنت در نزد مردم ایران است. هسته اصلی سخن او این است که «همه با هم» به طور «برابر» برای یک هدف – سرنگونی جمهوری اسلامی – متحد شوند و در فردای سرنگونی، خود را مقید به رأی مردم بدانند. ایشان مشخص نمی‌کنند که این «همه» کیستند که باید «با هم» متحد شوند؟ و یا چرا باید به «آرای مردم»، که مشخص نیست مردم در برابر چه بدیلی قرار خواهند گرفت، خود را ملتزم به رعایت و قبول آن بدانند؟ آیا این طور نیست که رضا پهلوی قصد دارد تا از اعتبار نیروهای انقلابی و اپوزیسیون مترقی ایران استفاده کند، تا امر سلطنت را دوباره به رأی عمومی واگذارد؟ در طرح «پیمان نوین» تعیین شکل حکومتی موضوعیت می‌یابد. چرا باید مردم ایران را بار دیگر در برابر انتخاب بین سلطنت و جمهوری قرار داد؟

حزب ما بارها در این خصوص نظرات خود را بی‌پرده، مشخص و روشن بیان کرده است و در بیان تحلیل‌های خود جای هیچ شک و شبهه و تفسیری نگذاشته است. خوانندگان محترم نشریات «توفان» را به مطالعه مقاله‌ای، که دو سال پیش در همین زمان آبانماه ۱۳۹۷ شماره ۱۴۸ در توفان الکترونیکی تحت عنوان «معیار تشخیص دوست از دشمن ملت» به چاپ رسید، رجوع می‌دهیم. در آنجا به طرح مسأله «همه با هم» این پرسش را طرح کردیم که «آیا می‌توان به شعار «همه با هم»، که مُبیّن وحدت و همبستگی است، اعتماد کرد و همه با هم در یک صف علیه نظام جمهوری اسلامی ایستاد، بدون اینکه این پرسش را طرح کرد که عناصر متشکله این «همه» کیستند و سیاست آنها منافع چه نیرو و طبقه‌ای را تأمین می‌کنند؟» در همانجا بر این واقعیت مُسلّم تأکید ورزیدیم که «امر سرنگونی باید با تأمین آزادی، عدالت اجتماعی و حفظ استقلال کشور همراه باشد... شعار « همه با هم» تجلی‌بخش اجماع دوست و دشمن است... باید به مردم ایران گفت: آن نیروئی می‌تواند در صف دوستان ملت جای گیرد که سیاست‌اش ناقض حاکمیت ملی و استقلال کشور نباشد؛ به این حقیقت اعتقاد راسخ داشته باشد که تعیین سرنوشت کشور تنها و تنها به دست مردم ایران بدون دخالت کشورهای امپریالیستی میسر است؛ به تساوی حقوق همه ملیت‌های ایران در چارچوب تمامیت ارضی کشور باور داشته باشد و آن را ضامن حفظ تمامیت ارضی بداند؛ بر همبستگی بین‌المللی مردم ایران، بخصوص با مردم کشورهای منطقه، تأکید بورزد؛ با نیروهای تجزیه‌طلب و بیگانه‌پرست مرزبندی مشخص و روشن داشته باشد».

در «پیمان نوین» رضا پهلوی هیچیک از این موارد نمود پیدا نمی‌کند و این مایه شگفتی نیست. او نه نماینده ملت، که نماینده یک عده قلیلی سلطنت‌طلب است که در میان همین اقلیت ناچیز از اعتبار درخور یک وارث سلطنت نیز برخوردار نیست. او که وحدت‌بخش اطرافیان خویش نیست، طبعاً نمی‌تواند محور «همه با هم» واقع شود. می‌دانیم که او طرفدار «فشار حداکثری» دولت ترامپ علیه ایران است و آن را بارها و آشکارا بیان می‌دارد و حتی مردم ایران را «قدردان» تحریمات آمریکا می‌داند. رضا پهلوی در مصاحبه‌ای با مجله Newsweek درباره سیاست «فشار حداکثری» اظهار داشت که «تا جائی که این تحریم‌ها منابع رژیم را [منظور برای بی‌ثبات‌کردن منطقه خاورمیانه است] کاهش می‌دهند، مردم ایران آن را درک کرده و قدردانی می‌کنند».

رضا پهلوی در سخنرانی اخیر خود در ۱۵ ژانویه سال ۲۰۲۰ در انستیتوی هادسُن Hudson Institute، که منافع اسرائیل را دنبال می‌کند، درباره «آینده ایران» سخنرانی کرد و از «نسل‌کُشی» یاد کرد و پیشنهاد کرد تا شورای امنیت سازمان ملل در این زمینه اقدام نماید. ارجاع رسیدگی به امر «نسل‌کُشی» به شورای امنیت همان نتیجه‌ای را باید به دست دهد که در عراق و لیبی بدست داد.

رضا پهلوی بیهوده می‌کوشد تا خود را یک شخصیت فرا ملی نشان دهد و وظیفه خود را تنها و تنها محدود ببیند به جمع‌آوری نیروها به دور یک هدف و بدین‌ترتیب ایجاد وحدت و یگانگی در میان «همه»! نمی‌توان خود را متعلق به مردم دانست و برای رهائی آنها از ظلم و ستم دست یاری به سوی آنها دراز کرد و در عین حال طرفدار سیاست «فشار حداکثری» بود و گزینه نظامی را برای ایران مناسب و ضروری ارزیابی کرد. نمی‌توان از یکسو سخن از «آزادی» و جمهور مردم کرد و از سوی دیگر نظام سلطنتی را، که متعلق به دوران فئودالیسم است، همزمان برای ایران مفید و مناسب تشخیص داد و حتی تحت عنوان

التزام به رأی مردم آنها را در برابر انتخاب بین جمهوری و سلطنت قرار داد!

رضا پهلوی نه از «امید»، بلکه از «باور» سخن می‌راند. این در حالی است که او هنوز هم «امید» دارد تا بتواند با کمک آمریکا بر تخت پادشاهی جلوس نماید و «باور» دارد که این جز از طریق تحدید و تهدید و دخالت در امور داخلی ممکن نیست. او آنقدر که چشم امید به سوی امپریالیسم و صهیونیسم دوخته است، کم‌تر به دنبال تقریب با نیروهای انقلابی و اپوزیسیون مترقی است، چون خوب می‌داند که چنین تلاش‌هائی برای او اعتبار بدنبال نمی‌آورد. در بهترین حالت این است که یک دسته از گروه‌ها و نیروهای ، خائن و وطن‌فروش در سنخ خود را بتواند به دور خود جمع کند که جز بی‌آبروئی بیش‌تر نتیجه‌ای نخواهد داشت.

رضا پهلوی اگر واقعاً به دنبال اتحاد «همه» نیروهاست، باید بداند که در جمع این «همه»، نیروهائی هستند که مخالف دخالت نظامی، تهدید و تحریم هستند. آیا او در «پیمان نوین» از مواضع خود کوتاه آمده است؟ هیچ شاهدی دال بر این مدعا نمی‌توان یافت. او کماکان بر همان مواضع قبلی خود استوار ایستاده است و بر این باور است که «مداخله نظامی اجتناب‌ناپذیر» است. به یاد بیاوریم که او در یک مصاحبه‌ای که با یکی از خبرگزاری‌های اسرائیلی انجام داد، اظهار داشت که «تصور نمی‌کنم کسی به دنبال برخورد نظامی به عنوان انتخاب اول باشد؛ اما برای اجتناب از جنگ نظامی باید مطمئن شویم که در حقیقت به راه حل دیگر کمک می‌شود. به زبان دیگر، اگر بتواند باعث سقوط رژیم شود، فروپاشی با ترکیبی از فشار داخلی و همچنین فشار خارجی، او در نهایت بدون استفاده از جنگ نظامی فرو خواهد پاشید. ولی اگر فشار کافی در این برهه وجود نداشته باشد تا رژیم را مجبور به فروپاشی کند، در آن صورت، البته، توجه به انتخاب دیگر [مداخله نظامی] غیر قابل اجتناب خواهد بود» (تأکید از «توفان»). وفاداری او به دموکراسی و عدالت اجتماعی همانقدر دروغ است که پایبندی او به استقلال و حاکمیت ملی. میهن‌دوستی او از نوع «وطن‌پرستی» پدر و پدر بزرگش است. از اینرو او از هر لحاظ قابل اعتماد نیست.

این درست است که مردم ایران در تاریخ مبارزات خود تاکنون نتوانسته‌اند بر ساختار نظام استبدادی و دیکتاتوری تفوق بیابند و در این توالی دردناک تاریخ معاصر ایران، شاهد هستیم که استبدادی جای خود را به استبدادی دیگر داده است. این حقیقت تاریخ نباید از افق دید مبارزان راه آزادی و استقلال ایران دور افتد. دستیابی به آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال کشور و مهم‌تر از همه صیانت از آنها بدون دفع مانع اصلی، یعنی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، که خود مظهر و تجسم قهر است، امکان نمی‌پذیرد و این تنها با قهر توده‌ها و با دست توانای مردم ایران می‌تواند سرانجام یابد.•

دروغ های «امیر طاهری»، خبرنگار مزدبگیر درباری

اخیراً مقاله‌ای در کیهان لندنی و سایر رسانه‌های خودفروخته به قلم «امیر طاهری» تحت عنوان «روشنفکران فریب‌خورده و آیت الله فریبکار» به چاپ رسیده است که سراسر تحریف و دروغ و سیاهه علیه انقلاب مردم ایران است:

یکم اینکه آقای «طاهری» یک خبرنگار درباری و قلم‌اش در طول زندگی در دفاع از منافع رژیم شاه و امپریالیسم انگلیس و آمریکا در ایران و منطقه سرپیچی نکرده است. وی یک خبرنگار اجنبی‌پرست و کینه عمیقی به مردم و انقلاب میلیونی و با شکوه بهمن دارد.

دوم اینکه آقای «طاهری» در این مقاله از «انقلاب اسلامی و شورش علیه مشروطه»!!! سخن می گوید. این خودفروخته سیاسی، که نانش را اجانب تأمین می‌کنند، ریشه‌های انقلاب را، که برای نان و آزادی و استقلال و جمهوری بود، به اسلام و خمینی و آیت‌الله‌ها ربط می‌دهد و به تحقیر این انقلاب میلیونی می‌پردازد. وی بی‌شرمانه رژیم شاه را رژیم «مشروطه» تعریف می‌کند که با دسیسه ملاها و روشنفکران فریب‌خورده سرنگون شد!

سوم اینکه انقلاب مشروطه و دست‌آوردهایش با کودتای انگلیسی و روی کارآمدن «رضاخان» درهم‌شکست و آخرین بقایای آن با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد محو و نابود شد. پس حکومت مشروطه‌ای در کار نبود که توسط انقلاب بهمن و یا «آیت‌الله‌ها و روشنفکران فریب‌خورده» نابود گردد!!

جمهوری اسلامی، حکومت ناقص‌الخلقه و ارتجاعی بود که با بهره‌برداری از خلاء سیاسی ایران سوار انقلاب مردم شد و آنرا درهم‌شکست. «امیر طاهری» روشنفکر خودفروخته درباری بود و از سویی روشنفکرانی که آگاهانه از خمینی به عنوان ناجی ملت دفاع کردند و به وی و سیاست‌های وی وفادار ماندند روشنفکران منحرف، ضدانقلابی و غیرمتعهد و فریبکار بودند. که ربطی به انقلاب و مردم ایران نداشتند. ماهیت انقلاب ایران را نمی‌توان با توسل به این قبیل روشنفکران مرتجع مورد تبیین قرار داد.

چهارم اینکه حکومت شاه و شخص شاه و تئوری پردازانش نیز روشنفکر بودند، اما روشنفکران اجنبی‌پرست و خائن و آقای «امیر طاهری» نیز یکی از این روشنفکران قلم‌به‌دستی است که قلمش بیش از نیم قرن در خدمت نیروهای استعماری و دیکتاتوری است. پس اگر عده‌ای روشنفکر فریب آیت‌الله فریبکار را خوردند و به دمکراسی‌اش توهم یا باور داشتند، شخص «امیرطاهری» نیز بدون توهم و آگاهانه به شخص شاه به عنوان محصول کودتای ننگین ۲۸مرداد و عامل سیا باور داشت و در خدمت به این دستگاه سرکوب، دیکتاتوری، فساد، دزدی و فحشا از هیچ کوششی دریغ نکرد. آقای «امیر طاهری» با این حساب نمی‌تواند گناه خود را کم‌تر جلوه دهد و خود را روشنفکر متعهد خطاب کند. وی نوکر سرسپرده امپریالیسم است که برای احیای مجدد سلطنت پهلوی می‌کوشد. شاه نه منادی صلح در منطقه و جهان بود و نه آزادی و دمکراسی و حقوق بشر در ایران؛ وی نوکر اجنبی و استعمار بود.•

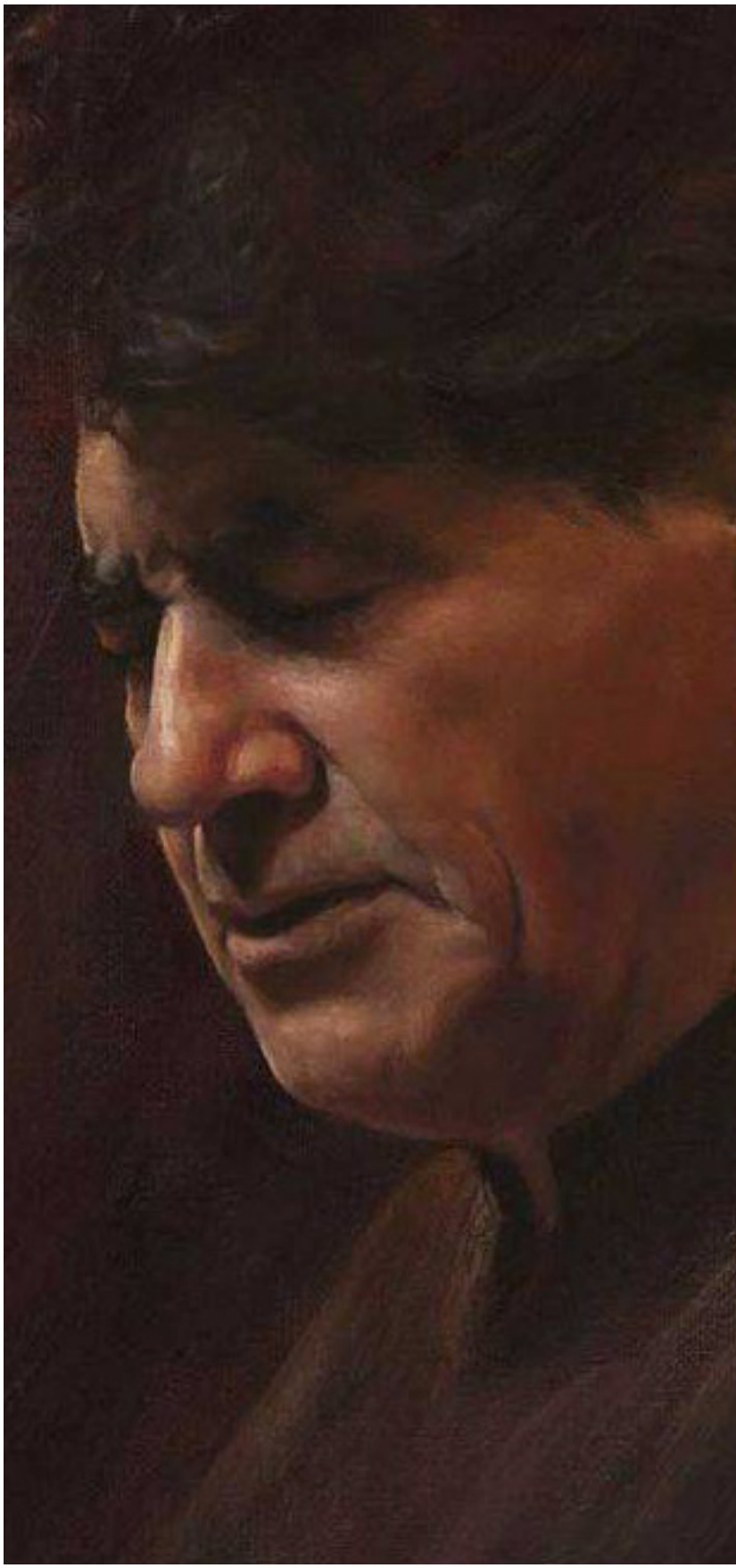

خسرو آواز ایران چشم از جهان فروبست

شامگاه ۱۷ مهرماه محبوب قلب‌های ایرانیان، «استاد محمد رضا شجریان»، پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری در ۸۰ سالگی قلبش از تپش ایستاد و چشم از جهان فرو بست و خانواده، جامعه هنری و همه مردم ایران را از وجود گهربارش محروم ساخت. بالآخره رسیدن روزی را که رسیدنش را پس می‌زدیم، فرا رسید. باورکردن فقدان او برای خانواده‌اش، جامعه موسیقیایی ایران و برای هر آنکه با صدای آسمانی‌اش آشنا بود، سخت و حزن‌انگیز است.

او که به قول خودش از ۵ سالگی در خلوت کودکانه‌اش آواز می‌خواند، در طول زندگی هنری‌اش با استعدادی کم نظیر تبدیل به خنیاگری بی‌بدیل در سپهر آواز ایران گشت.

«شجریان»، که گویی ذرّات وجودش را با آواز ساخته بودند، به سرعت مسیر قُله پیروزی را پیمود.

او تحت تعلیم پدر، که فردی مذهبی و در عین حال از صدای خوبی بهره‌مند و نیز قاری قرآن بود، به پرورش صدای خود مشغول شد. او ۱۲ ساله بود که برای اولین بار در سال ۱۳۳۱ رادیو خراسان قرائت قرآن او را پخش کرد.

او پس از اخذ دیپلم در سن ۱۹ سالگی به دانشسرای عالی مشهد رفت و پس از اخذ لیسانس سال‌ها در آموزش و پرورش شاغل بود.

در همین اوان بود که مجدداً به سمت هنر روی آورد و ابتدا با ساز سنتور آشنا شد و نواختن آن را نزد «جلال اخباری» آموخت. «شجریان» تا سال ۱۳۵۰ به دلیل اینکه پدرش مایل بود که خانواده او فقط با قرائت قرآن در ملاء عام ظاهر شوند، در رشته آواز با نام مستعار «سیاوش بیگدلی» با رادیو ایران همکاری می کرد.

اوایل سال‌های ۱۳۵۰ او با نام‌آوران موسیقی آن زمان، نظیر «فرامرز پایور»، «نورعلی خان برومند»، «سید حسین طاهرزاده»، «عبدالله دوامی» ... به سرعت ردیف‌های آوازی و شیوه تصنیف‌خوانی را آموخت و در «برنامه گل‌ها»ی آن زمان رادیو ایران گل کرد.

از سال ۱۳۵۲ به تدریج با «محمد رضا لطفی»، «ناصر فرهنگ فر»، «حسین علیزاده» و «جلال ذوالفنون» آشنا شد و به عضویت «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی» به سرپرستی «داریوش صفوت» درآمد.

او در سال ۱۳۵۴ در جشن هنر شیراز در دستگاه راست پنجگاه به همراهی «محمد رضا لطفی» و «ناصر فرهنگ فر» به صورت زنده کنسرتی اجرا کرد.

اواخر سال ۱۳۵۷ شرکت «دل‌آواز» را بنیاد نهاد. گزاف نگفته‌ایم اگر ادعا کنیم که تاکنون در کسوت خنیاگری کسی را یارای

هماوردی با او نبود.او به معنی واقعی کلمه گوی سبقت را از همه ربود.
او نه تنها در عرصه خنیاگری، به علت بهره‌مندی از صدایی آسمانی و تسلط بر دستگاه‌ها و گوشه‌ها و ردیف آوازی و تصنیف‌خوانی از توانایی‌های بی‌همتا بهره‌مند بود، بلکه در شعرشناسی و انتخاب شعر از شعرای نامداری چون سعدی، حافظ، مولوی، خیام، عراقی، عطار، نیشابوری، باباطاهر، سنایی و نیز از سُرایندگان شعر معاصر در عرصه «شعر نو» چون نیمایوشیج، شاملو، اخوان ثالث، شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج (سایه)، فریدون مشیری ... به راستی یکتا بود.
علاوه بر همه اینها او با انتخاب اشعارش در هر مقطعی از تاریخ ۴۰ سال اخیر ایران انعکاس‌دهنده فریاد حق‌طلبانه مردم علیه استبداد بود.
از همان آغاز سال ۱۳۵۷، که عرصه میهن درگیر انقلابی تاریخی بود، دل در گرو مردم داشت و نبوغ و توانایی هنری‌اش را در راه آرمان‌های آنها نثار می‌کرد.
«محمد رضا شجریان» در سال ۱۳۵۷ همانند بسیاری از هنرمندان آن زمان همکاری خود را با «رادیو ایران» به این دلیل که «آن موقع، آنجا با روحیات من نمی‌خواند» و «سیاست پخش رادیو تلویزیون را ابتذال فرهنگی» (نقل از خود استاد شجریان) می‌خواند قطع کرد.
او همان زمان با گروه «عارف» و «شیدا» و نیز شاعر مردمی «هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)» همراه شد. ناگفته نماند که «ابتهاج»، که آن زمان مسئول بخش موسیقی «رادیو ایران» بود، پس از واقعه ۱۷ شهریور به نشانه اعتراض استعفا داد و از رادیو رفت. همان زمان «لطفی» «کانون چاوش» را با همکاری «ابتهاج» بنیان نهاد که اکثر اعضای آن همان اعضای گروه‌های «شیدا» و «عارف» بودند. همان زمان «محمد رضا شجریان» به همراه ناظری در «کانون چاوش» آلبوم (کاست)های مشترکی آفریدند که اکثر آنها محتوایی انقلابی و میهنی داشتند.
«چاوش» در مجموع ۱۲ آلبوم منتشر کرد. مشهورترین آنها «چاووش ۲» حاوی دو سرود بسیار معروف «شب نورد»، ۱- «برادر نوجونه، برادر غرق خونه، برادر کاکلش آتش نشونه» با صدای شجریان و ۲- «آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی» با صدای «شهرام ناظری» بود.
این را هم باید افزود که شجریان به اذعان خودش یک انقلابی نبود. او در مصاحبه با بی بی سی گفته بود که «در آن زمان من زیاد انقلابی نبودم – هر چند دولت قبلی را نیز قبول نداشتم – اما چون دوستان (منظور او اعضای گروه «چاوش» است) فعالیت انقلابی داشتند، من نیز با آنها همکاری کردم.
او در واقع تنها با آنها همراه نشد، بلکه با مردم جان بر کف نهاده همراه شد، وقتی که در چاووش ۷ خواند:

همراه شو عزیز؛ همراه شو عزیز
تنها نمان به درد؛ کین درد مشترک
هرگز جدا جدا؛ درمان نمی‌شود
دشوار زندگی؛ هرگز برای ما
بی رزم مشترک؛ آسان نمی‌شود

(شعر از استاد بی بدیل سنتور ایران «پرویز مشکاتیان» است)
و یا در روزهای سخت انقلاب شعر «سپیده» از «ابتهاج»:

ایران ای سرای امید
بر بامت سپیده دمید
اگر چه دل‌ها بر خون است
شکوه و شادی افزون است
سپیده ما گلگون است
که دست دشمن در خون است

را با آهنگ‌سازی «لطفی» خواند و آنها را وِرد زبان مردم ساخت.
هر کس یکبار این اشعار رزمی را می‌شنید، می‌دانست که باید برای نجات ایران از حاکمیت استبداد سلطنتی و سلطه آمریکا همراه شود.
آری او از همان زمان دل در گرو مردم ایران داشت و کوشید تا پایان عمر پُربارش نیز فریاد آنها باشد.
«شجریان» با خواندن شعر رزم‌جویانه:

تفنگم را بده تا ره بجویم
که هر که عاشقه پایش به راهه
برادر بی قراره، برادر شعله واره
...
برادر نوجونه، برادر غرق خونه
برادر کاکلش آتش فشونه
...

به مردم شهامت آموخت تا جرأت دست به تفنگ‌بردن را بیابند.
او به مردم صبح روشنایی را امید می‌داد، وقتی می‌خواند:

تو که همرزم و هم زنجیر مایی
ببین خون عزیزان را به دیوار
بزن شیپور صبح روشنایی

«شجریان» خیلی زود به انحراف انقلاب و غصب قدرت توسط والیانِ فقاهت، دزدان و غارتگران و دروغ‌گویان و آزادی و آدم‌کُشان پی بُرد و راه خود را از آنان جدا ساخت.
در بحبوحه کشتار سال‌های ۶۰ بود که او در سال ۱۳۶۴ به سرپرستی و آهنگسازی «استاد پرویز مشکاتیان» آلبوم «بی‌داد» را با انتخاب شعر «یاری اندر کس نمی‌بینم، یاران را چه شد» خواند زیرا می‌دید که سفاکان با اعمال سرکوب درصددند تا کرامت، انسانیت و مهربانی از این مرز و بوم رخت بربندد.

یاری اندر کس نمی‌بینم، یاران را چه شد
دوستی کی آخر آمد، دوستداران را چه شد
...
مهربانی کی سر آمد، شهریاران را چه شد
کس به میدان درنمی‌آید، سواران را چه شد
صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست
...

او حتی با انتخاب اشعاری نظیر:
جمعیتی که نظر را حرام می‌گویند
نظر حرام بکردند و خون خلق حلال
دوورویی و تزویر و خون‌خواری ولایتمداران را به تصویر می‌کشید.
او برای مردم، در میانه سیاهی و تباهی زمستانی، که نظام برای آنها به بار آورده بود، در سال ۱۳۸۰ شعر «زمستان است» از اخوان ثالث را انتخاب کرد و با آهنگ‌سازی «پرویز مشکاتیان» خواند:
که سرما سخت و سوزان است
هوا بس ناجوانمردانه سرد است
صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان است
چه می‌گویی که بیگه شد، سحر آمد، بامداد آمد!
فریبت می‌دهند، بر آسمان؛ این سرخی بعد از سحرگه نیست
حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار سیلی سرد زمستان است
او معتقد بود که: «من موسیقی زبان و دل مردم، سروش مردمان سرزمینم باید باشم.» و بود. و طولی نپائید که شعر «فریاد» «اخوان ثالث» را برگزید و فریاد زد:
خانه‌ام آتش گرفته است، آتشی جانسوز
هر طرف می‌سوزد این آتش
پرده‌ها و فرش‌ها تارشان با پود ...
در لهیب آتشی پر دود ... آتشی بی‌رحم ...
دشمنانم موذیانه خنده‌های فتح‌شان بر لب ... از درون خسته سوزان ...
از این بی‌داد
می‌کشم فریاد، ای فریاد، ای فریاد.
شجریان تصنیف «مرغ سحر» را هم بعد از هر کنسرتی به درخواست مردم می‌خواند و خود معتقد بود: «همان تأثیری که در کلام این تصنیف است، زبان حال مردم ماست. «ظلم ظالم جور صیاد ...»، مردم همه با من می‌خوانند. اعتراضی است که در جامعه وجود دارد».
از سال ۱۳۸۸ او موضع صریح خود را نسبت به آنچه در ایران می‌گذشت، پنهان نکرد.
از آن تاریخ دیگر در ایران هیچ کنسرتی اجرا نکرد. او علناً و آشکارا از اعتراضات مردم نسبت به تقلب در انتخابات به دفاع برخاست. او با جسارت و شهامت در جواب «احمدی نژاد»، که در سخنرانی معروف خود در میدان ولی عصر به مناسبت «پیروزی‌اش» در انتخابات، مردم را «خَس و خاشاک» خواند، گفت: «این آدم (منظور احمدی نژاد است) در تلویزیون نیشخند زد و گفت: یک عده خَس و خاشاک آمده‌اند ... من گفتم، من صدای این «خَس و خاشاکم». اما «خَس و خاشاک» اگر توفان راه بیاندازد، چشم آدم را کور می‌کند.» ... «مردم اگر خشمگین شوند هیچ نیرویی جلویش را نمی‌گیرد.» ... «مردم آن چیزی را که می‌خواهند به دست می‌آورند.» و همزمان در نامه‌ای از «ضرغامی»، رئیس صدا و سیما خواست که «صدا و آثار او را در هیچیک از واحدهای رادیو و تلویزیون پخش نکنند».
اینها تنها فرازهائی از زندگی موسیقیایی خسرو آواز ایران بودند وگرنه آثار او مملو از اشعار بجا و پُر محتواست. زیرا او عمیقاً معتقد بود که: «هنر، خود یک نوع اعتراض است».
به راستی که تاریخ موسیقی ایران کمتر هنرمندی با این شهامت، جسارت و در عین حال دانش و تیزبینی و خوش‌ذوقی به خود دیده است. «شجریان» به معنی واقعی کلمه هنرمندی متعهد بود. ببینیم که نظر خودش در این رابطه چیست: «شما می‌توانید تاریخ را در میان شعرهایی که من انتخاب کرده‌ام در این ۳۰ سال پیدا کنید». ... و در رابطه با نظر حاکمیت در موسیقی به اختصار می‌گوید: «فقط مذهب بوده که در طول تاریخ هزار و خورده‌ای سال، نگذاشته موسیقی را نشان دهند».
«شجریان»، پدر موسیقیایی ایران بود. بسیاری از خوانندگان امروز دست‌پرورده او هستند.
«شجریان» در کنار خنیاگری بی‌بدیلش، آهنگ‌سازی نیز می‌کرد. او جهت تکمیل صداهای «بَم» و «آلتو»، در صورت نیاز در ارکسترها و کنسرت‌ها به ابداع سازهایی، که دست‌ساز خودش بود، همت گماشت.
سازهای ابداعی «شجریان» مجموعه‌ای از سازهای جدید دست‌ساز شامل: «صراحی»، «شاه صراحی»، «صراحی آلتو»، «بَم صراحی»، «شهرآشوب»، «شهرآشوب آلتو»، «بَم ساز»، «شهنواز»، «شباهنگ»، «کرشمه»، «باربد، تندر»، «ساغر»، «سبو سوپرانو»، «دل و دل آلتو»، «دل و دل سوپرانو» و «پرهیب» است که در دو مرحله معرفی شدند.
اولین نمایشگاه سازهای ابداعی «استاد شجریان» در اردیبهشت ۱۳۹۰ و دومین نمایشگاه در شهریور ۱۳۹۱ به کوشش «مؤسسه فرهنگی - هنری دل آواز» در خانه هنرمندان برگزار شد.
اکثر این سازها در «گروه شهناز» به رهبری «مجید درخشانی» در کنسرت‌های مختلف با موفقیت به کار گرفته شدند.
خوش‌نویسی نیز یکی از هنرهای برجسته پدر موسیقی ایران بود، به قسمی که طرح‌های بسیاری از کاست‌ها و سی دی های او با طرح و خط زیبای خودش مزین گشته‌اند.
حزب ما این ضایعه و فقدان بزرگ را قبل از همه به خانواده بزرگ شجریان و نیز جامعه هنر ایران و به همه مردم ایران، که هنرمند، معلم و یاوری بی‌همتا را از دست داده‌اند، تسلیت می‌گوید.
نام «شجریان» در تارک قُله رفیع هنر و فرهنگ شعر و موسیقی و آواز ایران برای همیشه خواهد درخشید. او در قلب همه ماست.
سر زغم تو چون کشم
بی تو به سر نمی‌شود •
گر چه صد رود است از چشمم روان
جاودان باد یاد توای خسرو خنیاگران
حزب کار ایران (توفان) ۱۸ مهرماه ۱۳۹۹ •

امید هیچ معجزی ز مرده نیست، زنده باش!

پسر جوانی به علت نداشتن تلفن هوشمند از شرکت در کلاس درس آنلاین محروم شد و دست به خودکشی زد. دختری به دلیل کمابیش مشابه، خود را حلق‌آویز کرد. مرد میانسالی به سبب ناتوانی از تهیه دارو خود را در ملا عام دار زد. دو دختر جوان دبیرستانی در حالی که از مراحل پیش از مرگ خود فیلم آنلاین بر روی شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کردند،از روی پُلی خود را پرتاب کردند.

اینها عناوینی است که کراراً توسط روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به اطلاع‌مان می‌رسد. جدا از اینکه آمار و ارقام خودکشی در ایران نسبت به سایر کشورهای جهان در چه وضعیتی است، توجه به ریشه‌های این پدیده اسف‌بار ضروری به نظر می‌رسد.

خودکشی، بنا به نظر بسیار از متخصصین، امری به غایت اجتماعی است. صرف‌نظر از ریشه‌های روانی و فردی، که البته مهم و در جای خود در خور واکاوی است، سویه اجتماعی امر، بسیار مهم و قابل توجه است.

پوشیده نیست که شرایط امروز ایران، اعم از ناتوانی حکومت از تأمین حداقل معاش مورد نیاز افراد از یک سو و تحریم‌های بربرمنشانه ایالات متحده آمریکا از دیگر سو زمینه‌های ناامیدی و استیصال بخشی از جامعه ایران را فراهم آورده است. اما در این میان کودکان و نوجوانان به عنوان آسیب‌پذیرترین بخش اجتماع هیچ چشم‌انداز روشنی از آینده خود ندارند و این ابهام در پیش‌بینی امیدبخش از سرنوشت می‌تواند زمینه اساسی افسردگی و دلمردگی این سرمایه‌های اجتماعی را فراهم آورد.

خودکشی جوانان را می‌بایست در این بازه و بستر به عنوان یک اعتراض ارزیابی کرد.اعتراضی که علی‌رغم مشروعیت در محتوا، فاقد وجاهت در عمل است. چرا که جان عزیز و گران‌بهای مرتکبین خودکشی به عنوان افراد اجتماع ارزشمند و حفظ آن ضروری است.

نباید فراموش کرد که ریشه اساسی خودکشی و بسیار از مشکلات اجتماعی ناشی از احساس حقارت و تبعیض طبقاتی است و به این ترتیب مسئله را می‌توان در ابعاد بین‌المللی و محصول نظام اقتصادی ِ حاکم بر جهان مطالعه کرد و چون بسیاری از نابسامانی‌های موجود همچون جنگ، فقر، نابرابری و مسائل محیط‌زیست در عملکرد لیبرال سرمایه داری جستجو نمود.

***

در پایان سخن را با قطعه شعری خطاب به جوانان میهنمان به پایان می‌رسانیم:

چه فکر میکنی؟
جهان چو آبگینه شکسته‌ایست
که سرو راست هم در او شکسته می‌نمایدت
چنان نشسته کوه در کمین دره‌های این غروب تنگ
که راه بسته می‌نمایدت
زمان بیکرانه را تو با شمار عمر ما مسنج
به پای او دمی ست این درنگ درد و رنج
بسان رود که در نشیب دره
سر به سنگ می‌زند رونده باش
امید هیچ معجزی ز مرده نیست
زنده باش..

(سایه) •

نگاهی گذرا به وقایع و مبارزات مردم ایران

نامه‌ای از ایران

از أواخر قاجار تا به امروز، در خطاب به آنانی که تمامی مشکلات، شکست‌ها و گرفتاری‌ها را به حساب مردم ایران می‌گذارند، خود آدم‌های بی‌عمل، غیرفعال، بیرون از گود و «پاسیو» هستند!

ملت ایران در مبارزه علیه بی‌داد و ستمگری، اگر نه در جهان، در آسیا همواره پیشتاز بوده است! مُروری به وقایع تاریخ معاصر، نشان‌دهنده خروش و پیکار یکسره مردمان این سرزمین علیه خائنان و تبهکاران خارجی و داخلی است. «قیام جنگل» در گیلان، «قیام کلنل پسیان» در خراسان، «قیام شیخ محمدخیابانی»، «قیام افسران خراسان»، «قیام ستارخان و باقرخان»، «قیام مردم تبریز»، «قیام ابوالقاسم لاهوتی»، تشکیل حزب کمونیست به رهبری «حیدرعمواوغلی» در انزلی، ترور «ناصرالدین شاه»، انقلاب مشروطیت، به توپ‌بستن مجلس، اعدام انقلابی «شیخ فضل‌الله نوری»، فرار «محمدعلی شاه»، برکناری «احمدشاه» قاجار، کودتای انگلیسی رضاخان، برکناری و تبعید رضاخان در اثر رشد افکار انقلابی، آزادی نسبی چندین ساله، تیراندازی به محمدرضاشاه، سرکوب شدید نیروهای آزادی‌خواه، بستن و سانسور روزنامه‌ها، ترور «رزم آرا»، «قیام ۳۰ تیر»، نخست وزیری مصدق، ملی‌شدن نفت، کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تشکیل «ساواک» به کمک سازمان‌های اطلاعاتی «سیا» و «موساد» اسرائیلی در سال ۱۳۳۵ با هدف «مبارزه و مقابله با کمونیسم و گروه‌های مختلف چپ»، کشتار ۳۶۸ تن از آگاه‌ترین مبارزان راه آزادی، به قتل رساندن بیش از ۱۰۰ نفر در زیر شکنجه، انقلاب سال ۵۷، فرار شاه، دزدیده‌شدن انقلاب توسط روحانیت، جنگ ایران و عراق، کشتار دهه شصت، قتل‌عام چندین هزار مجاهد خلق و کمونیست در سال ۶۷، خیزش اسلامشهر و شهرهای دیگر، جنبش دانشجویی سال ۷۶، جنبش میلیونی سال ۸۸، خیزش مردم در بیش از صد شهر ایران در سال ۹۶ و بویژه سال ۱۳۹۸، دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام در تمام طول حیات جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران و... حاکی از آن است که تا آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و دموکراسی مبارزه ادامه دارد! زنده باد دلاوری خلق!•

صد و سومین سالروز پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر مبارک باد!

۲۵ آبان صد و سومین سالروز پیروزی انقلاب اکتبر است. پیروزی‌های حزب بلشویک تحت رهبری لنین و استالین و حکومت جوان شوروی منظره بین‌المللی را دگرگون ساخت. امید امپریالیسم به پیروزی ضدانقلابیون داخلی برآورده نشد. لشکرکشی چهارده دولت امپریالیستی و سرمایه‌داری علیه جمهوری جوان و بنیان‌کن شوروی بی‌نتیجه ماند. ارتش‌های متجاوز خارجی در جنگ با نیروی انقلابی ارتش سرخ یکی پس از دیگری شکست می‌خوردند و این شکست‌ها آنها را به جنون وامیداشت. برای مبارزه با نخستین کشور سوسیالیستی نقشه‌های طولانی و توسل به هر سلاح مرگ‌باری لازم می‌آمد. اما برغم تمام این توطئه‌های امپریالیستی و جنون‌آمیز موفق به برانداختن حکومت شوروی نگشتند و دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان پیروزمند سوسیالیسم به مدت سی سال به عظیم‌ترین دست‌آوردهای بشری نائل آمد.

امروز صد و سومین سالروز پیروزی بزرگ بلشویک‌ها در روسیه تزاری است. امروز سلطنت ننگین خانواده «رومانف»ها در روسیه برای همیشه برچیده شد. امروز روز ضربه‌خوردن به کلیسای ارتدوکس روسیه بود، که همدست تزار در سیاست تزار نقش مستقیم بازی می‌کرد و یکی از ارکان ضدانقلاب در روسیه بود. امروز کمر استعمار فرتوت و نظام استعماری در جهان شکست و موجی از مقاومت در سراسر جهان برای کسب آزادی و استقلال درگرفت و سیمای جهان به کلی تغییر کرد. امپریالیست‌ها جنگ اول و دوم جهانی را به کمونیست‌ها

باختند. پرولتاریا در روسیه بر سر قدرت آمد و سوسیالیسم را مستقر کرد. دیگر جهانی، که ما در آن زندگی می کنیم، جهان قبل از ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ نیست و امپریالیست‌ها هر چقدر هم زور بزنند، نمی‌توانند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. مسئله حفظ سوسیالیسم همیشه محصول تداوم مبارزه طبقاتی است. انقلاب فرانسه، انقلاب مشروطه بعد از چندین بار شکست به پیروزی رسیدند. انقلاب اسپانیا سرکوب شد و نهضت جمهوری‌خواهی جهان را فراگرفته است و سلطنت، که تفاله تاریخ است، باید به مزبله تاریخ رود. پیروزی بلشویک‌ها در روسیه فسخ همه قراردادهای استعماری بر ضد ملت ایران، به دست لنین بود. انقلاب روسیه مهم‌ترین عامل در ایجاد یک حکومت متمرکز در ایران از جانب انگلستان بود تا جلوی نفوذ کمونیست‌ها را با ضرب و شکنجه و اعدام بگیرد. قرارداد ۱۹۲۱ بلشویک‌ها با ایران وثیقه حفظ استقلال ایران بود.

این روز، روز تولد دنیای نو و همه انسان‌های آزاده جهان است؛ روز شادی ملت‌ها و زحمتکشان؛ روز زوزه‌کشیدن دشمنان بشریت، حزب‌اللهی‌ها و شاه‌اللهی‌هاست. بلشویک‌ها با سرود رزم خویش فرا خواهند رسید و در آن روز نه شاهی باقی است نه جمهوری اسلامی و نه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، آن روز، روز نجات بشریت است.

خیانت رویزیونیست‌های خروشچفی و احیای سرمایه داری و سرانجام فروپاشی آن هرگز از شکوه و عظمت انقلاب کبیر اکتبر و ساختمان سوسیالیسم و دست‌آوردهای تاریخی‌اش نمی‌کاهد. آنکه زنده و جاودان است، انقلاب سوسیالیستی اکتبر و آموزگاران کبیر آن لنین و استالین‌اند، آنکه میرنده و نفرت‌انگیز است، ضد انقلاب رویزیونیسم خروشچفی و اعوان انصارش هستند و جز این نیست!

فرخنده باد صد و سومین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر

***

در زیر به دست آوردهای انقلاب اکتبر برای مردم ایران توجه کنید!

دست‌آوردهای انقلاب اکتبر برای مردم ایران:

۱. حق تعیین سرنوشت برای ایران.
۲. لغو معاهدات روسیه تزاری با ایران صرف‌نظر از کلیه بدهی‌های ایران.
۳. لغو عهدنامه انگلیس با روسیه تزاری دایر بر تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ و یک منطقه بی‌طرف فیمابین.
۴. وعده کمک در اخراج قوای انگلیس و عثمانی از ایران، بطوری که حتی ملک‌الشعرای بهار در توصیف وضعیت ایران در دوران روسیه تزاری و نقش لنین در تغییر آن وضعیت نوشت: «دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداختند که او را خفه کنند. هر کدام یک سر ریسمان را گرفته می‌کشیدند و آن بدبخت در میان تقلا می‌کرد، آنگاه یکی از آن دو خصم یک سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و آن مرد بدبخت یعنی ایران نجات یافت. آن کسی که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است».

خلاصه کلیه تضمینات و تعهدات کشور شوراها در مورد ایران

۱. تمام بدهی‌های ایران زمان تزار الغا می‌شود،
۲. روسیه به مداخلهٔ خود در عواید ایران از قبیل گمرکات و تلگراف‌خانه‌ها و مالیات‌ها پایان می‌دهد،
۳. دریای خزر برای کشتیرانی در زیر پرچم ایران آزاد اعلام می‌شود،
۴. سرحدات شوروی با ایران مطابق ارادهٔ سکنه سرحدی معین خواهد شد،
۵. تمام امتیازات دولت روس و امتیازات خصوصی باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط است،
۶. بانک استقراضی ایران با تمام متعلقات، ملک ایران اعلام می‌شود،
۷. خطوط تلگراف و راه‌های شوسهٔ ساخته شده در طول جنگ به ملت ایران واگذار می‌شود،
۸. اصول محاکمات و قضاوت سابق کنسول‌ها کلاً باطل می‌شود،
۹. میسیون روحانی ارومیه منحل می‌شود،
۱۰. تمام اتباع روسیهٔ متوطن در ایران مکلف هستند کلیهٔ عوارض و مالیات‌ها را بالسویه با اهالی تأدیه نمایند،
۱۱. سرحد ایران و روس برای عبور آزاد و حمل مال‌التجاره باز می‌شود،
۱۲. به ایران اجازهٔ ترانزیت مال‌التجاره از روسیه داده می‌شود،
۱۳. دولت روسیه از هرگونه مشارکت در تشکیل قوای مسلح در خاک ایران صرف‌نظر می‌نماید،
۱۴. دولت روسیه به ملغی‌شدن کارگزاری‌ها رضایت می‌دهد،
۱۵. به ایران اجازه داده می‌شود که در کلیهٔ شهر و بخش‌های شوروی کنسول تعیین نماید.

«تاریخ انقلاب روسیه» نویسنده: ای.اچ.کار ترجمه: نجف دریابندری •

در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری مهرماه ۱۳۹۹

طبقات بالایی جامعه و حکومت‌های آنان هرگز قابل اعتماد نبوده‌اند، زیرا در همه حال در فکر سودجویی بیش‌تر برای ایجاد بهشت موعود خود بر روی زمین بوده و هستند. در تابستان امسال اعتصاب طولانی مدت کارگران شریف و زحمتکش هفت‌تپه، به دنبال حق‌خواهی چند ساله و بی‌توجهی مسئولان و تصاحب‌کنندگان شرکت هفت تپه، شکل گرفت و با پشتیبانی و همراهی کارگران و مدافعان طبقه کارگر در ایران و جهان پیش رفت، تا نمایندگان رژیم را مجبور به مذاکره با کارگران ساخت. با پیوستن کارگران شهرهای دیگر به آنان، اعتصاب سراسری کارگران پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها نیز آغاز گشت و در نتیجه کارگران توانستند در مذاکره با مسئولان و سرمایه‌داران بخشی از خواسته‌های خود را به کُرسی بنشانند و تأییدیه کلامی، و در مواردی نیز قراردادی را به دست آوردند. ولی بعد از پایان اعتصاب، نامردمان ضد کارگر، سازهای ناهنجاز خود را به صدا درآوردند تا در بر همان پاشنه قبلی بچرخد. وعده‌های خود در همه زمینه‌ها را، از جمله در زمینه میزان حقوق و پرداخت آنها عملی نکردند و با بی‌شرمی تمام نیز به احضار، دستگیری، زندانی کردن و اعدام کارگران، معترضان و مدافعان آنها می‌پردازند و بر ادامه سیاست‌های ویرانگرانه خود اصرار می‌ورزند.

هر وعده که دادند به ما باد هوا بود / هر نکته که گفتند غلط بود و ریا بود (ایرج میرزا).

یکی از خصایل مشترک تمام مسئولان مملکتی، از هر جناح و باند مافیایی که باشند، ضدیت با منافع توده مردم و دروغ‌گویی و فریبکاری است. در غارت و چپاول ایران و مردم و در ناراستی و فریب‌دادن، نه تنها با یکدیگر تفاوتی ندارند، بلکه متحد یکدیگر نیز هستند و اختلاف‌شان با هم فقط بر روی میزان سهم‌بَری از «سفره انقلاب» است و بس. اگرچه سرمایه‌داران و مسئولان رژیم سعی دارند تا کارگران و زحمتکشان را خسته و ناامید و مآیوس کنند، ولی مبارزه برای به دست‌آوردن زندگی شایسته انسانی ادامه خواهد داشت تا زمانی که طبقات فرودست جامعه طعم شیرین پیروزی را بچشند. و آن روز دیر نخواهد بود. مهرماه با مبارزات کارگران و زحمتکشان شروع شد و با ادامه‌یافتن مبارزه پایان یافت و این مبارزه برخلاف میل سرمایه‌داران، تا رسیدن به سر منزل مقصود ادامه خواهد یافت. در ذَیل نگاهی به بخشی از رخدادهای کارگری مهر ماه می‌اندازیم.

اخبار سرکوب و مقاومت

٤ مهر

هشت تشکل صنفی مستقل کارگران شاغل و بازنشسته با صدور بیانیه‌ای اعدام ناجوانمردانه «نوید افکاری» را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «ما به عنوان بخشی از جامعه کارگری ایران، ضمن عرض تسلیت به مردم زحمتکش و خانواده داغدیده از جور ستم‌پیشگان، هرگونه تهدید، شکنجه و اعدام را نشانه وحشت و استیصال کارگزاران و عوامل سرمایه دانسته و حق شرکت در اعتراضات و اعتصابات کارگری را جزیی از حقوق حقه و مسلم کارگران و توده‌های محروم می‌دانیم. اعتقاد ما بر این است که هیچ کس را نباید به خاطر اعتراض به مصائبی که دامنگیر کارگران و زحمتکشان است، تهدید و ارعاب نمود و مهم‌تر و فجیع‌تر از آن، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام کرد»

٥ مهر

حکم زندان سه عضو کانون نویسندگان ایران به مورد اجرا گذاشته شد. «رضا خندان» (مهابادی) و «بکتاش آبتین»، دو عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، و «کیوان باژن»، عضو پیشین هیئت دبیران، جهت اجرای حکم به زندان اوین منتقل شدند.

٦ مهر

کانون نویسندگان ایران در اعتراض به اجرای حکم زندان «رضا خندان» (مهابادی)، «بکتاش آبتین» و «کیوان باژن» بیانیه‌ای صادر کرد که در آن آمده است: «... کانون نویسندگان ایران از نویسندگان، تشکل‌های مستقل ایران و جهان، نهادهای مدافع حقوق بشر و مردم آزادی‌خواه ایران می‌خواهد به این حکم‌های ضدانسانی واکنش نشان دهند و صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند. کانون نویسندگان ایران اعلام می‌کند اجرای حکم زندان سه نویسنده عضو کانون باید هرچه سریع‌تر متوقف و رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن باید بی قید و شرط آزاد شوند.»

٨ مهر

«علی اسحاق» پس از تحمل ۱۱ ماه بازداشت در اوین و رجایی شهر کرج، به علت نداشتن توان مالی و تأمین وثیقه دادگاهی شد.

١٤ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه با صدور بیانیه مشترکی زندانی‌کردن اعضای کانون نویسندگان را محکوم ساختند. در این بیانیه آمده است: «این احکام ناعادلانه در حالی است که کشور درگیر فقر، فلاکت و بیکاری روزافزون و تورم افسارگسیخته و ویروس کرونا و فساد گسترده می‌باشد. حاکمیت به جای پاسخ‌گویی به مطالبات و خواسته‌های به حق مردم و تشکل‌های صنفی دست به سرکوب و بازداشت و زندانی‌کردن هر چه بیشتر نویسندگان، فعالان تشکل‌های سندیکایی و تشکل‌های مستقل کارگری، معلمان و فعالان مدنی و معترضان به فقر و فلاکت در کشور می‌زند».

۱۵ مهر

اعاده دادرسی «اسماعیل عبدی» رد شد. حکم ۱۰ ساله اجرا می‌شود.

۲۲ مهر

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با انتشار بیانیه‌ای اجرایی‌شدن حکم ده سال زندان «اسماعیل عبدی» را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «کانون صنفی معلمان ایران (تهران) بر این باور است که چنین احکامی در راستای خاموش‌نمودن هرگونه ندای حق‌طلبانه در جامعه است و هدفی جز ضربه‌زدن به جامعه مدنی و آزاد اندیشی ندارد. کانون صنفی معلمان ایران (تهران) خواستار لغو حکم ده سال زندان «اسماعیل عبدی» و آزادی هر چه سریع‌تر او، «محمدحبیبی» و دیگر زندانیان دربندِ همانند آنهاست».

۲۵ مهر

«پن» استرالیا در واکنش به اجرای حکم زندان سه عضو کانون نویسندگان ایران، «رضا خندان» (مهابادی)، «بکتاش آبتین» و «کیوان باژن»، بیانیه‌ای منتشر کرد. در این بیانیه، «پن» سیدنی، ملبورن و پرث با اشاره به این نکته که این سه نویسنده «به خاطر اعتراض به سانسور و دفاع از آزادی بیان به بند کشیده شده‌اند» حمایت از آنان را وظیفه‌ی «همه سازمان‌ها، نویسندگان و مدافعان آزادی بیان» دانسته و خواستار آزادی بلادرنگ این نویسندگان شد.

۲۸ مهر

«محمد تقی فلاحی»، دبیر کانون صنفی معلمان تهران در دادگاه تجدید نظر، غیاباً به دو سال حبس تعزیری محکوم شد.

۲۹ مهر

کانون نویسندگان ایران «در تبعید» و انجمن قلم ایران «در تبعید» با انتشار بیانیه مشترکی خواستار آزادی بدون قید و شرط سه عضو کانون نویسندگان ایران (رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن) شدند.

هفت تپه

٦ مهر

کارگران بخش داخلی شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه، در قسمت تجهیزات کارخانه، برای رسیدن به خواست‌های خود دست به اعتصاب زدند.

۷ مهر

کارگران بخش دفع آفات کشاورزی، که به کشت نیشکر مشغول هستند، نسبت به وضعیت امنیت شغلی خود از پیمانی به قراردادی، در محل کار خود در زمین‌های زیر کشت، دست به اعتراض زدند، که این اعتراض با دخالت نیروهای انتظامی مستقر در محوطه هفت تپه روبرو شد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن حمایت از مطالبات به حق این کارگران، خواستار رسیدگی فوری به خواست‌های کارگران شد.

۸ مهر

با شکایت مدیران شرکت نیشکر هفت تپه، هفت نفر از کارگران (محمد امین حجازی، احمد شلاگه، رحیم حمدانی، میلاد لطیفی، محمد عبدلخانی، عظیم الکثیر و قاسم کثیر) به اتهام «تحریک کارگران در اول مهر برای اعتصاب نسبت به عدم پرداخت کامل دستمزد در تیر ماه» به پاسگاه مستقر در هفت تپه احضار شدند. این در حالی است که اضافه کار و حق نوبت‌کاری یا (حق شیفت) تیرماه و دستمزدهای مرداد و شهریور پرداخت نشده بود. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، پرونده‌سازی، احضار، تهدید و بازجویی از کارگران را شدیداً محکوم کرده و ضمن حمایت همه جانبه از کارگران، خواستار رسیدگی هرچه سریع‌تر به مطالبات کارگران شد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای احضار کارگران هفت تپه را محکوم ساخت. در این اطلاعیه آمده است: «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، پرونده‌سازی، احضار، تهدید و بازجویی از کارگران را شدیداً محکوم کرده و ضمن حمایت همه‌جانبه از کارگران احضار شده، خواستار رسیدگی هرچه سریع‌تر به مطالبات کارگران می‌باشد».

۱۲ مهر

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای خواسته‌های فوری کارگران هفت تپه را مطرح ساخت. در این بیانیه آمده است: «...کارگران و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن حفظ اتحاد و همبستگی، پیشبرد اعتراضات کارگران را با انجام خواست‌های زیر و اجرای بی قید و شرط آن از سوی مجلس، دولت و قوه قضائیه ممکن می‌دانند. خواست‌های فوری کارگران نیشکر هفت تپه در طول بیش از ۷۰ روز مبارزهٔ دشوار و پیگیری برای تحقق موارد زیر است: ۱- پرداخت فوری تمام حقوق‌ها و مزایای عقب‌افتاده. ۲- بازگشت به کار همه کارگران اخراجی از جمله کارگران غیرنیشکری به کار و پرداخت حقوق و مزایای دوران بازداشت و یا اخراج آنها. ۳- به رسمیت شناختن تشکل‌های مستقل کارگری و به طور مشخص سندیکای کارگران هفت تپه از سوی دولت. ۴- به رسمیت شناختن حق اعتراض، اعتصاب، تجمع و ... . ۵- به رسمیت شناختن نمایندگان مستقل منتخب کارگران در زمینهٔ نظارت بر شرایط ایمنی و بهداشت کار، جلوگیری از سوانح، رعایت ساعات کار و غیره. ۶- خلع ید و سلب مسئولیت از تمام کارگزاران مدیریت سابق. مدیران شرکت باید مورد تایید کارگران باشند.

۱۷ مهر

«امید آزادی» یکی از فعالان کارگری هفت تپه به طور کاملاً غیرقانونی، از طرف مدیر کارخانه طی یک نامه، «عدم نیاز» ایشان صادر و از کار اخراج شده است، که این عمل غیر قانونی و غیر اصولی از نظر روابط کار می‌باشد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه هرگونه تهدید جانی، تهدید به اخراج و بیکارسازی، بازداشت و ارعاب کارگران را شدیدا محکوم ساخت.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای توطئه سپردن مالکیت شرکت هفت تپه را به بخش خصوصی پیشاپیش محکوم ساخت و نسبت به انجام این کار هشدار داد. در این بیانیه آمده است: «... در مقابل چنین عملی به هیچ عنوان سکوت نخواهیم کرد و هرگونه عواقب پیش رو به صورت جدی بر عهده عاملان این سیاست خواهد بود و تنها راه سامان گرفتن شرکت هفت تپه با نظارت نمایندگان منتخب کارگران به دولت یا طرح های توسعه نیشکر خوزستان می‌باشد».

کارگران بخش کوره های بخار مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به اخراج از کار «امید آزادی» دست از کار کشیدند.

۱۹ مهر

تجمع اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به برخوردهای ضدکارگری کارفرما با فعالین کارگری و سوء مدیریت وی و عدم پرداخت مطالبات، برگزار گردید. در این تجمع اعتراضی، فعالین و نمایندگان کارگران، «یوسف بهمنی» و «امید آزادی» به سخنرانی پرداختند. تجمع اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه در محوطه کارخانه، از ساعت نه و نیم تا یک ساعت بعد ادامه داشت.

۲۲ مهر

کارگران بخش داخلی شرکت نیشکر هفت‌تپه، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌شان، عدم اخراج مدیران بازنشسته گماشته شده از سوی باند اسدبیگی، دادن نامه «عدم نیاز» به «امید آزادی» و احضار او به کمیته انضباطی و وعده‌های عمل نشده، به اعتصاب خود ادامه دادند.

۲۵ مهر

چند نفر مسلح ناشناس به ماشین‌های کاشت نیشکر تیراندازی کردند. در اثر این تیراندازی، که کابین راننده را هدف قرار داده بودند، شیشه‌های کابین ماشین شکسته شده که خوشبختانه به نگهبان ماشین آلات هیچ آسیبی وارد نشد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن محکوم‌کردن این عمل وقیح خواستار شناسایی و معرفی این جانیان مزدور شد و خواهان پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده کارگران شد که سه ماه است به تعویق افتاده است.

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۲ مهر

تمامی رانندگان خودروهای استیجاری شرکت نفت و گاز گچساران، که تعداد آنها صد نفر است، در اعتراض به پرداخت‌نشدن چندین ماه حقوق‌شان، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند.

۹ مهر

جمعی از کارکنان نیروگاه گازی سیکل ترکیبی آبادان در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات سنواتی و پاداش عیدی سال ۹۸، اعمال نشدن تغییر وضعیت شغلی در فیش حقوقی و مشخص‌نبودن وضعیت صندوق قرض‌الحسنه نیروگاه، در مقابل درب ورودی این نیروگاه دست به تجمع زدند.

کارگران بخش خدمات پتروشیمی اروند واقع در سایت ۳ منطقه ویژه اقتصادی بندر خمینی در اعتراض به قراردادهای پیشنهادی و با خواست امنیت شغلی تجمع کردند.

مطالبه‌گری‌های گسترده اپراتورهای پست‌های فشار قوی برق سرانجام نتیجه داد و همه این کارگران، تبدیل وضعیت شدند. احکام «کارگر دائم» برای ۲۳۷۱ اپراتور پست‌های فشار قوی برق کشور صادر شد. این اپراتورها قبلاً قرارداد موقت بودند و براساس مصوبات قانونی بایستی به کارگر دائم در وزارت نیرو بدل می‌شدند که این اتفاق امروز افتاد. بیش از چهار هزار اپراتور پست‌های فشار قوی برق در سراسر کشور مشغول به کار هستند که برای تعدادی از آنها کار تبدیل وضعیت ماه‌ها قبل صورت گرفته بود؛ امروز پرونده کلاه‌زردها کامل بسته شد و با کارگر دائم شدن همه آنها، سال‌ها انتظار و کنشگری با موفقیت به پایان رسید. شورای هماهنگی اپراتورهای پست‌های فشار قوی برق، صدور احکام اپراتورها را یک اتفاق خوب خوانده و از همه افرادی که در این مسیر کمک کردند، تشکر می‌کند.

۱۴ مهر

کارگران اخراجی پالایشگاه بید بلند ۲ در دومین روز اعتراض خود در مقابل درب ورودی این پالایشگاه تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواهان بازگشت به کار خود شدند.

۱۹ مهر

تجمع اعتراضی کارگران بیکار شده پتروشیمی دهلران، مقابل این مجتمع واقع در استان ایلام، ۲۲ کیلومتری جاده دهلران ـ اندیمشک برگزار شد و کارگران معترض خواستار ۴ ماه حقوق معوقه و بازگشت به کار شدند. این شرکت فعال، به دلیل مشکلات مالی فعالیت خود را تعطیل و ۱۲۰ نفر از کارگران این شرکت با ۴ ماه حقوق معوقه، بیکار شده‌اند.

۲۴ مهر

کارگران مجتمع گازی پارس جنوبی برای چندمین‌بار در اعتراض به عدم اجرای طرح ۱۴ روز کار، ۱۴ روز استراحت در این مجتمع، همانند دیگر شرکت‌های تابعه وزارت نفت، اقدام به تجمع اعتراضی کردند.

۲۵ مهر

دو هزار کارگر پیمانی در عسلویه طی بیانیه‌ای، صدای اعتراض خود را نسبت به عدم اجرای وعده‌های پیمانکاران و تعویق پرداخت دستمزد خود و وضعیت نابسامان شرایط کار و زندگی‌شان، با اعلام خواست‌های فوری رسانه‌ای کردند و اعلام

نمودند که اگر پاسخی داده نشود، اعتراض خود را در اشکال دیگری به پیش خواهند برد.

۲۸ مهر

بیش از ۳۵۰ کارگر پتروشیمی رازی در ماهشهر در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، عدم پرداخت مزایای شغلی و نیز احضارها و ایجاد فضای امنیتی در شرکت، در مقابل ساختمان اداری این شرکت در روزهای بیست سوم، بیست هفتم و ۲۸ مهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۹ مهر

اعتصاب کارگران شرکت پتروپالایش پالایشگاه لامرد در چهارمین روز خود ادامه داشت. با آنکه روز قبل کارفرما حقوق مردادماه و بخشی از حقوق شهریور ماه را به حساب کارگران واریز کرده بود، اما کارگران همچنان به مصوبات کمپین مردادماه پایبند هستند. در کمپین مصوب گردیده بود و برای همه کارفرمایان هم اطلاع‌رسانی شده بود که حق عقب‌انداختن حقوق کارگران را ندارند و کارفرمای پتروپالایش هم قبول کرده بود.

جمعی از کارکنان قرارداد موقت وزارت نفت با تجمع مقابل مجلس خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. این شهروندان اهم مطالبات خود را برچیده‌شدن قراردادهای موقت کاری و پرداخت آیتم‌های کارمندان وزارت نفت همانند کارمندان رسمی عنوان کردند.

شهرداری

۲ مهر

شماری از کارگران اخراج شده فضای سبز شهرداری زنجان در مقابل ساختمان استانداری زنجان، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۵ مهر

جمعی از کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به عدم پرداخت چند ماه دستمزدشان دست از کار کشیده و در مقابل ساختمان فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۸ مهر

جمعی از زنان کارگر اخراجی کارخانه سایت پسماند صفیره، بار دیگر در اعتراض به وضعیت بلاتکلیفی و اخراج و پرداخت نشدن حقوق‌های عقب‌افتاده خود در مقابل سازمان مدیریت پسماند شهر اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۴ مهر

بیست و دو کارگر اخراجی فضای سبز منطقه دو شهرداری اهواز که در پروژه کمربند سبز مشغول به کار بودند، در ادامه اعتراضات‌شان، برای بازگشت به کار، برای پنجمین روز متوالی در مقابل ساختمان شهرداری مرکزی این شهر و اداره کل استان خوزستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۶ مهر

جمعی از کارگران فضای سبز شهرداری شهر امیدیه برای چندمین‌بار در اعتراض به عدم پرداخت دست‌کم سه ماه معوقات مزدی و عیدی و سنوات خود دست از کار کشیده و در مقابل ساختمان شهرداری، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۷ مهر

برای چندمین روز متوالی کارگران شهرداری لوشان در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه دستمزد معوقه خود دست به تجمع زدند.

۱۹ مهر

جمعی از کارگران شهرداری دهدشت در استان کهگیلویه و بویراحمد، خواهان رسیدگی به موضوع «حذف حق فنی» از دستمزد خود شده و مقابل اداره کار این شهرستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران شیرخوارگاه‌های تهران نسبت به بلاتکلیفی معیشتی و شغلی و همچنین بی‌تفاوتی مسئولان اداره کل بهزیستی استان تهران، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۰ مهر

جمعی از کارگران فضای سبز شهرداری شهر اروندکنار، در اعتراض به چند ماه معوقات مزدی و حق بیمه خود، دست از کار کشیده و در محدوده ساختمان شهرداری تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

۲۱ مهر

پرسنل شهرداری سریش‌آباد در شهرستان قروه واقع در استان کردستان برای ششمین بار در اعتراض به عملی نشدن وعده پرداخت حقوق‌های عقب‌مانده، اعتصاب کرده و خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

۲۲ مهر

بیش از ۵۰ نفر از آتش‌نشانان شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت بیش از ۲ ماه حقوق و مزایای شغلی مقابل ساختمان مرکزی شهرداری این شهر تجمع کردند. آتش‌نشانان شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی خود مقابل شهرداری مرکزی سفره خالی پهن کردند.

کارگران آبفای بندر خمینی در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه حقوق خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۶ مهر

کارگران سازمان پسماند شهرداری بجنورد در ادامه اعتراضات قبلی خود، بار دیگر به همراه اعضاء خانواده‌های خود در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم تبدیل وضعیت و وعده های دروغین مسئولان استان و شهرستان مقابل شهرداری شهرستان و استانداری خراسان شمالی تجمع کردند.

تعدادی از کارگران بیکار شده «کمربند سبز» شهرداری منطقه دو اهواز، برای بازگشت به کار مقابل ساختمان شهرداری مرکزی اهواز دست به تجمع زدند.

۲۷ مهر

راهپیمایی کارگران شهرداری حمیدیه در اهواز در اعتراض به عدم دریافت ماه‌ها حقوق معوقه در پنجمین روز اعتصابشان.

کارگران از جمع‌آوری زباله‌ها در سطح شهر خودداری کردند. در پی تهدید «عبدالله عبیات» رئیس شورای شهر به اخراج کارگران، نیروهای امنیتی یکی از کارگران را بازداشت

کردند. این کارگران در این ۵ روز، تجمع اعتراضی خود را مقابل ساختمان شهرداری و فرمانداری این شهرستان در استان خوزستان برپا کردند.
کارگران بخش مستغلات شهرک پردیس جم وابسته به شرکت عملیات غیر صنعتی پازارگاد نسبت به تبعیض‌های حقوقی حاکم در این شرکت، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۹ مهر

حدود ۳۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری آبفای اهواز، نسبت به اجرانشدن بخشنامه تبدیل وضعیت خود، در مقابل ساختمان آبفای اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند.

فرهنگیان

٦ مهر

تعدادی از مربیان پیش‌دبستانی از نقاط مختلف کشور در مقابل مجلس، در تهران تجمع کرده و خواستار تعیین تکلیف نهایی **وضعیت استخدامی** خود شدند.

۱۲ مهر

شماری از معلمان شاغل در مدارس ایرانی خارج از کشور، با برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

۱۹ مهر

مربیان پیش‌دبستانی استان خوزستان با برپایی تجمع مقابل اداره کل آموزش وپرورش استان، برای باری دیگر صدای اعتراض خود را نسبت به بلاتکلیفی استخدامی انعکاس دادند.

۲۰ مهر

تجمع اعتراضی معلمان حق‌التدریسی اخراجی زنجان در اعتراض به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی، مقابل اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان برای پایان دادن به مشکلاتشان، برگزار گردید.

۳۰ مهر

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت شرایط پیش آمده برای دانش‌آموزان، اقدام به انتشار بیانه‌ای کرد که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان سراسر کشور، ضمن تسلیت این وقایع دردناک و جانکاه (مرگ خودخواسته سه کودک و نوجوان در طی یک هفته و در یک منطقه محروم) به خانواده درگذشتگان و همه مردم دردمند، مراتب اعتراض خود را به دولت و حاکمیت اعلام می‌دارد و مصراً خواهان رعایت اصل ۳۰ قانون اساسی در تأمین عدالت آموزشی برای همه فرزندان ایران است. به گواه همه صاحب‌نظران عرصه اجتماع، تنها راه درمان و کاهش آسیب‌های اجتماعی از بستر آموزش عمومی رایگان و باکیفیت می‌گذرد و این خواسته به حق و قانونی همه شهروندان است که شورای هماهنگی به جد پیگیر آن خواهد بود. امید بیدارشدن مسئولان از خواب غفلت و عدم تکرار این وقایع دلخراش».

کادر بهداشت و درمان

۲ مهر

پرستاران و کادر درمانی بیمارستان پیوند اعضا ابن سینا در مقابل دانشگاه علوم پزشکی شیراز در اعتراض به عدم دریافت حقوق تجمع کردند.

۷ مهر

تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان روحانی بابل نسبت به دستمزد بسیار پایین خود در مقابل مرکز آموزشی درمانی روحانی در این شهر برگزار شد. طی ماه‌های گذشته، بارها شاهد تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان‌ها، در شهرهای مختلف بوده‌ایم که چندین ماه حقوق آنها پرداخت نشده است؛ اما به دلیل وجه انسانی شغل‌شان، با همه سختی‌ها کنار آمده و برای هموطنان از جان مایه گذاشته، بسیاری از آنها، خود و یا خانواده‌شان به ویروس کرونا مبتلا و تعدادی نیز جان خود را از دست داده‌اند.

۱٦ مهر

تجمع اعتراضی ۵۰۰ تن از کادر پزشکی شیراز در مقابل دانشگاه علوم پزشکی استان فارس برگزار شد. این تجمع در اعتراض به مصوبه جدید است که پزشکان را موظف به دریافت پول از بیماران می‌کند و بدین شکل مردم و پزشکان زحمت‌کش را در مقابل هم قرار می‌دهد که به همین دلیل موجب اعتراض پزشکان شریف قرار گرفته است.

۲۰ مهر

جمعی از پرستاران شرکتی اهواز، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق، کسری حقوق فروردین و اردیبهشت ماه ۹۹، اضافه‌کاری‌های سال ۹۸، همچنین حق مأموریت و مدت مرخصی‌های خود، در مقابل دانشگاه علوم پزشکی اهواز، برای دومین روز دست به تجمع اعتراضی زدند.

بازنشستگان

۷ مهر

جمعی از خانواده‌های کارگران بازنشسته فولاد و ذوب آهن در اعتراض به مشکلات مدیریت این واحدهای تولیدی صنعتی، که منجر به بروز مشکلات معیشتی برای آنها شده است، مقابل ساختمان وزارت کار دست به تجمع اعتراضی زدند.

۸ مهر

گردهمایی بازنشستگان و مستمری بگیران در برابر سازمان تأمین اجتماعی در خیابان آزادی در اعتراض به سختی گذران زندگی و پایمال شدن حقوق خود.

۱٤ مهر

مراسمی از طرف اتحاد بازنشستگان به مناسبت روز جهانی معلم در یکی از پارک‌های تهران برگزار شد. این برنامه از ساعت ده و نیم صبح با خوش‌آمدگویی و پذیرایی مختصری از معلمان و بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی آغاز شد. سپس سه تن از فعالان صنفی در مورد روز جهانی معلم و مشکلات معلمان و بازنشستگان در شرایط کنونی و آزادی معلمان زندانی و لزوم اتحاد و فعالیت برای به دست‌آوردن مطالبات سخنانی ایراد کردند. سپس شرکت‌کنندگان به راهپیمایی پرداخته و در

آلاچیقی جمع شدند و از خانم پاک‌ضمیر، همسر آقای حبیبی، معلم زندانی خواسته شد تا از محمد عزیز برای دوستدارانش سخن بگوید. در پایان مراسم، به دو تن از زنان فعال هدایایی به پاس خدمات و زحمات‌شان برای کسب حقوق معلمان و بازنشستگان تقدیم شد. در انتها با خواندن سرود یار دبستانی و پیاده روی زیر باران به سمت خروجی پارک حرکت کرده و روزی به یادماندنی را در کارنامه‌ی فعالیت مدنی ثبت کردند. شرکت‌کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی از جمله «جای معلم زندان نیست!»، «ما به افزایش حقوق‌ها بدون در نظر گرفتن تورم و خط فقر ۱۰ میلیون تومانی اعتراض داریم»، «درمان رایگان»، «نه به بیمه‌های تکمیلی»، «نابودباد خصوصی‌سازی»، «کودکان کار حق تحصیل دارند»، «تهیه امکانات آموزشی برای دانش‌آموزان و معلمان»، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

همچنین این افراد با همراه داشتن تصاویر «محمد حبیبی» و «اسماعیل عبدی» و شعارنوشته‌هایی نسبت به زندانی‌کردن معلمان و بازنشستگان و همچنین پرونده‌سازی علیه ۷ معلم خراسانی اعتراض کردند.

۲۰ مهر

شماری از بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در تهران و شهرهای کرج، مشهد، تبریز، کرمان و اراک در اعتراض به نحوه همسان‌سازی و در اعتراض به سطح نازل حقوق‌هایشان مقابل کانون بازنشستگان تجمع کردند. بازنشستگان در تجمعات‌شان بارها بر افزایش حقوق‌ها به بالای خط فقر ۱۰ میلیون، درمان رایگان، ایجاد تسهیلات لازم برای تأمین مسکن، تحصیل رایگان برای همه کودکان و داشتن یک زندگی انسانی تأکید کرده‌اند.

۲۳ مهر

تعدادی از بازنشستگان وزارت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی گیلان مقابل درب اتاق رئیس دانشگاه علوم پزشکی نسبت به پرداخت‌نشدن یک و نیم سال پاداش خدمت، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۸ مهر

بازنشستگان نفت اصفهان مقابل درب صندوق بازنشستگی نفت اصفهان تجمع کردند.

جمعی از بازنشستگان صنعت نفت اهواز، در اعتراض با پایین بودن سطح حقوق، عدم همسان‌سازی حقوق با شاغلان، عدم پرداخت مطالبات و عملکرد صندوق بازنشستگان، در مقابل ساختمان صندوق‌های بازنشستگی، پس‌انداز و رفاه کارکنان صنعت نفت در اهواز، در منطقه امانیه این شهر، دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران دیگر

۱ مهر

حدود ۸۰ کارگر پیمانی شرکت صنعتی ـ معدنی کارکاوان جلیلی سوادکوه البرز مرکزی، سومین روز متوالی اعتصاب خود را در اعتراض به پایین‌بودن حقوق، اجرای ناقص طرح طبقه‌بندی مشاغل، وضعیت بهداشت محیط کار و عدم وجود تجهیزات ایمنی، در برابر فرمانداری سوادکوه با تجمع اعتراضی پشت سر گذاشتند.

۳ مهر

نشریه دانشجویی «ضد»، در دانشگاه مازندران پیش از انتشار اولین شماره خود، به بهانه امضاء بیانیه‌ای در حمایت از اعتصابات سراسری کارگران، به مدت ۱ سال توقیف شد.

۷ مهر

آتش‌نشان‌های اصفهان با برگزاری یک تجمع اعتراضی در مقابل استانداری اصفهان، نسبت به عملکرد مدیریتی سازمان آتش‌نشانی شهرداری اصفهان دست به اعتراض زدند.

۸ مهر

کارگران کارخانه قند مهاباد در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی و اخراج تعدادی از همکاران‌شان، دست به اعتصاب زده و در محوطه این کارخانه تجمع کردند.

۱۲ مهر

جمعی از کارکنان شرکتی مخابرات ایران در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات‌شان، در مقابل ساختمان وزارت ارتباطات، دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۵ مهر

برای ششمین روز متوالی کارگران راه آهن آذربایجان در اعتراض به عدم پرداخت بموقع حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر خود و با حذف بخش خصوصی دست از کار کشیده و در محوطه راه آهن تبریز تجمع کردند.

۱۶ مهر

در ادامه پیگیری‌های اعضای اخراجی سندیکای کارگران شرکت واحد برای بازگشت به کار، آقایان «رضا شهابی»، «حسن سعیدی»، «ناصر محرم‌زاده» و «حسین کریمی‌سبزوار» به وزارت کار مراجعه کردند. نامبردگان و خانم «فرحناز شیری»، طی روندی غیرحقوقی با فشار نهادهای امنیتی، همچنین کارشکنی وزارت‌کار، از هشت تا پانزده سال است که از کار اخراج گشته‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، این قبیل اعمال فراقانونی و امنیتی به مسائل کارگری را، که کارگران را از حقوق بدیهی خود محروم و باعث تضییع حق‌شان به لحاظ اقتصادی و اجتماعی می‌شود و ظلم و ستم بر کارگر و خانواده‌اش می‌باشد، قویاً محکوم ساخت و اعلام داشت که سندیکا همراه با اعضای اخراجی خود پیگیر بازگشت به کار و حق پایمال شده کارگران می‌باشد.

۱۷ مهر

کارگران کارخانه آهن و فولاد لوشان برای پایان‌دادن به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی و با خواست بازگشایی کارخانه و بازگشت به کار، تجمع کردند. این کارخانه از اول اردیبهشت ماه سال ۹۵ به بهانه مشکلات مالی تعطیل اعلام شده و تمامی کارگران آن بیکار شده‌اند.

۱۹ مهر

تجمع و اعتصاب کارگران شرکت ایران‌خودرو شعبه تبریز، در اعتراض به تاخیر پرداخت حقوق و مطالبات معوقه، در محوطه این شرکت صورت گرفت.
برای چندمین روز متوالی اعتراض کارگران خطوط ابنیه فنی راه آهن، در نواحی ریلی آذربایجان، سرخس، ورامین، لرستان و زاگرس، با خواست خلع‌ید بخش خصوصی و پرداخت کامل مطالبات‌شان ادامه داشت.
کارگران «مدیران خودرو» به دلیل اختلاف‌نظری که بر سر محاسبه حقوق شهریور ماه خود، با کارفرما دارند، در روزهای گذشته برای ساعاتی کار در کارخانه را متوقف کرده‌اند. حقوق دریافتی‌شان، با مزایای اضافه‌کاری به حدود سه میلیون تومان می‌رسد، اما در شهریور ماه کارفرما این مبلغ را به نصف کاهش داده است.
برای چندمین‌بار، جمعی از کارگران و پرسنل طرح آبیاری دشت سیستان (شرکت پیمانکاری جهاد نصر همدان) که یکی از شرکت‌های پروژه آبرسانی دشت سیستان است، در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه حقوق و مطالبات معوقه، دست به اعتصاب زدند و مقابل ساختمان جهاد کشاورزی زابل اقدام به تجمع اعتراضی نمودند.

۲۴ مهر

اعتصاب کارگران کوره‌های آجرپزی شهرستان سیب و سوران در استان سیستان و بلوچستان در اعتراض به پایین‌بودن سطح دستمزد، برای چندمین روز ادامه دارد.
جمعی از کارگران کارخانه زمزم تبریز در اعتراض به اخراج شماری از همکاران خود به بهانه مشکلات اقتصادی، دست به تجمع زدند.
بیش از دویست نفر از کارگران کارخانه ایران پوپلین رشت در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و معیشتی خود دست به اعتراض زدند.

۲۵ مهر

کارگران پروژه راه‌سازی اهر به مشگین‌شهر، در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه‌شان برای دومین روز دست از کار کشیدندو در محوطه کارگاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۷ مهر

کارگران نانوایی‌های یزد در اعتراض به سطح پایین دستمزد و هزینه‌های معیشت بسیار بالا در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع زدند.
کارگران هتل لاله بیستون واقع در کرمانشاه، در اعتراض به عدم پرداخت ۹ ماه حقوق و ۱۴ ماه حق بیمه خود، دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند.

۲۸ مهر

تعدادی از رانندگان خطوط بی آرتی سامانه چهار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ، چراغ های اتوبوس‌هایشان را به نشانه اعتراض روشن کردند.

۲۹ مهر

به دنبال فراخوان اتحادیه هماهنگ‌کننده رانندگان سراسر کشور اعتصاب کامیون‌داران در بندر امام و اصفهان و سیمان همدان ادامه یافت.

۳۰ مهر

جمعی از کارمندان پیمانی شرکت مخابرات استان فارس، در اعتراض به محرومیت از حق امنیت شغلی، تبعیض و دستمزدهای پایین، در مقابل ساختمان اداره کل مخابرات این استان، دست به تجمع اعتراضی زدند.

***

آنچه که تاریخ را می‌سازد، مبارزه طبقاتی است و آنچه که در شکل‌دادن به روند مبارزه طبقاتی حرف آخر را می‌زند؛ «قدرت» است. و قدرت طبقه کارگر در مبارزه خود، برای رهایی و ایجاد جهانی شایسته برای زندگی زحمتکشان، در «تشکل‌یابی»، آگاهی از «چگونگی رشد و تکامل اجتماع» و همچنین «تسلط بر فن رهبری» است.
برای رسیدن به هدف می‌بایست از طرح تمامی مطالبات در یک اعتصاب اجتناب کرد. گره‌زدن یک اعتصاب به یک خواسته بزرگ، و البته برحق صحیح نیست و می‌تواند به طولانی‌شدن اعتصاب و یا به شکست حتمی آن اعتصاب منجر شود و در نتیجه خستگی و نومیدی را برای عده‌ای از کارگران فراهم کند. نوع مطالبه و خواسته کارگران در یک اعتصاب را می‌بایست با در نظر گرفتن توازن نیروی کارگران و نیروی دشمن طبقاتی تعیین کرد.
طبقه کارگر برای رسیدن به خواست‌های کوچک و بزرگ خود می‌بایست بدون فوت وقت و البته بدون آشفتگی و عجله ایجاد تشکیلات سراسری صنفی را در دستور کار خود قرار دهد تا با ایجاد اتحاد و رهبری واحد برای طرح و به دست‌آوردن خواست‌های صنفی و دموکراتیک خود مبارزه متحد را شکل دهد و از طرح شتاب‌زده خواست‌هایی که مربوط به زمان قدرت‌یابی طبقه کارگر است، پرهیز کند. این مسأله به هیچوجه کنارگذاشتن مبارزه برای پیروزی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم نیست، بلکه قبول طولانی‌بودن مبارزه طبقاتی و حرکت قدم به قدم و سنجیده برای فراهم‌کردن شرایط پیروزی و به دست‌آوردن قدرت و برقراری سوسیالیسم می‌باشد.
برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پامال است
گلشن آزادی
تشکل، آگاهی، مبارزه •

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

پیروزی حزب مورالس و تودهنی به مزدوران آمریکایی

انتخابات ریاست جمهوری بولیوی روز یکشنبه، ۲۷ مهر برگزار شد و «حزب سوسیالیست» این کشور به پیروزی رسیده است. بر اساس نتایج اولیه، «لوئیس آرسه»، وزیر اقتصاد سابق بولیوی، با کسب بیش از ۵۲ درصد از آرا، پیروز این انتخابات شده است. «آرسه» نماینده «حزب سوسیالیست» بولیوی و متحد «اوو مورالس»، است.

«مورالس» که سال ۲۰۱۹ و در پی اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری و بالاگرفتن اعتراضات، از سمّت خود کناره‌گیری و از بولیوی خارج شده بود، اعلام کرد: «در پی پیروزی هم حزبی و متحد خود به بولیوی باز می‌گردد».

رسانه‌های بولیوی می‌گویند که در انتخابات روز یکشنبه این کشور حدود ۸۷ درصد از واجدین شرایط، شرکت کردند.

بر اساس قانون اساسی بولیوی، نامزد انتخاباتی برای پیروزی باید ۵۰ درصد از آرا و یا ۴۰ درصد با اختلاف ۱۰ درصدی از دومین نامزد را کسب کند.

«لوئیس آرس» صبح دوشنبه در اولین کنفرانس مطبوعاتی همراه با اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه کشاورزان، سازمان‌های بومی و معاون رئیس جمهور وی، «دیوید چوکوهوانا»، گفت: «ما از جنبش‌های اجتماعی، که نماینده آنها هستیم، تشکر می‌کنیم». «لوئیس آرس» از مردم تشکر کرد و گفت که «ماس برای وحدت کشور، دولت تشکیل خواهد داد».

رئیس اتحادیه معدن‌کاران در اظهارنظری در همان کنفرانس مطبوعاتی گفت که «آنها آگاه هستند که پلیس و ارتش در رده‌های پایین‌تر فقط وقتی که در پشت دولت کودتا ایستادند، از دستورات پیروی می‌کردند».

بخش‌های وسیعی از جنبش‌های مردمی و اجتماعی خواهان برقراری عدالت اجتماعی در جامعه هستند. به تازگی قانون جدیدی در مجلس تصویب شده است، به این معنی که افراد دارای مأموریت‌های سیاسی تا سه ماه پس از پایان مأموریت‌هایشان مجاز به ترک کشور نیستند. بنابر این حتی اگر این انتخابات دمکراتیک دمکراسی را بر روی کاغذ بازگرداند، باید دید که چگونه جناح‌های راست سرمایه‌داری، که در ارتش و اداره‌ها و سازمان امنیت و شاخه‌های مختلف اقتصادی نفوذ دارند، عمل می‌کنند. پلیس، ارتش و الیگارشی در سال گذشته با کودتا و مداخله مزدوران آمریکایی دولت منتخب مردم را ساقط کردند. راست افراطی و جدایی‌طلبان اطراف «فرناندو کاماچو» اکثریت را در بخش پُرجمعیت سانتا کروز بدست آوردند. در طول مبارزات انتخاباتی، آنها اشاره کرده‌اند که به مقامات انتخاباتی اعتماد ندارند. آیا آنها می‌پذیرند که دوباره کشور و یا مناطقی توسط «سرخپوستان» اداره شوند؟ آیا راست‌های افراطی آرام خواهند گرفت و تن به این شکست خواهند داد؟ روشن است این انتخابات یک پیروزی مهم در نبرد برای برقراری مجدد دموکراسی در بولیوی است. این مبارزه هنوز به پایان نرسیده است. برای تدام این پیروزی چند شرط مهم لازم و ضروری است:

یکم اینکه باید از کودتای سال گذشته و سرنگونی «مورالس» آموخت که امپریالیسم آمریکا دست‌بردار نیست ودست به توطئه می‌زند تا سلطه خود را مجدداً برقرار سازد. امپریالیسم آمریکا بر نارضائی اقتصادی دامن می‌زند و با تهدید مردم به گرسنگی زمینه را برای آشوب فراهم می‌سازد.

دوم اینکه دولت «لوئیس آرسه» باید از «آزادی‌های سیاسی بدون قید و شرط» و «آزادی مناسبات سرمایه‌داری بی در و پیکر نئولیبرالی» فاصله بگیرد. هر اندازه به توده مردم تکیه کند و با بورژوازی بزرگ کمپرادور درافتد وبه معیشت مردم، بویژه فرودستان جامعه، بپردازد، عمرش طولانی‌تر است، کشور از ثبات بهتری برخوردارخواهد شد. مماشات با بورژوازی امپریالیستی و ایادی داخلی آن فاجعه به بارخواهد آورد و جنبش با شکست روبروخواهد شد. اتحاد با احزاب انقلابی، بویژه حزب مارکسیست - لنینیست و سازمان‌های توده‌ای و کارگری تضمین‌کننده این پیروزی است. «حزب سوسیالیست» بولیوی، که لایه‌های بورژوازی متوسط یا ملی را نمایندگی می‌کند، بنابر ماهیت‌اش رسالت به پایان‌بردن مبارزه علیه بورژوازی و خلع ید از آنها را ندارد. چنین رسالتی فقط در سرشت حزب مارکسیستی لنینیستی است که بی‌تزلزل علیه بورژوازی امپریالیستی و بال‌های اقتصادی و نئواستعماری آن، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی پیکارمی‌کند و استقرار سوسیالیسم را در برنامه‌اش دارد. اما در شرایط عدم نفوذ حزب طبقه کارگر درمیان مردم بویژه کارگران و زحمتکشان و با توجه به توازن قوای طبقاتی، حزب موظف است از «حزب سوسیالیست» و دست‌آوردهای ملی و دمکراتیک به دفاع برخیزد، به افشای دشمن تبهکار و تروریست خارجی و پایگاه داخلی‌اش بپردازد، از استقلال ملی کشور دفاع کند، ضمن حمایت از «حزب سوسیالیست» در مقابل امپریالیسم و ارتجاع و انتقادهای مفید و سازنده بر نفوذ خود در جامعه بیافزاید و خود را برای کسب قدرت سیاسی در آینده آماده کند. برخوردهای چپ‌روانه و یا دنباله‌روی از دولت جدید تحت رهبری «حزب سوسیالیست»، حزب کمونیست را به حاشیه خواهد راند و آنرا از وظایف اساسی‌اش دور خواهد ساخت. پیروزی حزب «مورالس» در انتخابات اخیر تودهنی محکمی به مزدوران آمریکایی است و تاثیر بسیار مثبتی بر مبارزه خلق‌های آمریکای لاتین خواهد گذاشت.

*خبرفوری: «اوو مورالس» به دنبال پیروزی وزیر اقتصاد دولت‌اش در انتخابات ریاست جمهوری بولیوی، دوشنبه شب آمادگی خود را برای بازگشت از آرژانتین به میهن در ۱۱ نوامبر (۲۱ آبان) اعلام کرد. «مورالس»، رئیس جمهوری پیشین بولیوی در مصاحبه اختصاصی با «اسپوتنیک» گفت: ۶ فدراسیون منطقه در حال ارزیابی بازگشت من به بولیوی در ۱۱ نوامبر است. من مشکلی برای بازگشت (به بولیوی) در این هفته یا هفته آینده ندارم، زیرا به تصمیمات سازمان‌های منطقه‌ای و ملی احترام می‌گذارم».•

اولین مناظره انتخاباتی، انتخابی بین «وبا» و «طاعون»

ما در این مقاله آهنگ آن نداریم به تکرار اظهارات و اتهامات «جو بایدن» و «ترامپ» به یکدیگر به پردازیم. گزارش و خبر این مناظره را می‌توان در همه تلویزیون‌های خبری و کانال‌های مجازی خواند و دریافت این دو نماینده امپریالیسم در مورد اوضاع داخلی و جهان چه می‌گویند و چه تفاوتی با یکدیگر دارند، آیا اساساً تحولی برای بهبود وضع مردم در پیش است یا تکرار همان دروغ‌ها و وعده‌های «وقت گل نی!».

مقاله زیر کوششی است برای دریدن و افشای ماهیت فاسد و دروغین آزادی انتخابات در آمریکا.

***

«مارک تواین» نویسنده آمریکائی گفته بود. «آنجا که آزادی نیست، اگر رأی‌دادن چیزی را تغییر می‌داد، اجازه نمی‌دادند که رأی بدهید». و ما اضافه می‌کنیم در آنجا که «آزادی» هست، اگر نتایج از قبل تعیین شده مورد نظر هیأت حاکمه به دست نیاید و خطر سرنگونی نظام سلطه‌گران در نتیجه مراجعه به آراء عمومی وجود داشته باشد، آنوقت طبقات حاکمه از شیوه‌های قهرآمیز برای ادامه سلطه خویش استفاده خواهند

کرد و نتایج انتخابات دموکراتیک را به رسمیت نمی‌شناسد. از نظر بهره‌کشان، احترام و به رسمیت شناختن نظر اکثریت تا آن حدی اعتبار دارد که منافع تمامیت نظام سلطه‌گر را به خطر نیاندازد.

خوش‌باوری است اگر تصور کنیم طبقه حاکمه در کشورهای ستمگر، سرنوشت موجودیت قطعی خویش را در طَبَقِ اخلاص یک انتخابات دموکراتیک قرار داده و آن را تقدیم ملت می‌کند. حضور چهره‌های متفاوت در مبارزات انتخاباتی بیان آزادی انتخابات نیست، زیرا این نامزدها همه در مجموع خود، از تحکیم نظام حاکم دفاع می‌کنند. این حکم در مورد همه انتخابات جهان صادق است. چه در ایران و چه در آمریکا.

حقیقتاً ساده‌لوحانه است، اگر تصور کنیم سرنوشت انتخابات آمریکا، که در سرنوشت جهان تأثیر عمیق دارد، محصول رویدادهای اتفاقی و صرفاً به طور تصادفی و یا سلیقه‌ای و یا دعواهای شخصی و خانوادگی تعیین می‌شود. این توهمات ناشی از عدم درک کافی از سیاست و مبارزه طبقاتی است. مثلاً صعود «باراک اوباما»ی سیاه‌پوست و یا «دونالد ترامپ» دمدمی مزاج سفیدپوست راسیست به یکباره نبود. «ترامپ» در دوره پیش به منازعه در داخل حزب جمهوری‌خواهان دست زد و تمام رقبای خویش را، که از جانب صنایع تسلیحاتی و پاره‌ای سرمایه‌داران کلان حمایت می‌شدند با تکیه به قدرت بانک‌ها از میدان بدر نمود و نشان داد تنها این فرد است که با روش‌های اتخاذی خویش قدرت بسیج و جلب و فریب افکار عمومی را دارد. این تصور ساده‌لوحانه است، اگر بر این باور باشیم که سایر نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا هر کدام برنامه شخصی و مختص خود را برای آینده آمریکا در جیب بغل دارند که ربطی به نظام موجود ندارد و سرنوشت جهان وابسته به این است که تمایلات شخصیِ چه فردی به کرسی می‌نشیند.

نظام سرمایه‌داری آمریکا از طریق مکانیسمی که ایجاد کرده و آن را در قالب نظام دو حزبی جا انداخته است، از قبل تعیین می‌کند کدام جهت سیاسی و یا احیاناً در شرایط ویژه‌ای کدام شخص برای کسب مقام ریاست جمهوری تعیین و چه برنامه‌ای باید متحقق گردد. ممکن است تضاد کارتل‌ها، تراست‌ها، کنسرن‌ها و انحصارات ملی موجود و مجتمع‌های تسلیحاتی و مالی و به سخن دیگر انحصارات درون آمریکا در میان خودشان چنان حاد باشد که زورآزمائی خود را در قالب دو نامزد، که به میدان می‌فرستند، به سرانجام برسانند. ولی حتی در این حالت نیز که انتخابات حساب‌شده، هدایت‌شده و عوام‌فریبانه است، در اساسِ ماهیت امپریالیسم آمریکا تغییری رخ نخواهد داد و در بهترین حالت همانطور که در بالا اشاره رفت، حضور چهره‌های متفاوت در مبارزات انتخاباتی، همه در مجموع خود در دفاع از تحکیم نظام سرچشمه می‌گیرند. می‌شود سیاست‌های توسعه‌طلبانه و قلدرمنشانه «جرج بوش» – «چنی» را که عراق و افغانستان و چند کشور را بمباران کردند و فاجعه به بار آوردند، با سیاست‌های عوام‌فریبانه «أوباما»، برنده جایزه صلح نوبل، جایگزین کرد، ولی این جایگزینی تنها در تغییر شکل تحقق سیاست‌های امپریالیستی است و نه در تغییر

ماهیت خود این سیاست‌ها. امپریالیسم آمریکا توسعه‌طلب، غارتگر، جنگ‌طلب و متجاوز باقی می‌ماند و در ماهیت آن تغییری داده نمی‌شود. می توان «ترامپ» را جایگزین «أوباما» کرد ،سپس «بایدن» را بر سرکارگماشت تا به وظایف خود، که حفظ منافع انحصارات است، به استثمار در داخل و سلطه‌طلبی در خارج، جنگ و خونریزی ادامه دهد.

راه خوشبختی مردم، راه کسب آزادی واقعی، کار، نان، مسکن، جامعه‌ای فارغ از تبعیض نژادی و جنسیتی ... راه رأی‌دادن و دل‌خوش‌کردن به نماینده‌های فاسد و ریاکار سرمایه‌داران مالی نیست، راه متشکل‌شدن در حزب واحد طبقه کارگر، حزب مارکسیست – لنینیست برای درهم‌کوبیدن این نظام فاسد و غارتگر سرمایه‌داری است. انتخابات آمریکا، انتخابی بین «وبا» و «طاعون» است ، رأی‌دادن به هر یک از این نماینده‌ها، ادامه استثمار، ناامنی و اختلاف طبقاتی وضعیت موجود است و جز این نیست! •

بیانیه «حزب کار آمریکا» پیرامون وضعیت سیاسی و انتخابات در آمریکا

رفقای «حزب کار آمریکا» بیانیه تحلیلی در مورد وضعیت سیاسی و انتخابات در آمریکا انتشار داده‌اند، که ما بخش کوچکی از آن را تلخیص کرده و ترجمه آن را در اختیار رفقا و دوستان قرار می‌دهیم.

***

انتخابات، فاشیسم را شکست نمی‌دهد، فقط ما می‌توانیم آنرا درهم بکوبیم.

بزرگ‌ترین دشمن فاشیسم همیشه یک جنبش متحد طبقه کارگر بوده و هست.

سراسر جهان انتخابات آینده آمریکا را زیر نظر دارد. در حالی که در جهان پس از جنگ سرد چندین کشور قدرتمند امپریالیستی وجود دارد، ما، ایالات متحده، همچنان عمده‌ترین آنهاست. گمانه‌زنی در مورد انتخابات مستقیماً بر صعود و نزول روزانه سرمایه‌گذاری در بازار جهانی تأثیر می‌گذارد و سرمایه‌داران فرصت‌های ایجاد شده را، که با مرگ بیش از یک میلیون انسان در طی شیوع پاندمی COVID-۱۹ و بی‌ثباتی بیش‌تر در مرکز امپریالیستی بوجود آمده است، در مد نظر دارند. برای آمریکائی‌ها، اولین دوره ریاست جمهوری ترامپ موجب قدرت پلیسی چشم گیر جناح راست افراطی شد؛ ما شاهد شدت‌یابی سرکوب مهاجرین هستیم. بر حقوق ابتدائی بورژوائی، مانند رأی‌دادن، سوهان کشیده شده است. خشونت دست‌راستی علیه مردم ستمدیده، نه تنها از طریق نیروهای سرکوبگر دولتی، بلکه از طریق جنبش دست راستی مسلح، که از تاریکخانه شهر «شارلتزویل» ظهور می‌کند، ادامه یافته است. از بسیاری جهات این انتخابات بر زندگی همه ساکنین آمریکا سایه می‌افکند.

بسیاری از نیروهای چپ تصمیم گرفته‌اند که باید ترامپ را شکست داد و حمایت و رأی‌دادن به «جو بایدن» مسیر منطقی برای این شکست است. این درست است که ترامپ را باید شکست داد و ریاست جمهوری وی تهدیدی جدی برای طبقه کارگر آمریکاست، اما در این وضعیت اضطراری ما نمی‌توانیم این حقیقت ساده را نادیده بگیریم که این سیاست‌ها و جنبش‌های فاشیستی قبل از ترامپ وجود داشته و بعد از ترامپ و قوی‌تر از هر زمان دیگری، وجود خواهند داشت. زمانی که شهروندان عقب‌مانده و مرتجع نسل پس از نسل تربیت شده و رشد یافته‌اند، نیازی به تشکیل گروه شبه نظامی توسط ترامپ نیست. پلیس از همان ابتدا می‌داند که مجازاتی برای اقداماش در سرکوب خشونت‌آمیز ستمدیدگان در کار نیست. دولت آمریکا، باوجود تمام بوق و کرنایش در مورد آزادی شهروندان، هیچ مشکلی در مورد استفاده از قدرت اقتدارگرایانه سرکوبگر، چه در داخل و چه در خارج از کشور، وقتی که مناسب با نیازهای خود ببیند، ندارد. همه این اجزا قبل از ترامپ وجود داشته‌اند، در زمان ترامپ به شکل وحشتناکی وجود دارند و بعد از ترامپ نیز وجود خواهند داشت هیچ گروه کمونیستی در آمریکا نفوذ قابل توجه‌ای بر افکار عمومی ندارد. با این حال، بسیاری از سازمان‌ها کلاه خویش را به احترام انتخابات از سر برداشته و خود را متعهد به اهداف انتخاباتی کرده‌اند. چیزی جز پراگماتیسم در پشت این عمل نهفته نیست، حتی ممکن است استدلال شود که یک گروه کمونیستی در آمریکا با تأیید یک نامزد انتخاباتی بیش از هر چیز دیگری به آن نامزد صدمه می‌زند. از این گذشته، دمکرات‌های لیبرال بیش از آنکه از جناح راست و فاشیسم متنفر باشند، از چپ رادیکال، به ویژه از کمونیست‌ها، متنفرند و حمله به حتی کمپین شخص سوسیال دموکراتی مانند «بِرنی سَندِرز» این را نشان می‌دهد.

در حالی که زندگی سیاسی آمریکا درگیر انتخابات است – از صف طویل بیکاری تا بازداشتگاه‌های مهاجرین، که توسط «أوباما» و «بایدن» ساخته شده و «ترامپ» برای بهسازی نژادی و جدائی کودکان از خانوادهایشان آنها را بکار گرفته است، تا حومه‌های ثروتمندنشین، که «بایدن» و «ترامپ» فعالیت‌های خود را در آنها متمرکز می‌کنند – ما می‌گوئیم شعار «شکست ترامپ» کافی نیست. همانطور که «مالکوم ایکس» در سال ۱۹۶۴ گفت، و همانطور که بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ استدلال کردند، رأی‌گیری می‌تواند ابزاری برای انقلابیون باشد، ابزاری که نباید نادیده گرفته شود. اما ما هرگز نباید، به ویژه با افزایش

قدرت فاشیسم در آمریکا، شعارهای خود را به بازی‌های قدیمی انتخاباتی «این انتخابات بسیار مهم است» کاهش دهیم.

«ترامپ» یک بیماری نیست که باید از میان برداشته شود، او یک علامت بیماری است، تاولی که عفونت را به سطح آورده است. بیماری سرمایه‌داری است. اما، شناسایی بیماری کافی نیست. همچنین لازم است آسیب‌شناسی شود.....

فاشیسم چیز جدیدی در زندگی سیاسی آمریکا نیست. از نسل دوم «کو کلوکس کلان» در دهه ۱۹۲۰ گرفته تا «پدر کاگلین» (کشیش کانادائی –آمریکائی که در دهه ۱۹۳۰ رادیوئی برای پخش تبلیغات طرفدار نازیسم راه اندازی کرده بود)، «بوند آلمانی – آمریکایی» (تشکیلات آلمانی‌های فاشیست و شدیداً ضدکمونیست مقیم آمریکا – تأسیس ۱۹۳۶) و «پیراهن نقره‌ای» (سازمان فاشیستی، که در آمریکا فعالیت زیرزمینی داشت – تأسیس ۱۹۳۳) دهه ۱۹۳۰، تا «حزب نازی آمریکا» در دهه ۶۰ و ۷۰، تا «آلترناتیو راست» امروز، ایده‌ها و سازمان‌های آشکارا فاشیستی حضور مداوم در صحنه سیاسی آمریکا داشته‌اند. آنچه تازه است، این است که چگونه این گروه‌ها و ایدئولوژی فوق ارتجاعی، که آنها نمایندگی می‌کنند، از حاشیه و سایه به مرکز صحنه منتقل شده‌اند. بدیهی است که آنها توسط ریاست جمهوری ترامپ مورد تشویق قرار گرفته و جسارت‌دار شده‌اند.

با این حال باید قویاً اظهار داشت که، گرچه فاشیسم عریان اخیراً از چاه تاریک فاضلاب به روز روشن خزانده شده است، اما گرایش‌های فاشیستی و روند فاشیستی‌کردن جامعه برای چندین دهه از ویژگی‌های کشور آمریکا بوده است. فاشیسم بحران سرمایه‌داری در حال زوال است. فاشیسم، لباسی است که سرمایه‌داری، که دیگر قادر به کنترل موثر مبارزه طبقاتی در جامعه نیست و نمی‌تواند به «روش قدیمی» ادامه حیات دهد، به تن می‌کند. فاشیسم دیکتاتوری تروریستی مرتجع‌ترین عناصر سرمایه مالی است. از این منظر، فاشیسم در ایالات متحده مسئله این یا آن گروه حاشیه‌ای دیوانه نیست. بلکه بخشی از توسعه سرمایه‌داری آمریکا در مرحله نهایی امپریالیستی آن است.

با این حال در ردیابی و درک تاریخچه فاشیسم در آمریکا، ما نباید تغییرات سیاسی و شتاب بخشیدن به جنایات توسط دولت ترامپ را از مد نظر دور بداریم. جنایات دولت ترامپ علیه مردم، بی‌شمار و وحشیانه‌اند. پاسخ وی به بیماری جهان گیر COVID-۱۹ شدیداً عقب‌مانده و شکست‌خورده است؛ اولویت سود بر سلامت انسان و بی‌اعتمادی به دانشمندان و کارشناسان به طور کلی، منجر به مرگ بیش از دویست هزار انسان شده است. «ویروس کرونا» به طور نامتناسبی اثرات خود را بر جمعیت آفریقائی‌تبارآمریکا گذاشته و همچنین باعث مرگ بی‌شماری از آمریکائی‌های بدون پوشش درمانی شده است. بیش از ۱۰ میلیون نفر بیمه درمانی خود را به مناسبت کووید -۱۹ از دست داده‌اند. آمار رسمی بیکاری در ایالات متحده در حال حاضر بالغ بر ۳۰ میلیون نفر است، اما هیچ‌گونه کمکی به مردم، جز پرداخت یک چک ۱۲۰۰ دلاری، که به سختی یک ماه اجاره مسکن شهروندان را تأمین می‌کند، نشده است. ما با به رسمیت شناختن تهدید فاشیسم آمریکایی نمی‌توانیم در مقابل این واقعیت کور باشیم که دموکرات‌ها بارها و بارها ثابت کرده‌اند که توان و تمایل به مقابله با تهدید فاشیسم را ندارند. دموکرات‌ها در واقع اغلب به طور مستقیم و یا در کنگره آمریکا به خشونت دولتی علیه اعتراضات مردم و همچنین جمع‌آوری افراد بدون پرونده (افراد «غیرقانونی») برای اعزام به اردوگاه‌های کار اجباری کمک کرده‌اند. مدت‌هاست که زمان «رأی‌دادن به حامی یقه آبی‌ها، صرف‌نظر از ماهیت او» می‌گذرد؛ زمان آن رسیده است که وحدت میان همه کارگران به طور آگاهانه و آشکار، جدا از نهادهای بورژوازی، برقرار گردد. فقط ما مردم می‌توانیم خود را نجات دهیم. همانطور که «مالکوم ایکس» در سخنرانی معروف خود «رأی یا گلوله» گفت، ما باید امروز، نه فردا، نه انتخابات بعدی، بلکه همین امروز، یک جبهه متحد ایجاد کنیم که خواسته‌های کارگران را، نه در تالارهای قدرت، بلکه بر روی زمین مردم و در هر شهر این کشور بیان کند.

برپائی یک بدیل واقعی برای طبقه کارگر

با توجه به این شرایط تاریخی و چالش‌هایی که طبقه کارگر آمریکا در دوران عروج مجدد فاشیسم با آن روبروست، ضروری است که ما این پرچم متحد همبستگی علیه نفرت، برای دموکراسی واقعی و دسترسی همگانی به مراقبت‌های بهداشتی، برای اشتغال و مسکن و ابزارهای لازم برای زندگی را در هر گوشه کشور برافرازیم. این کار رفرمیست‌های طرفدار انتخابات است که کشور را به مناطق «قرمز و آبی» تقسیم کنند. برای مدت‌های مدیدی چپ آمریکا، که منحصراً در مناطق محصور به شهرها زندگی می کرد، کارزارهای مربوط به مسائل ملی و کشوری را بر سازماندهی محلی ترجیح می‌داد.

با برآمد فاشیسم در آمریکا، امتناع از انجام کار سخت سازماندهی انقلابی می‌تواند به یک اشتباه مهلک منجر شود. به همین دلیل، ما می‌گوئیم که بایدعروج فاشیسم را، نه فقط ترامپ را، با سازماندهی رادیکال طبقه کارگر، نه فقط با انتخاب پراگماتیستی و «تاکتیکی»، شکست دهیم. بیش از هر چیز دیگر، ما باید توان کارگران جهان را تقویت کنیم، کارگرانی که اغلب ناتوانی و زخم خوردگی توسط سیاست فاشیستی و تعصب گرائی ضد علمی سال ۲۰۲۰ را احساس می‌کنند. این در توان جنبش سوسیالیستی است که نارضایتی طبقه کارگر را به اسلحه‌ای برای سازماندهی و قدرت تبدیل کند. یک سازمان سراسری طبقه کارگر، که عمیقاً با سازمان‌های محلی در ارتباط باشد، می‌تواند، مانند جنبش‌های انقلابی گذشته، اساساً جامعه را بازسازی کند و یکبار و برای همیشه فاشیسم را از بین ببرد».

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان) ۲۰ اکتبر ۲۰۲۰•

سر از تن جداکردن در فرانسه بد است، اما در لیبی و سوریه چطور؟

سخن هفته

سر بریدن معلم فرانسوی توسط یک افراطی خارجی‌تبار در جمعه گذشته وجدان همه مردم فرانسه و همه سیاست‌مداران این کشور را معذب کرد! طبعاً این قتل شنیع باید قویاً محکوم گردد، اما کسی که مدعی مبارزه با تروریسم و مبارزه با ناامنی، خشونت و مبارزه با قتل و سربریدن در فرانسه است، نمی‌تواند نسبت به سرمنشاء این تروریسم، که امپریالیسم است، به مبارزه برنخیزد، یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

ده‌ها هزار نفر در اثر مداخله نظامی امپریالیست‌های غرب و شرکت مستقیم ارتش فرانسه در لیبی و سوریه جان باختند. صدها نفر جلو دوربین سرشان از بدن‌شان توسط داعش جدا شد. میلیون‌ها نفر آواره شدند. در این جنایت عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بخش مهمی از هزینه تروریست‌های آدم‌خوار را تأمین کرده‌اند، حتا هزینه ۹۵ درصد مدارس مذهبی در اروپا، که اکثرشان سُنی و تحت رهبری عربستان سعودی و اخوان‌المسلمین و دولت ترکیه هستند، از چشم دول «متمدن»غرب پنهان نبوده است. کشورهای امپریالیستی و در این جا دولت فرانسه روابط حسنه تجاری با این ممالک دارد و در همه این مداخلات «بشردوستانه» نیز سهیم است. سیاست‌های استعماری و ویران‌سازی و غارت ممالک مستقل و «نافرمان» و تاراندن میلیون‌ها نفر از خانه و سرزمین‌شان خشم و نفرت مردم را برانگیخته است. توهین به مقدسات مسلمان‌ها و پخش کاریکاتورهای تمسخرآمیز از پیغمبر مسلمانان در قالب طنز و سوء استفاده از آزادی بیان، اقدامات تحریک‌آمیز و هدفمندی است که در خلال چند دهه اخیر صورت گرفته و همچنان ادامه دارد. «اسلام هراسی» در اشکال مختلف به ابزار تبلیغاتی نژادپرستانه بورژوازی امپریالیستی برعلیه مهاجرین، به ویژه مهاجرین مسلمان عمل کرده است.

گفته می‌شود آزادی بیان در فرانسه، بخشی از دروسی بود که این معلم فرانسوی تدریس آنرا برعهده داشت، اما برخی از والدین دانش‌آموزان مسلمان از تدریس مفاهیمی در کلاس‌های او، که به باور آنها «ضد اسلامی» بود، شکایت داشتند. آخرین موردی که حساسیت برخی از دانش‌آموزان مسلمان و والدین آنها را برانگیخته بود، موضوع نشان‌دادن کاریکاتورهای تحریک‌کننده پیامبر اسلام به دست این معلم بود. بسیاری از مسلمانان فرانسه این کاریکاتورها را، که در مجله «شارلی ابدو» فرانسه چاپ شده بود، «توهین‌آمیز» تلقی کردند.

دولت فرانسه که از آزادی بیان، آن هم بی قید و شرط و در این مورد مشخص از آزادی پخش کاریکاتور «محمد» سخن می‌گوید، کوچک‌ترین اقدام طنزآمیز در مورد اسراییل و یهودیان را برنمی‌تاید و با انگ «آنتی سمیتیسم» آنرا در نطفه خفه می‌کند. دولت در برخورد با مسلمان‌ها و دین اسلام سیاست توهین، تحقیر، تبعیض و سرکوب را اتخاذ کرده و پرچم مسلمان‌ستیزی و اسلام‌ستیزی را برافراشته و در این کارزار سیاسی در اروپا پیشتاز است!

این همان فلسفه «جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون» است که برای تجاوز به ممالک مسلمان آغاز شد و این سربریدن‌ها، تجاوزات و خونریزی‌ها محصول این سیاست نئواستعماری امپریالیستی است که اکنون شاهدش هستیم. مبارزه با جهل و خرافات و دین باوری را نمی‌توان با ابزار توهین به مقدسات ادیان پیش برد، زیرا نه تنها موجب تضعیف خرافات مردم نمی‌شود، بلکه آنرا بیش‌تر تقویت می‌کند و نتیجه عکس دارد. مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با تروریسم دولتی جهان، یعنی امپریالیسم نیست، جدا از مبارزه با سیاست‌های نئولیبرالی و فقر و حاشیه‌نشینی نیست. تنها با چنین موضع‌گیری است که می‌توان ترور اخیر فرانسه وهمه جای جهان را محکوم کرد و از بروز آنها ممانعت به عمل آورد..... بدون اینکه به آلت دست تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی بدل گشت.

توصیه می‌کنیم کتاب ارزشمند «توهین به مقدسات ادیان» را مطالعه نمائید! •

توهین به مقدسات ادیان مبارزه با دین نیست

کمونیست‌ها در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی مذهب را همواره به صحنه مبارزه اصولی و منطقی فراخوانده‌اند. تبلیغ بی‌دینی و مبارزه با خرافات و تحجر مذهب وظیفه تربیتی آنان برای رشد فرهنگ سیاسی و طبقاتی جامعه و بویژه جوانان است. توجه داشته باشیم که همه تعالیم فوق در مورد رابطه کمونیست‌ها با مذهب و اعتقادات مذهبی توده‌های وسیع مردم چه در سیاست و چه در قانون اساسی همه کشورهای سوسیالیستی سابق و چه در رابطه با مبارزه و فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری انعکاس خود را داشته است.

«آزادی دین و وجدان» (Glaubens- und Gewissensfreiheit) به عنوان یک حق مسلم، رابطه احزاب کمونیست و دولت‌های سوسیالیستی را با اعتقادات مذهبی و یا مرامی همواره تعیین کرده است. بدون رعایت این حق، کمونیست‌ها هرگز قادر نمی‌بودند در مبارزات خویش با نیروهای دموکراتیک اجتماع و اساساً توده‌های غیر کمونیست اتحاد عمل و حتی وحدت سیاسی پیدا نمایند.

نگاهی کوتاه به کتاب «فرهنگ سیاسی» (Politisches Wörterbuch) منتشره در سال ۱۹۶۴، چاپ دهم به سال ۱۹۷۴ بیاندازیم: در صفحه ۱۰۵۲ چنین می‌آید:

«سیاست حزب مارکسیستی - لنینیستی و دولت سوسیالیستی در قبال مذهب، جمعیت‌های مذهبی و پیروان آنان، متکی بر اصل آزادی کامل مذهب و وجدان (مندرج در قانون اساسی) می‌باشد. در جمهوری دموکراتیک آلمان یک تجمع واقعی بین مارکسیست‌ها و مسیحیان بر پایه منافع اساسی سیاسی مشترک و ایده‌آل‌ها و اهداف انسانی روشن و مشخص وجود دارد، بدون آنکه تضادهای جهان‌بینی موجود نفی شوند و یا از برخورد و مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک صرف‌نظر گردد. روشنگری علمی بی‌خدائی (الحاد) که وظیفه خود را در آن می‌بیند مردم جمهوری دموکراتیک آلمان و بویژه جوانان را از طریق آموزش جهان‌بینی علمی یاری دهد تا به وظیفه تاریخی خویش کاملاً آگاهی یابند، از طریق برخورد و مناقشات ایده‌ای در اشکالی صورت می‌پذیرد که انسان‌های مذهبی را جریحه‌دار نسازد».

هنر چیست و هنر متعهد کدام است؟

هنر شکلی از شعور اجتماعی انسان است. آن بخش از شعور، که در وحله اول انعکاس عواطف، احساسات، زیباشناسی و ... می‌باشد. در جوامع غیرطبقاتی اولیه که انسان‌ها در خانواده‌های بزرگ و یا طوایف کوچک و سپس در ایلات سنتی می‌زیستند، هنر انعکاس عواطف و احساسات اولیه و ساده انسان‌ها بود که بیش‌تر ارتباط با دشمن اصلی آنان، یعنی قهر طبیعت و در لباس مذهبی و قومی و اکثراً با محتوای از بیم و امید، آرزوها و تصورات خرافی همراه بود. سپس با بوجودآمدن تدریجی جوامع طبقاتی بر این بیم و امید، که منحصر به رابطه انسان، با طبیعت بود، عوامل اجتماعی ناشی از استثمار انسان از انسان نیز بدان اضافه گشت. بدین ترتیب دیده می‌شود که در هر دو مرحله تکامل جوامع انسانی هنر انعکاس رابطه مادی انسان با جهان خارج خود، یعنی طبیعت و سپس اجتماع بوده و نیز هست. مارکس بر آن است که انسان از یکسو در رابطه با وجود خویش به مثابه نوع انسان (Gattungswesen) و از سوی دیگر رابطه‌ای با خویش به مثابه انسان متشکل در جامعه دارند. درست این رابطه دوگانه است که انسان را به جهت‌گیری و تصمیم نهائی و در واقع تعهد وا می‌دارد و این امر محتوی واقعی هنر را تشکیل می‌دهد. عدم مداخله و بی‌طرفی در این میان جائی برای عرضه ندارند. فرآیندهای هنری در طبیعت خویش ایدئولوژیک هستند و نمی‌توانند نباشند. البته برای هر عرصه هنری تبلور این جدال ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جوامع طبقاتی در هنر عرضه شده، متفاوت است و گاهی اوقات چنان ضعیف که قابل رویت نیستند. نواختن یک قطعه ویلن دلنواز و یا رهبری یک ارکستر کلاسیک از سوی نوازندگان و رهبران ارکسترهای مختلف همیشه یکسان نیستند و به دشواری می‌توان نقش روانی و اجتماعی آن نوازنده و یا رهبر ارکستر را تعیین و روشن ساخت. اما بحث ما در اینجا بر سر آن بخش هنری است که بطور روشن در آن جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژیک موجود است و برآورد جایگاه اجتماعی، سیاس و یا ایدئولوژیک آن هنرمند است. نمونه کاریکاتورهای محمد و سایر نمادهای مذهبی دیگر، که دارای محتوی روشن و دقیق سیاسی و توهین به مقدسات مذهبی آنان است، جهت‌گیری سیاسی به سود آن نیروهائی است که تمایل به بسط و تعمیق شکاف بین مسلمانان و دیگران داشته و طرفدار جنگ فرهنگی فرساینده‌اند. هر آن قدر نیز برخی‌ها کوشش دارند که سابقه «کمونیستی» و یا «چپی» برخی از قربانیان و یا نواختن سرود انترناسیونال را در مراسم تدفین مدیر مجله «شارلی ابدو» به رخ مردم جهان بکشانند، در این امر که جهت‌یابی کاریکاتورها ارتجاعی و به سود رشد نژادپرستی و فاشیسم در اروپاست، تغییری نمی‌دهد. کاریکاتور اجتماعی و سیاسی، شم سیاسی و اجتماعی را می‌طلبد. هنرمند نمی‌تواند تعهد خویش و محتوی کار خویش را به مردم، به زحمتکشان و به ضعفا، که اتفاقاً اکثر مسلمانان اروپا شامل آن هستند، فراموش کند و هنر خود را تنها به صرف ارائه هنر در معرض فروش قرار دهد. هنر برای هنر حرف پوچ است که تنها می‌تواند آن بخش از هنر را که اعلام همبستگی و تعهد به مردم را به رسمیت نمی‌شناسد، «بی‌طرفی»

و مطلق‌ساختن شکل و نمای هنر بدون محتوی خاص را به عنوان تنها عرصه هنری تبلیغ کند. این بخش از هنر، که خود را از سمت‌گیری اجتماعی و یا سیاسی به دور نگاه می‌دارد، یا در منجلاب بی‌ثمری و گنداب واماندگی فرو می‌رود و یا ناچار است که خود را با شرکتَ فعال در این یا آن جریان سیاسی و اجتماعی نمود دهد و جهت‌گیری کند. آن بخش از نوازندگان و خوانندگانی که در جبهه جنگ امپریالیستی (کره شمالی، ویتنام و غیره) خودنمائی کردند، در واقع هنر خود را در خدمت ارتجاع قرار داده‌اند. بدین ترتیب آنچه در ظاهر بی‌طرف و خنثی بود، در عمل اجتماعی خویش جهت‌گیری سیاسی و تعهد خود را به ارتجاع نشان داد.

در جامعه طبقاتی، آن بخش از هنر، که کوشش دارد خود را از میدان مبارزه طبقاتی موجود خارج سازد و خود را تافته‌ای از بافت دیگر و در میان و یا جدا از این جدال‌ها قرار دهد، یا حیاتی کوتاه دارد و در چنگال مبارزات طبقاتی گرفتار می‌گردد یا از بین می‌رود و یا به این و یا آن سو کشانده می‌شود.

سرنوشت «شارلی ابدو» از این مقوله جدا نیست؛ از آنجا که این نشریه از همان آغاز سیاسی بود و «جهت‌دار» تبلیغات محافل و نشریات غرب بر این نشریه پرده بی‌طرفی آویخته بودند، تا اهداف خویش را در جهت «تقدس آزادی بی قید و شرط بیان» توجیه و توضیح نمایند.

پیام ما برای کیست؟

روشن است که از نظر ماتریالیست‌ها، که به تقدم ماده بر شعور در پاسخ به نخستین پرسش فلسفه اعتقاد دارند، آفریدگار و یا یک نیروی ماوراء الطبیعه وجود خارجی ندارند. به چیزی که وجود خارجی ندارد، نمی‌شود توهین روا داشت. و از این گذشته می‌شود به طنز گفت پروردگاری که با یک توهین بنده‌اش خشمش به جوش می‌آید و آدم‌کشی را برای رفع توهین مجاز می‌شمارد و به قاتلان بهشت برین را پاداش می‌دهد، خود به درمان پزشکی نیاز دارد. چقدر یک خدا باید حقیر باشد که از کوره دررفتن بندگانش را مجازات کند و مرگشان را بطلبد. روشن است که تروریست‌هائی که برای «احترام به مقدسات» آدم می‌کشند، این بی‌احترامی را نسبت به خودشان تلقی می‌کنند و نه نسبت به آن چیزی که ندیده و نشناخته‌اند. مقدسات آنها صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست، مشخص و قابل لمس است. توهین به مقدسات توهین مستقیم به خود آنان تلقی می‌شود و این است که از کوره به‌درمی‌روند.

همین طغیان عصبی اگر با تبلیغات مستمر و همه جانبه و انبوه نسبت به مسلمانان و اقلیت مسلمان، با انگیزه‌های سیاسی و توهین‌های فردی و انسانی همراه شود، به معجون انفجاری بدل می‌شود که تروریست‌ها فقط پرتابش را به عهده می‌گیرند. معجون را اتاق‌های فکری استعماری تهیه می‌کنند. ترجیع بند «دین افیون توده‌هاست» تنها دورنما را نشان می‌دهد، ولی تکرارش حلال مشکلات روز نیست. به این جهت در برخورد به مسئله اعتقادات دینی باید بسیار با خونسردی و صبورانه رفتار کرد.

این سخنان داهیانه لنین را، که محصول تجارب مبارزه کمونیست‌ها در جامعه بشری است، باید مد نظر قرار داد و با شیوه نگرش ماتریالیستی و دیالکتیکی، که مرز مطلقی در برخورد به مذهب نمی بیند و نمی کشد، به امر اعتقادات، مقدسات و نفوذ ادیان برخورد کرد. ما مسلمانان را در نظر بگیریم. حدود ۱/۲ میلیارد مردم جهان مسلمان‌اند. همین افراد هستند که موضوع بحث ما قرار می‌گیرند و باید پیام ما را بگیرند و به آن گوش فرادهند، این عده میلیاردی است که باید آگاهی یابد. مصالح و مواد اولیه بنای ما همین مردم ناآگاهند و نه روشنفکران پُرمدعا که با ژست گرفتن‌های مد روز و یا لخت‌شدن در ملاء عام و یا فحاشی و هتاکی و توهین به مذهب، تصور می‌کنند با دین مبارزه کرده‌اند. این عناصر اگر مشکوک نباشند، در بهترین حالت فقط جماعتی ذهنی‌گرا و بیگانه نسبت به تاریخ و محیط عینی اطراف خود هستند. آیا با فحاشی به مذهب و الفاظ رکیک و هتاکی نسبت به مذهب می‌شود اعتقادات کور مذهبی را، که ریشه اجتماعی دارند، از بین برد؟ این تفکر تنها تفکر روشنفکران خرده بورژواست که فکر می‌کنند ریشه عمیق مذهب در میان مردم به این خاطر است که این حضرات روشنفکر پُرمدعا و کم‌عقل تاکنون به دنیا نیامده بوده اند تا با آن مبارزه کنند.

قدرت‌های ارتجاعی حاکم نیز از قدرت نیروی اهریمنی مذهب، که هزاران سال در میان مردم ریشه دوانده و نفوذ داشته و به خاطر ادامه ستمگری و بهره‌کشی از انسان زمینه مادی بقاء دارند، آگاه‌اند. آنها از این نیروی اهریمنی همیشه بر ضد کمونیست‌ها استفاده کرده و با حربه آن کمونیست‌ها را کشته‌اند. فجیع‌ترین آنها در اندونزی صورت گرفت که به کشتار یک میلون کمونیست اندونزی منجر شد. در زمان حزب توده ایران در سال‌های بیست تا سی ارتجاع حاکم در ایران بر ضد مذهب شعار می‌داد، اعلامیه ضد مذهبی پخش می کرد، بر در و دیوار مساجد شعارهای کمونیستی و ضد مذهبی می‌نوشت تا با انتساب آن به حزب توده ایران مردم متدین و زحمتکشان را بر ضد حزب توده ایران بشوراند. مذهب همیشه آلت سرکوب و دسیسه ارتجاع بوده است.

حمله به مقدسات مسلمانان و از جمله به «محمد» هرگز موجب تضعیف مسلمانان نمی‌شود. برعکس همه جناح‌های اسلام را، از شیعه و سنی گرفته تا افراطی و میانه رو را متحد می‌کند و تفاوت میان متعصبان مذهبی و خشونت‌گرا را با مردم عادی مسلمان، که به «حضرت محمد» احترام می‌گذارند، می‌زداید و طبیعتاً این کار نقض غرض است.

کمونیست‌ها همواره خواهان جدائی دین از حکومت هستند و

آنرا برای دولت امر خصوصی تلقی می‌کنند. دولت نباید در امور دینی دخالت کند و یا دینی را بر دین دیگر رجحان دهد. دولت باید نسبت به دین بی‌طرف باشد. این امر خصوصی مردم است که در مورد پیدایش کائنات چه تصورات و اعتقاداتی دارند و چه روش زندگی خصوصی را برای خویش مناسب دانسته و برمی‌گزینند. ولی حزب کمونیست و از جمله حزب کار ایران (توفان) برخورد به مذهب برای کمونیست‌ها را یک امر خصوصی تلقی نمی‌کند. کمونیست‌ها باید تلاش کنند تا مردم از نادانی بیرون بیایند و از نظر علمی به حقایق جهان مادی پی ببرند. ولی کمونیست‌ها، که ماتریالیست هستند، در این کار صبر و حوصله و شکیبائی به خرج می‌دهند و می‌دانند که باید با روش اقناعی و با خونسردی و تنها بر متن ضرورت مبارزه طبقاتی و نیازهای آن، در زمینه مبارزه سیاسی می‌توان مردم را به «رستگاری» رهنمون شد. مبارزه با مذهب را نمی‌شود به صورت انتزاعی به پیش برد. فقط در عمل مبارزه سیاسی است که می‌توان بدون اصطکاک به نتیجه مطلوب رسید.

حزب ما روش ارتجاعی کسانی را که به مقدسات مردم توهین می‌کنند و تصور می‌کنند هر چه آب و روغن توهین‌شان بیش‌تر باشد، گام بزرگ‌تری در آگاهی فرد مذهبی برداشته‌اند، محکوم می‌کند. این افراد چه بدانند و چه ندانند در کارزار بزرگ فاشیستی و ضد خارجی و سرکوب‌گرانه‌ای، که در اروپا در گرفته است و بهیچوجه ماهیت دفاع از دست‌آوردهای بشری و حقوق دمکراتیک را ندارد، در کنار نازی‌ها و نیروهای ارتجاعی دست راستی قرار دارند.

انتشار تصاویر توهین‌آمیز نسبت به پیامبر مسلمانان، که مورد احترام میلیون‌ها انسان در کشور ما ایران است، ناشی از سیاست تحریک‌آمیز، پرووکاسیون بورژوازی امپریالیستی است. بورژوازی امپریالیستی حاکم در این کشورها به خاطر اهداف سرکوب‌گرانه و تجاوزات استعمارگرانه خویش در جهان به این صحنه‌سازی‌ها و ایجاد خفقان «دموکراتیک» در درون ممالک خویش نیاز دارد، تا در پرتو «وحدت ملی» و «ما همه با هم هستیم» فضائی برای نابودی هر گونه آزادی در کشورهای امپریالیستی خلق کند. هر مخالف و دموکراتی را با مُهر «تروریست» نابود می‌کنند تا نماد «آزادی بیان» را حفظ کرده باشند. کسی که در این کارزار ماهیت فاشیستی آنرا نبیند، که عامل تعیین کننده آن است، همواره آلت دست ارتجاع امپریالیستی در تجاوز به سوریه، لیبی، ایران و... و یا هر کشور مسلمان دیگری در آینده خواهد بود. این «بشردوستان» در مقابل قتل‌عام میلیون‌ها مسلمان در ممالک زیر سلطه بی‌تفاوت خواهند شد و به زیر پای لژیونرهای فرانسوی و رنجرهای آمریکائی گل می ریزند.

برگرفته از کتاب «توهین به مقدسات ادیان»
از انتشارات حزب کار ایران (توفان)•

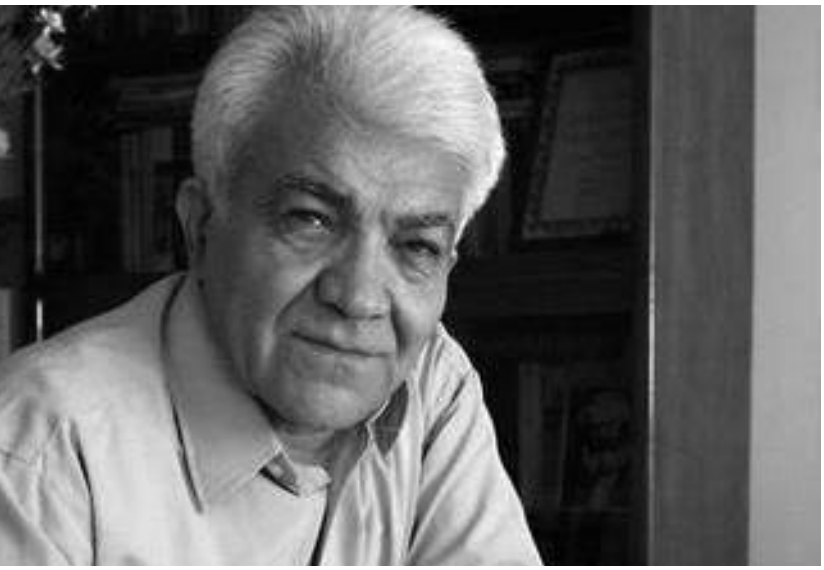

وقتی آب سربالا می‌رود (۲)

پایانی

هیأت تحریریه توفان در تأیید مقاله ارزشمند رفیق «دکتر ناصر زرافشان» و انتشار آن در «توفان الکترونیکی» اسنادی نیز از حزب کار ایران (توفان) در تکمیل این مقاله منتشر می‌کند، به این امید که در تنویر افکار کوشیده باشیم. در ادامه این مطلب در این شماره اسناد حزب کار ایران (توفان) از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

هئیت تحریریه
آبانماه ۱۳۹۹

بخش دوم

حزب کار ایران (توفان) در تأیید مطالب «دکتر ناصر زرافشان» اسناد زیر را نیز منتشر می‌کند:

ملاقات در باهاماس؛ نشست نومحافظه کاران درباره استراتژی مقابله با ایران

تاریخ انتشار: چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۸۶ ساعت ۱۰:۴۰

جیم لابی[1]

«کسانی که هفته آینده به باهاماس سفر می‌کنند، ممکن است متوجه جلسه‌ای خصوصی شوند که میان کارشناسان خلیج فارس و خاورمیانه در هتل اشرافی «اور لوکایا رسورت» در جزیره بزرگ باهاما برقرار است. این جلسه از نهم تا یازدهم خرداد برگزار می‌شود.

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها[2] (FDD)، یکی از گروه‌های نومحافظه‌کاری که دو روز پس از حملات ۱۱ سپتامبر تشکیل شد، در زمان تعطیلی کنگره آمریکا یک «کارگاه

سیاست‌گذاری» برقرار کرده است که بدون شک برای برنامه‌ریزی استراتژی تقابل آمریکا در برابر ایران تشکیل می‌شود.

طبق دعوتنامه کلیفورد می - رئیس - FDD در کارگاه فوق، که نام «مواجهه با تهدید ایران: مسیر رو به آینده» را دارد، «۳۰ نفر از کارشناسان ارشد حضور دارند، که مفهوم فعالیت‌های ایران، چالش‌های دیپلماتیک، نظامی، قابلیت‌های جاسوسی، میزان انتشار ایدئولوژی آن در داخل و خارج از مرزها و مسائل دیگری مانند چشم‌انداز دموکراتیزه‌کردن جهان اسلام، امنیت انرژی و دیگر موضوعات مرتبطی که در برابر سیاست‌سازان آمریکا، اروپا و خاورمیانه قرار دارد، را تجزیه و تحلیل خواهند کرد». هدف از آن هم «بررسی انتخاب‌های سیاست‌گذاری و پیداکردن راه حل‌هایی برای یکی از عمده‌ترین مسائل روز» خواهد بود.

محل تشکیل نشست نومحافظه‌کاران برای تعیین استراتژی در قبال ایران

در میان کارشناسانی که دعوت شده‌اند، مقامات ارشد سابق و فعلی زیادی حضور دارند، از جمله این نومحافظه‌کارانی که دولت بوش را ترک کرده‌اند: پائولا دوبریانسکی (مدیرکل امور دموکراسی و جهانی وزارت خارجه)، لادن آرچین (مدیر تندروی بخش ایران در دفتر وزارت دفاع (OSD) و عضو سابق دفتر برنامه‌ریزی ویژه(OSP) ، هنری کراپتون (سفیر سابق، که به تازگی پست هماهنگ‌کننده ضد تروریسم وزارت خارجه را ترک کرده است)، ماتیو لویت (مشاور معاون اطلاعاتی و آنالیز وزارت خزانه‌داری، که در حال حاضر در گروه طرفدار اسرائیل «موسسه سیاست‌گذاری خاور نزدیک واشنگتن – WINEP - کار می‌کند). باوجود وظیفه سنگین زلمای خلیل‌زاد، سفیر جدید در سازمان ملل، در جهت ریاست ماه آینده شورای امنیت، که ممکن است مانع سفرش بشود، او هم به این اجلاس دعوت شده است. به هر حال، حضور همسرش چریل بنارد، که ریاست «موسسه رند در سیاست عمومی خاورمیانه» را برعهده دارد، حتمی شده است.

انتظار می‌رود که یوری لابرانی، مشاور ارشد اولمرت – نخست وزیر اسرائیل - هم شرکت کند.

برنارد لویس، استاد بازنشسته پرینستون، که به تازگی موسسه امریکن اینترپرایز جایزه سالیانه خود را جهت تقدیر از او به دلیل تلاش‌های زیادش در تبیین زیرساخت‌های عقلانی برای اشغال عراق توسط آمریکا و دگرگونی در آینده در جهان اسلام داده است، سخنرانی افتتاحیه را درباره جاه‌طلبی‌های تاریخی و کنونی ایران در منطقه ایراد خواهد کرد. راب سبحانی، استاد مشاور در دانشگاه جرج تاون و رئیس «مشاوره انرژی دریای خزر»، که در سال ۲۰۰۲ به همراه مایکل لدین و دیگر افراد امریکن اینترپرایز از نظر مالی کمک کردند، تا «ائتلاف برای دموکراسی در ایران» شکل گیرد، به همراه یکی دیگر از دوستان نزدیک لویس، رئول مارک گرچت (از ماموران سیا) هم دعوت شده‌اند.

لویت تنها عضوی از WINEP تینک تانکی (اتاق فکری) که توسط کمیته قدرتمند روابط عمومی آمریکا - اسرائیل (AI-PAC) تشکیل شده است - نخواهد بود که شرکت می‌کند. از دیگر اعضای WINEP که به این اجلاس دعوت شده‌اند، می‌توان از مهدی خلجی (یک متخصص الهیات شیعه، که در رادیو فردا کار می‌کند) و سونر کاگاپتای (مدیر بخش تحقیقات ترکیه (WINEP نام برد.

هنری سوکولسکی (فعال ضد تکثیر سلاح‌ها) و ایلان برمان (قائم مقام گروه نومحافظه‌کار شورای روابط خارجی آمریکا (AFPC) و نویسنده کتاب جنجالی «رشد تهران» **و عباس میلانی** (مدیر دفتر مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد) نیز هستند.

در لیست مدعوین متخصص، تعداد زیادی روزنامه‌نگار هم حضور دارند. همان طور که انتظار می‌رود، تعدادی از شورای سردبیری روزنامه نومحافظه‌کار وال استریت ژورنال همچون برت استیفنز (از سردبیران سابق جروزالم پست، که یکی از ستون‌نویسان هفتگی روزنامه است) و مت کامینسکی (دارنده وضعیت مشابه در نسخه اروپایی روزنامه) نیز هستند. از افراد دیگری که درخواست شده است که حضور داشته باشند، جرارد بیکر (سردبیر آمریکایی روزنامه تایمز لندن، که زیر نظر غول رسانه‌ای –مرداخ- است) و امیر طاهری (روزنامه‌نگار متولد ایرانی که در لندن است و مقالاتش مکرراً در روزنامه وال استریت چاپ شده است و با خبری که سال گذشته به غلط منتشر کرد که مجلس ایران قانونی تصویب خواهد کرد که یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتیان را ملزم به داشتن نوارهای رنگین می‌کند، بدنام شد) هستند. طاهری با نوشتن جمله‌ای که اولمرت در حضور لوبرانی در صحبت‌های خصوصی به یک مجله آلمانی گفته بود «برای آسیب‌رساندن جدی به برنامه هسته‌ای ایران تنها نیاز به ۱۰ روز و ۱۰۰۰ موشک تامهاوک است» باز هم جنجال آفرین شد.

تمام هزینه‌های مهمان‌ها به علاوه مبلغ ۱۰۰۰ دلار به عنوان حق حضور، توسط میزبان پرداخت می‌شود».

بی‌آزار جلوه‌دادن خیانت

عباس میلانی، فیروز فولادی، محمد جاسمی، اردشیر فرید مجتهدی، عباس اردیبهشت، موسی رادمنش، دکتر بیژن قدیمی، دکتر سیاوش پارسانژاد، محمود صادقین، دکتر کورش لاشائی و یا سیروس نهاوندی و نظایر آنها تنها قربانیان شکنجه‌های ساواک نبودند، قربانیان شیوه تفکر و آموزشی در درون «سازمان انقلابی» بودند که با غلت‌زدن در میان دلارهای رفقای چینی هم از اندیشه مائوتسه دون بهره‌مند می‌شدند و هم در کنار آن سری نیز در راه کوبا و تبلیغ تئوری‌های کاستریستی می‌زدند. آنها مشی توده‌ای را با قهرمان‌بازی چریکی پیوند زده

بودند و با نفی حزبیت همه این التقاط فکری و ایدئولوژیک را، که هسته‌ای از ریاکاری و عوام‌فریبی در خود داشت، در خون و استخوان اعضاء این سازمان جاری کردند و امکان سقوط و لغزش و دوروئی را در درون این سازمان آموزاندند و فراهم ساختند. کورش لاشائی حتی قبل از شکنجه از همان آغاز با ساواک همکاری می‌کرد و جزء مثلث رهبری این سازمان بود. و این بود که آنها همیشه در لبه پرتگاه خیانت و لغزش قرار داشتند. وقتی حزب کار ایران (توفان) درباره همین عباس میلانی «سخنور» و «نویسنده» نوشت که وی یکی از کادرهای «سازمان انقلابی» بوده، که البته بوده است، رهبری این سازمان به جای تأیید آن با حمله به «توفان» طوری قلم زد که گویا عباس میلانی حتی عضو ساده «سازمان انقلابی» نیز نبوده است. این رهبری چنین جلوه داد که گویا «مُچ» توفان را گرفته است که عباس میلانی را کادر «سازمان انقلابی» معرفی کرده و این در حالی است که وی کادر «سازمان انقلابی» نبوده است. این روش استدلال برای این اختراع شده است که حتی عضویت این فرد را در «سازمان انقلابی» در دشنام به «توفان» در هاله‌ای از توهم بگذارد. به نقل قول زیر توجه کنید:

«عباس میلانی هیچگاه از کادرهای بالای سازمان انقلابی نبود و به همین جهت هم علنی به ایران رفت. کادرهای بالای سازمان انقلابی از نظر ساواک شناخته شده بودند و تنها به‌طور مخفی به ایران می‌رفتند. این که میلانی در زیر فشار ساواک تسلیم شد هم چیز استثنائی نبود. در میان همین نویسنده‌گانی که مقاله توفان از آنها نام برده، برخی از کادرهای بالای حزب توده هستند، اما مقاله ریشه وابستگی تشکیلاتی آنها را نویسنده‌ی توفان نمی‌گوید، چون که معتقداست در آن دوره حزب توده انقلابی بود!!

۱۴ بهمن ۱۳۸۵ ـ ک. ابراهیم»

***

حال خوب است به ارزیابی سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان در مورد «سازمان انقلابی» بپردازیم تا متوجه شویم تمام پیشگوئی‌های توفان در مورد این سازمان ضدانقلابی درست از کار درآمده است.

***

«توفان شماره ۳۵ دوره سوم تیرماه ۱۳۴۹

قطعنامه هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان

ارتداد و خیانت عده‌ای از سران و کادرهای «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور»، به سازمان امنیت ایران از یکسو و رویزیونیست‌های حزب توده ایران از سوی دیگر فرصت جدیدی داد که مارکسیسم – لنینیسم و اندیشه مائوتسودون و بطور کلی هرگونه فکر انقلابی را مورد حمله قرار دهند. بویژه رویزیونیست‌های حزب توده ایران ناجوانمردانه کوشیدند تا «سازمان انقلابی» را، که بارها از طرف سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان افشا شده است، به عنوان مظهر اندیشه مائوتسه‌دون در ایران جلوه‌گر سازند و با این تزویر بر اندیشه تابناک مائوتسه‌دون، که مارکسیسم – لنینیسم دوران ماست، غبار شک و تردید بپاشند. کار وقاحت بجائی کشید که در تبلیغات رویزیونیست‌های حزب توده ایران «مائوئیسم» با تسلیم‌طلبی مترادف آورده شد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بارها ماهیت «سازمان انقلابی» و شیوه‌های فعالیت او را در اسناد و مقالات مختلف مورد تحلیل قرار داده است. در این موضوع در جلسه تیرماه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان به مناسبت ارتداد و خیانت عده‌ای از سران و کادرهای «سازمان انقلابی» تجدید بحث بعمل آمد که به نتایج زیرین منتهی گردید:

«قضاوت ما درباره «سازمان انقلابی» مبتنی بر خیانت این عده و یا آن رهبر نیست. احتمال چنین خیانت‌هائی را در هیچ سازمانی نمی‌توان منتفی انگاشت. قضاوت ما درباره «سازمان انقلابی» از ماهیت خود او و مجموعه گفتار و کردارش سرچشمه می‌گیرد. ما برآنیم که سرگذشت اخیر «سازمان انقلابی» سرگذشتی تصادفی، ناگهانی و دور از انتظار نیست، بلکه نتیجه ناگزیر وجود آن است. چگونگی تشکیل «سازمان انقلابی» بسیار عبرت‌انگیز است:

از نخستین روزهائی که عده‌ای از کادرها و اعضای حزب توده ایران به مخالفت با اپورتونیسم و رویزیونیسم رهبری و دفاع از مارکسیسم – لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون برخاستند، رویزیونیست‌ها – همانطور که در همه جا عمل کردند – عده‌ای از دست‌آموزان خود را بمیان آنها فرستادند و آنان جریان را دراختیار گرفته و به سود رویزیونیسم گرداندند. جلسه‌ای که بعدها کنفرانس اول سازمان انقلابی نامیده شد، بدست یکی از رویزیونیست‌های معروف حزب توده ایران تشکیل یافت که بعدها در پس پرده قرار گرفت.

بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی – لنینیستی نوین غافل نبودند و در عمل برآمدند جا پائی برای خویش در این نهضت بیابند. «سازمان انقلابی» هم با شیوه‌های ناهنجار خود شرایط مساعدی برای عمال امپریالیسم و سازمان امنیت فراهم آورد. زندگی این سازمان و بویژه خیانت‌های اخیر آشکار می‌سازد که فعالیت خرابکارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «سازمان انقلابی» قرین موفقیت بوده است.

«سازمان انقلابی» برنامه مارکسیستی – لنینیستی نداشت و هیچگاه از وحدت ایدئولوژیک برخوردار نبود. اسناد مختلفی، که از طرف این سازمان انتشار یافته، حاوی انواع انحرافات ضد مارکسیستی - لنینیستی است. در واقع این سازمان بر مشی کاستریستی – گواریستی بوجود آمد و – علی‌رغم تظاهراتی که به پیروی از اندیشه مائوتسه‌دون داشت، نتوانست و نخواست به مارکسیسم – لنینیسم فرا رسد. روشن است که چنین سازمانی نمی‌تواند پرورنده ایمان و انضباط و فداکاری باشد، ایمانی علمی، انضباطی آهنین و فداکاری پرولتاریائی.

«سازمان انقلابی» به کار ایدئولوژیک و سیاسی توجه نداشت

و اساس کار خود را بر صحبت‌های در گوشی نهاده بود. مدت‌ها از انتشار روزنامه امتناع می‌ورزید و مناظرات سیاسی از آنجمله مبارزه با رویزیونیسم را امری بیهوده و دست و پا گیر و غیرانقلابی و مانع اقدام به جنگ پارتیزانی بشمار می‌آورد. بعدها در اثر گردش حوادث و بخصوص در اثر مبارزات ایدئولوژیک و سیاسی سازمان توفان، ناچار شد به برخی از مناظرات سیاسی دست بزند. ولی اساس کار او در این دوره نیز روشنگری ایدئولوژیک و سیاسی نبود، بلکه تظاهر دروغین به کلیات مارکسیسم – لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون و جلوگیری از پیشرفت مبارزات سازمان توفان بود. کار ایدئولوژیک و سیاسی هرگز بصورت وظیفه مستمر و منظم سازمان انقلابی در نیامد و هرگز از مضمون ذهنی و ضد مارکسیستی - لنینیستی تهی نشد.

«سازمان انقلابی» به علت مشی کاستریستی خود به این حقیقت مارکسیستی-لنینیستی، که «سیاست باید در مقام فرماندهی باشد» و حزب باید به تفنگ‌ها فرمان دهد، معتقد نبود و می‌پنداشت که هرکس تیرانداختن و جنگیدن بلد باشد، پارتیزان خوبی است و جنگ انقلابی می‌تواند با چنین پارتیزان‌هائی آغاز شود و به پیروزی برسد. این پندار با واقعیت افسارگسیخته تظاهر و لاف و گزاف توأم شد و باعث گردید که «سازمان انقلابی» هر ماجراجو و هر بیکاره را برای جنگ پارتیزانی انتخاب کند، امری که سرانجامی جز رسوائی نمی‌توانست داشته باشد.

هیچ اصل تشکیلاتی در «سازمان انقلابی» مراعات نمی‌شد. کار تشکیلاتی «سازمان انقلابی» بر اصل مارکسیستی – لنینیستی مرکزیت دموکراتیک مبتنی نبود، بلکه بر فراکسیونیسم تکیه داشت. چند نفر در رهبری سازمان کارها را از طریق غیر تشکیلاتی در دست خود متمرکز کرده بودند. ارگان رهبری به معنای حقیقی وجود نداشت. اطلاعات نادرست و مغرضانه به سازمان داده می‌شد. کنفرانس‌هائی که تشکیل می‌گردید، تظاهری بیش نبود. افراد براساس ملاک‌های عینی انتخاب نمی‌شدند. تصمیمات در خارج از جلسات و در اثر نجواهای فتنه‌انگیزانه اتخاذ می‌شد. تهدید و تطمیع افراد امری رایج بود. خون تازه جریان نمی‌یافت. خون فاسد تمام رگ و ریشه «سازمان انقلابی» را فرا گرفته بود.

«سازمان انقلابی» به اندازه خروشچف به توده‌ها بی‌اعتقاد بود و می‌پنداشت که برای همیشه می‌توان به مردم دروغ گفت و مردم را برای همیشه در دام دروغ نگهداشت. دروغ‌گوئی، شایعه‌پراکنی، اتهام‌زنی از شیوه‌های اساسی «سازمان انقلابی» بود. بدیهی است که این شیوه‌ها نه فقط با مارکسیسم – لنینیسم و مشی توده‌ای، بلکه با هیچ جریان مترقی اجتماعی سازگار نیست و عاقبتی جز عاقبت خروشچف و گوبلز ببار نمی‌آورد.

۵مه این عوامل باعث شد که «سازمان انقلابی» از روز نخست هسته شکست را در درون خود داشته باشد.

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان از پدیده‌های فوق درس می‌گیرد و به این مناسبت تأکید بر مراتب زیرین را ضروری می‌شمارد:

سازمان توفان یگانه سازمان مارکسیستی – لنینیستی ایران است. این سازمان است که حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران احیاء خواهد کرد. تمام نیروی خود را در راه گسترش و تقویت سازمان توفان بکار بریم. وحدت سازمان توفان را مانند مردمک چشم گرامی داریم. به حفظ و تحکیم آن همت بگماریم. در هر جا و هر مقام که هستیم از هرگونه عملی که به این وحدت زیان برساند، اجتناب ورزیم.

فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی را چه در داخل و چه در خارج از سازمان گسترش دهیم. بکوشیم که مارکسیسم – لنینیسم و اندیشه مائوتسه‌دون هر چه بیشتر با جان کادرها و اعضاء سازمان و توده‌ها آمیخته گردد. مبارزه با رویزیونیسم را خواه در عرصه تئوری و خواه در عرصه فعالیت روزانه سیاسی و اجتماعی تقویت کنیم.

با تبلیغات سفسطه‌آمیز و تفرقه‌افکن و یأس‌آور رویزیونیست‌ها و عمال رژیم محمد رضا شاه پیوسته در پیکار باشیم.

امپریالیسم آمریکا و حکومت محمد رضا شاه را از لحاظ استراتژی خوار بشمریم و محکوم به نابودی بدانیم. در نبرد با آنها جرأت انقلابی داشته باشیم، ولی از لحاظ تاکتیک از هرگونه ماجراجوئی بپرهیزیم. آماده نبرد طولانی باشیم و به کامیابی‌های آسان و زودرس امید نبندیم. بر هوشیاری بیفزائیم، پنهانکاری را بیش از پیش مراعات کنیم. هرگز دسائس سازمان امنیت و رویزیونیست‌ها را مبنی بر نفوذ و خرابکاری در سازمان توفان از نظر دور نداریم.

از غرور بپرهیزیم.

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
هیئت مرکزی تیر ماه ۱۳۴۹» •

---

۱ – «جیم لابی» بیش‌تر به خاطر مطالبی که درباره روابط خارجی آمریکا، به خصوص تاثیر نومحافظه‌کاران در دولت بوش شناخته شده است. او همچنان برای سایت‌های مختلف مطلب می‌دهد و در مستندهای تلویزیون‌های بی بی سی و ای بی سی درباره انگیزه‌های آمریکا از اشغال عراق حضور داشته است

۲ - Foundation for the Defense of Democracies

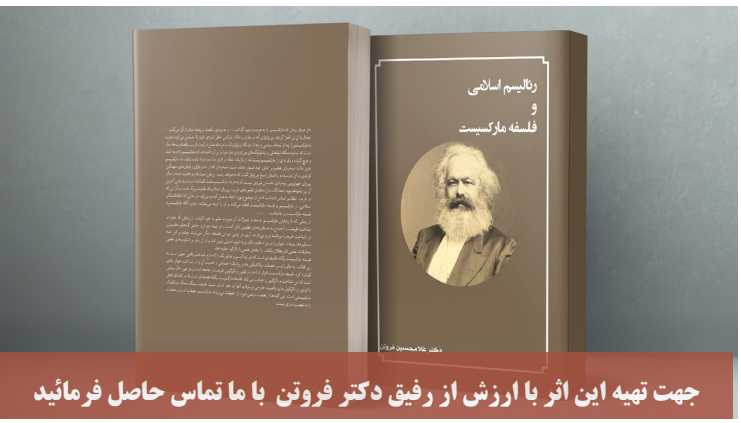

جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: دوستان محترم توفان در چند برنامه تلویزیونی کانال افغان آقای دکتر مرتضی محیط در مورد انقلاب شوروی و اینکه استالین از «قانون ارزش و تولید کالایی» دفاع کرده و اینها ارزش‌های سرمایه‌داری هستند و در نتیجه استالین نه از سوسیالیسم، بلکه از سرمایه‌داری دفاع کرده است. برنامه اخیر روز شنبه مورخ ۱۷ اکتبر ۲۰ پخش شده است. در صورت نامفهوم‌بودن پرسشم می‌توانید برنامه ایشان را ببینید، بخصوص بخش پایانی برنامه را که به شوروی و کتاب استالین در مورد مسائل اقتصادی سوسیالیسم اختصاص داد. نظر حزب شما، که مدافع استالین است و او را ادامه‌دهنده راه لنین می‌داند، در این مورد چیست؟ خیلی سپاسگزارم که به پرسشم جواب دهید.

پاسخ: دوست عزیز، بسیار سپاسگزاریم که مسئولانه پرسش مهمی را در مورد استالین طرح می‌کنید و نظر حزب ما را در این مورد جویا می‌شوید. قبل از پاسخ به پرسش‌تان به این موضوع اشاره می‌کنیم که حزب با «دکتر محیط» در مورد تعریف از «سوسیالیسم» و «انقلاب اکتبر» اختلافات عمیقی دارد و در شماره‌های ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۶۸ «توفان الکترونیکی» به طور مفصل به چند پرسش مهم و انحرافات ایشان پاسخ داده‌ایم. «دکتر محیط» متأسفانه می‌کوشد با توسل به تئوری «بازگشت به مارکس» و تأکید بر تئوری «رشد موزون سرمایه‌داری» در عصر انقلابات بورژوایی قرن ۱۸ میلادی پاسخ و راه حلی برای جوامع عقب‌نگاه داشته شده و توسعه‌نیافته در عصر امپریالیسم، که با رشد «ناموزون سرمایه‌داری» همراه است، ارائه دهد. ایشان برای بورژوازی ملی «رسالت رهبری انقلاب»، «انقلاب صنعتی»، رشد نیروهای مولده و آماده‌کردن پیش‌زمینه انقلاب سوسیالیستی قائل است و آن را تئوریزه می‌کند. نگاه ایشان در مورد حل تضادهای اجتماعی کنونی ایران به گذشته دور و عصر «سرمایه‌داری رقابت آزاد» استوار است. «بازگشت به مارکس» دغدغه اوست. «دکتر محیط» از قضا همچنان در قرن ۱۸ میلادی به‌سرمی‌برد و تکامل سرمایه‌داری به امپریالیسم و در نتیجه تکامل مارکسیسم به لنینیسم را نمی‌بیند و مُهر باطل بر سرکردگی پرولتاریا و ستاد پیشاهنگ‌اش، حزب کمونیست بر انقلابات اجتماعی در ممالک توسعه‌نیافته و یا عقب‌نگاه داشته شده، می‌کوبد. «دکتر محیط» به امکان انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد باور ندارد و طبیعتاً امکان ساختمان سوسیالیسم را نیز در یک کشور نمی‌پذیرد. این نظریه ناشی از درک نادرست ایشان از تضادهای موجود در دوران امپریالیسم در جهان است. ایشان «لنینیسم» را تکامل مارکسیسم نمی‌داند. شرایط زمان مارکس را، که سلطه سرمایه انحصاری در آن نقش قاطع نداشت، با شرایط دوران لنین، که امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری و دوران فعالیت کنسرن‌ها و انحصارات است، یکسان می‌گیرد.

اختلاف ما با «دکتر مرتضی محیط» بر سر تعریف از «سوسیالیسم»، «انقلاب سوسیالیستی» و «سرکردگی انقلاب» است. ایشان خود را مدعی دفاع از «سوسیالیسم» می‌داند، اما آن سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی، که او از آن سخن می‌گوید، از قضا تاکنون در هیچ گوشه‌ای از جهان رخ نداده است. وی انقلاب اکتبر شوروی را سوسیالیستی نمی‌داند و به نفی ماهیت سوسیالیستی انقلاب می‌پردازد. حتا به صورت ناصواب دست به تحریف و دروغ می‌زند و با بیان نقل قول‌هایی از لنین، انقلاب اکتبر را «دمکراتیک» و نه سوسیالیستی جلوه می‌دهد و لنین را در مقابل «چپول‌های موافق ماهیت انقلاب سوسیالیستی اکتبر» قرار می‌دهد! تمام تلاش «دکتر محیط» این است تا ثابت کند «جامعه روسیه به واسطه رشد ناکافی نیروهای مولده هنوز آمادگی و پذیرای انقلاب سوسیالیستی نبود و بورژوازی می‌بایست نیروهای مولده را تا آنجا رشد می‌داد که عناصر پرولتری به درجه‌ای از تکامل می‌رسیدند که خودشان قدرت را می‌گرفتند، خودشان حزب تأسیس می‌کردند، نیازی به «قیم و حزبی» تحت رهبری روشنفکران نداشتند». «دکتر محیط» در بستر چنین نظری به نفی سرکردگی حزب طبقه کارگر در مرحله انقلاب سوسیالیستی می‌پردازد، تو گوئی سوسیالیسم و کسب قدرت سیاسی به طور خودبخودی و معجزه‌آسا تحقق می‌یابد. وی اعتقادی به دولت دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله گذار سیاسی از سرمایه‌داری به کمونیسم ندارد! نظر «دکتر محیط» در مورد فاز سوسیالیستی ناروشن، بخشاً آنارشیستی و در تضاد کامل با نظر مارکس قراردارد. وی متأسفانه تفاوت فاز سوسیالیستی با فاز کمونیستی را، که طبقات و دولت به خواب می‌روند، درهم‌می‌ریزد و به مشوب افکار دامن می‌زند. نظرات «دکتر محیط» ملقمه‌ای از «ترتسکیسم»، «آنارشیسم»، «اکونومیسم» و «رفرمیسم» است. وی از هر منشویکی، منشویک‌تراست و نظرات‌اش در تقابل با مارکسیسم – لنینیسم قرار دارد. حال می‌پردازیم به پرسش شما.

«دکتر محیط» با اشاره به چند جمله سَر و دُم بریده از کتاب ارزشمند استالین «مسائل اقتصادی سوسیالیسم در شوروی»

که در سال ۱۹۵۱ انتشار یافت، کوشید تا بی‌شرمانه ثابت کند آنچه استالین در مورد «قانون ارزش» و «تولید کالایی» گفت، انحرافی و برخلاف نظریه مارکسیستی و دفاع از سرمایه‌داری است!! برای جلوگیری از این تحریفات ضد کمونیستی لازم می‌بینیم که پاسخ این پرسش را از زبان رفیق استالین، که در همان کتاب منتشرشده است، بیاوریم، تا روشن شود که ادعاهای بی‌اساس «دکتر محیط» ربطی به سوسیالیسم ندارند، بخشی از تحریفات ترتسکیستی ضدکمونیستی است که سالیان طولانی برعلیه مارکسیسم – لنینیسم تبلیغ می‌شود. استالین در این کتاب در مورد مسئله «قانون ارزش» در سوسیالیسم چنین می‌گوید:

«گاهی می‌پرسند: آیا در نزد ما، در رژیم سوسیالیستی ما قانون ارزش وجود دارد؟ عمل می کند؟

آری وجود دارد و عمل می‌کند. آنجا که کالا و تولید کالائی است، قانون ارزش هم نمی‌تواند نباشد. میدان عمل قانون ارزش در نزد ما بیش از همه مبادله کالائی، مبادله کالاها از طریق خرید و فروش، به طور عمده شامل مبادله کالاهای مصرف شخصی می‌شود. اینجا، در این زمینه، قانون ارزش البته تا حدود مشخصی نقش تنظیم کننده را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد.

ولی اثر و عمل قانون ارزش به میدان مبادله کالائی محدود نمی‌گردد. این اثر و عمل شامل تولید هم می‌شود. درست است که قانون ارزش در تولید سوسیالیستی ما اهمیت تنظیم‌کننده ندارد، ولی این قانون هر چه باشد، بر تولید اثر

می‌کند و این امر را نمی‌توان در رهبری تولید در نظر نگرفت. موضوع از این قرار است که محصولات مصرفی، که برای تأمین مصرف نیروی کار در جریان تولید مورد لزوم قرار می‌گیرد، نزد ما به عنوان کالا تولید و فروخته

می شود، کالائی که در معرض اثر قانون ارزش است.

همین جا به ویژه تأثیر قانون ارزش بر امر تولید آشکار می‌گردد؛ به همین مناسبت در مؤسسات ما مسائلی مانند مسئله رعایت اصول بازرگانی و سودآوری، مسئله قیمت تمام‌شده، مسئله قیمت‌ها و غیره اهمیت عملی دارد.

بنابر این امور مؤسسات ما نمی‌تواند و نباید هم بدون در نظر گرفتن قانون ارزش بگذرد. آیا این خوب است؟ بد نیست. در شرایط کنونی ما این واقعاً بد نیست، زیرا این امر کارکنان اقتصادی ما را با روح اداره معقول تولید، تربیت می‌کند و آنان را با انضباط می‌سازد. بد نیست، زیرا این امر کارکنان اقتصادی ما را تعلیم می‌دهد که مقادیر تولیدی را محاسبه نمایند، آنها را دقیق محاسبه کنند و به همین اندازه دقیق، اشیاء واقعی را در تولید به حساب آورند و به سخن که از هوا گرفته شده، اشتغال نورزند. زیرا « ارقام تقریبی»پردازی درباره این امر کارکنان اقتصادی ما را تعلیم می‌دهد، ذخائر پنهان را، که در اعماق تولید نهفته است، جستجو کنند، بیابند و مورد استفاده قرار دهند، نه آنکه این ذخائر را لگدمال نمایند. بد نیست، زیرا این امر کارکنان اقتصادی ما را می‌آموزد که شیوه‌های تولید را به نحوی منظم بهبود بخشند، قیمت تمام شده تولید را تنزل دهند، اصول بازرگانی را اجرا کنند و بکوشند تا سودآوری مؤسسه را تأمین نمایند. این مکتب عملی خوبی است که رشد کادرهای اقتصادی ما و تبدیل آنان به اداره‌کنندگان واقعی تولید سوسیالیستی در مرحله کنونی تکامل را تسریع می‌کند.

عیب کار در آن نیست که قانون ارزش نزد ما بر امر تولید اثر می‌کند. عیب کار در آن است که کارکنان اقتصادی و تنظیم‌کنندگان نقشه‌های ما، به استثنای عده قلیلی، با تأثیرات قانون ارزش به خوبی آشنا نیستند، این تأثیرات را بررسی نمی‌کنند و منظور داشتن این تأثیرات را در محاسبات خود بلد نیستند.

به ویژه همین امر آن سردرگمی را که هنوز هم در مسئله سیاست قیمت‌ها نزد ما حکم‌فرماست، بیان می‌کند. اینک یکی از نمونه‌های متعدد: چندی پیش تصمیم گرفته شد به منظور تأمین منافع زراعت پنبه، تناسب قیمت میان پنبه و غله تنظیم شود. قیمت پنبه‌ای که تحویل دولت می‌گردد، افزایش یابد. به این مناسبت کارکنان اقتصادی و تنظیم‌کنندگان نقشه‌های ما، پیشنهادی تسلیم کردند که نمی توانست اعضاء کمیته مرکزی را متعجب نسازد، زیرا طبق این پیشنهاد قیمت یک تُن غله تقریباً به همان اندازه پیشنهاد می‌شد که قیمت یک تن پنبه، ضمناً قیمت یک تُن غله برابر قیمت یک تن نان پخته در نظر گرفته شده بود. به ایراد اعضاء کمیته مرکزی، که قیمت یک تُن نان پخته باید بالاتر از قیمت یک تُن غله به علت هزینه‌های آردکردن و پختن باشد، که پنبه به طور کلی به مراتب گران‌تر از غله است و شاهد آن می‌تواند قیمت‌های بین‌المللی پنبه و غله باشد، صاحبان این پیشنهاد نمی‌توانستند چیزی که معنائی داشته باشد، بگویند. به این مناسبت کمیته مرکزی ناگزیر شد این کار را به دست خود بگیرد، قیمت غله را تنزل دهد و قیمت پنبه را بیافزاید. اگر پیشنهاد این رفقا اعتبار قانونی به خود می‌گرفت چه اتفاقی می‌افتاد؟ ما کشاورزان پنبه را ورشکست می‌کردیم و بدون پنبه می‌ماندیم. ولی آیا همه اینها به آن معنی است که عمل قانون ارزش نزد ما همان دامنه را دارد که در سرمایه‌داری دارا می‌باشد، که قانون ارزش نزد ما تنظیم‌کننده تولید است؟ خیر به آن معنی نیست. در واقع امر محیط عمل قانون ارزش در رژیم اقتصادی ما به شدت محدود و در چهارچوبی محصور است.

در بالا گفته شد که محیط عمل تولید کالائی در رژیم ما محدود است و در چهارچوبی قرار گرفته. درباره محیط عمل قانون ارزش نیز همین را باید گفت. شک نیست که فقدان مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و اجتماعی کردن وسایل

تولید چه در شهر و چه در ده نمی‌تواند محیط عمل قانون ارزش و درجه تأثیر آن را بر تولید محدود ننماید.

قانون تکامل طبق نقشه (متناسب) اقتصاد ملی نیز، که جایگزین

قانون رقابت و هرج و مرج تولید گردیده، در همین جهت عمل می‌کند. نقشه‌های سالیانه و پنج ساله ما و به طور کلی تمام سیاست اقتصادی ما، که بر مقتضیات قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی متکی است، نیز در همین جهت عمل می‌نماید.

همه اینها مجموعاً سبب می‌شود که محیط عمل قانون ارزش نزد ما، به شدت محدود است، و قانون ارزش در رژیم ما نمی‌تواند نقش تنظیم‌کننده را توجیه «شگفت‌آور» تولید را بازی کند. به ویژه همین امر این واقعیت می‌کند که با وجود رشد بدون انقطاع و سریع تولید سوسیالیستی ما، قانون ارزش در نزد ما به بحران اضافه تولید منجر نمی‌گردد و حال آن که همین قانون ارزش، که محیط عمل وسیعی در سرمایه‌داری دارد، باوجود آهنگ ضعیف رشد تولید در کشورهای سرمایه‌داری به بحران‌های متناوب اضافه تولید منتهی می‌شود.

می‌گویند که قانون ارزش، قانون ثابتی است که برای کلیه دوره‌های تکامل تاریخی، اجباری است، که اگر قانون ارزش به عنوان تنظیم‌کننده مناسبات مبادله‌ای در دومین فاز (مرحله) اجتماع کمونیستی اعتبار خود را از دست بدهد، ولی در این مرحله تکامل به عنوان تنظیم‌کننده مناسبات میان رشته‌های مختلف تولید، به عنوان تنظیم‌کننده توزیع کار میان رشته‌های تولید به قوت خود باقی خواهد ماند. این کاملاً نادرست است. ارزش مانند قانون ارزش یک مقوله تاریخی است که با موجودیت تولید کالائی مربوط است، با از میان رفتن تولید کالائی هم ارزش با اشکال آن و هم قانون ارزش از میان خواهد رفت. در فاز (مرحله) دوم اجتماع کمونیستی مقدار کاری که برای تولید محصولات مصرف شده است، نه از طریق غیر مستقیم، نه به وسیله ارزش و اشکال آن، آنگونه که در تولید کالائی مرسوم اس، بلکه مستقیماً و بدون واسطه، به وسیله مقدار زمان، مقدار ساعتی که برای تولید محصولات مصرف شده است، اندازه‌گیری خواهد شد. و اما آنچه مربوط به توزیع کار است: این توزیع کار میان رشته‌های تولید نه بوسیله قانون ارزش، که تا آنوقت اعتبار خود را از دست خواهد داد، بلکه به وسیله رشد حوائج اجتماع به محصولات تنظیم خواهد شد. این اجتماعی خواهد بود که در آن تولید به وسیله احتیاجات اجتماع تنظیم خواهد شد و احتساب حوائج اجتماع اهمیت درجه اولی برای ارگان‌های تنظیم‌کننده نقشه، کسب خواهد نمود. این اظهارنظر نیز که در رژیم اقتصادی کنونی ما، در فاز (مرحله) توزیع کار میان «نسبت» اول تکامل اجتماع کمونیستی قانون ارزش گویا رشته‌های مختلف تولید را تنظیم می‌کند، کاملاً نادرست است. اگر این درست می‌بود، در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما صنایع سبک را، که بیش از همه سودآور است، نسبت به صنایع سنگین، که اغلب کمتر سودآور است و گاهی اصلاً سودآور نیست، با کلیه قوا توسعه نمی‌دهند؟

اگر این درست می‌بود، در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما یک رشته از مؤسساتِ صنایع سنگین را، که هنوز سودآور نیست و کار را نمی‌بخشد، تعطیل نمی‌کنند و مؤسسات «اثر مطلوب» کارگران در آنها جدید صنایع سبک را که بدون شک سودآور است و کار کارگران در آنها به بار آورد، تأسیس نمی‌نمایند؟ «اثر بیش‌تری» می‌تواند. اگر این درست بود، در آن صورت مفهوم نیست که چرا در نزد ما کارگران را از مؤسسات کم سود، اگر چه بسیار ضرور برای اقتصاد ملی، به توزیع کار «نسبت» مؤسسات با سود بیش‌تر به موجب قانون ارزش، که گویا میان رشته‌های مختلف تولید را تنظیم می‌کند، منتقل نمی‌کنند؟ آشکار است که اگر می‌خواستیم از نظر این رفقا پیروی نمائیم، ناگزیر بودیم از تقدم تولید وسایل تولید، به سود تولید وسایل مصرف صرف‌نظر کنیم.

ولی صرف‌نظرکردن از تقدم تولید وسایل تولید به چه معنی است؟ این بدان معنی است که امکان رشد بدون انقطاع اقتصاد ملی خود را از میان برداریم، زیرا تحقق رشد بدون انقطاع اقتصاد ملی بدون تحقق هم زمان تقدم تولید وسایل تولید، غیرممکن است. این رفقا فراموش می‌کنند که قانون ارزش فقط در سرمایه‌داری، درصورت وجود مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، در صورت وجود رقابت، هرج و مرج تولید و بحران اضافه تولید، می‌تواند تنظیم کننده تولید باشد. اینان فراموش می‌کنند که محیط عمل قانون ارزش در نزد ما به علت وجود مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، به علت اثر قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی، محدود است و بنابراین به وسیله نقشه‌های سالیانه و پنج ساله ما نیز، که انعکاس تقریبی مقتضیات این قانون است، محدود می‌باشد. پاره‌ای از رفقا از اینجا چنین نتیجه می‌گیرند که قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی و تنظیم اقتصاد ملی اصل سودآوری تولید را از میان می‌برد. این کاملاً نادرست است. موضوع اتفاقاً برعکس است. اگر مسئله سودآوری را نه از نقطه نظر مؤسسات یا رشته‌های تولید جداگانه و در مقطع یک سال، بلکه از نقطه نظر تمام اقتصاد ملی و در مقطعی مثلاً ۱۰ تا ۱۵ سال، که یگانه برداشت صحیح مسئله است، بررسی می‌کردیم، آنوقت ملاحظه می‌شد که سودآوری موقتی و ناپایدار پاره‌ای از مؤسسات، یا رشته‌های تولید به هیچوجه قابل مقایسه با آن عالی‌ترین شکل استحکام و ثبات سودآوری نیست که عمل قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی و تنظیم نقشه اقتصاد ملی، به‌دست می‌دهد و ما را از بحران‌های متناوب اقتصادی، که اقتصاد ملی را ویران می‌کند و خسارات مادی عظیمی به اجتماع وارد می‌سازد، نجات می‌دهد و رشد بدون انقطاع اقتصاد ملی با آهنگ‌های سریع آنرا برای ما تأمین می‌کند.

خلاصه: تردیدی نمی‌توان داشت که در شرایط کنونی سوسیالیستی در امر توزیع کار «تنظیم‌کننده نسبت‌ها» تولید ما، قانون ارزش نمی‌تواند میان رشته‌های مختلف تولید باشد» («مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی سوسیالیستی»، ماه نوامبر سال ۱۹۵۱ صص ۱۹ تا ۲۳).•

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان محترم حزب کار ایران توفان، پرسشی دارم در مورد کشور همسایه ما عراق و نقش جمهوری اسلامی در این کشور. رژیم جمهور اسلامی در عراق چه هدفی دارد؟ سیاست آمریکا در قبال عراق چه می‌باشد؟ وضعیت عراق بسیار بغرنج و پیچیده است. آیا رژیم عراق دارای استقلال سیاسی است و مستقل از آمریکا عمل می‌کند؟ حزب شما این موضوع را چگونه می‌بیند؟ موفق باشید!

پاسخ: دوست عزیز، قبل از پاسخ به پرسش‌تان و اوضاع امروزعراق باید قدری به عقب برگردیم تا بتوانیم ریشه این بحران را بهتر درک کنیم.

امپریالیسم آمریکا در ۲۰ مارس ۲۰۱۳ با بی‌اعتنایی به تمام موازین و توافقنامه‌های بین‌المللی و با دروغ‌های آشکار و اتهامات بی‌أساس، کشور مستقل عراق را، که زیر بار فرمان این جنایتکاران بین‌المللی نرفت و از حق حاکمیت خود به دفاع برخاست، مورد وحشیانه‌ترین حملات نظامی قرار داد و با ویرانی تمام زیرساخت‌های این کشور ملت را به روز سیاه نشانید. رژیم جمهوری اسلامی نیز در این ماجرا به هم‌دست آمریکا بدل شد و مداخله آمریکا و سرنگونی رژیم صدام حسین را مورد تأیید قرار داد. چنین سیاست خائنانه‌ای به وحدت و دوستی خلق‌های ایران و عراق آسیب رسانید و پس از چندی خود نیز در لیست «محور شرارت» قرار گرفت و با آماج حملات آمریکا، تشدید تحریم‌های غیرقانونی و سرنگونی روبرو گردید.

بدون هیچ شک و تردیدی امپریالیسم آمریکا مسبب اصلی ویرانی عراق و همه فجایع این کشور است و نقش سایر کشورها در عراق، از جمله ایران، فرعی‌اند و نه اصلی. بیش از ۳۰ کشور در عراق مداخله کردند، اما عمده ترین قدرت سیاسی و نظامی، که عراق را ویران ساخت، آمریکا بوده است و هنوزهم هست. دولت جمهوری اسلامی پس از تهدیدات آمریکا برای سرنگونی او تلاش بازدارنده‌ای را در جهت نزدیکی با رژیم عراق در درون خاک این کشورآغاز کرد تا در صورت حمله احتمالی به ایران، تعرض ارتش آمریکا را خنثی کند. امروز تمام تلاش آمریکا خنثی‌کردن این سپر بازدارنده در عراق، لبنان و سوریه است، تا بتواند به اهداف درازمدت خود دست یابد. باید تأکید شود هیچ کشوری حق مداخله در أمور داخلی کشور عراق را ندارد. عمده ترین قدرتی که بر تمام هستی عراق چنگ انداخته است، نفت آن کشور را غارت می‌کند، دارای چند پایگاه نظامی است و دارای ۲۰ هزار پرسنل جاسوسی درهیبت سفارتخانه و «روابط دیپلماتیک» در خاک عراق است، ایالات متحده آمریکاست. آمریکا برای یک دست‌کردن سیاست داخلی و منطقه‌ای دولت عراق، «داعش» را به سوی بغداد کیش داد، تا بلکه از این طریق سیاست حکومت عراق را تغییر دهد. این سیاست نیز با شکست روبرو شد. رژیم‌های ایران و عراق در جنگ علیه «داعش» نیرومند ظاهر شدند و نیروهای «داعش» را درهم کوبیدند. پیروزی بر «داعش» بر اعتبار رژیم‌های ایران و عراق افزود و ارتش آمریکا، که نقش مخرب و ریاکارانه ای ایفا نمود، عملاً منزوی گردید.

با شما موافقیم که در عراق با سرنگونی رژیم بعث، قدرت مستقلی شکل نگرفت، اما در اثر تحولات پیچیده و تشدید تضادهای ایران با آمریکا و روابط نزدیک ایران با نیروهای عراقی، به تدریج گرایش رژیم عراق به سوی ایران و همکاری این دو کشور همسایه در جهت منافع مشترک شکل گرفت و این امر نگرانی آمریکا را موجب گردید. نزدیکی عراق به روسیه، چین و سوریه نیز سیاستی است که به مذاق آمریکا خوش نمی‌آید و موجب نگرانی آمریکا شده است. امروز تمام تلاش آمریکا در جهت تغییر چنین سیاستی است. حمایت زیرکانه آمریکا از تظاهرات مردم ناراضی علیه دولت مرکزی عراق نه برای «دمکراسی» و «حقوق بشر»، بلکه به منظور تغییر سیاست حکومت عراق و قطع روابط دوستانه بین ایران و عراق است. از این روی مبارزه مردم ستمدیده عراق باید ضمن متمرکزشدن علیه فساد، فقر اقتصادی، تبهکاری، جنایت و مصیبت‌های جاری به سوئی تکامل یابد که دشمن عمده را از خاک خود اخراج و در این بستر دست هر کشور دیگری، از جمله ایران، را نیز از کشورش کوتاه کند و کاملاً مستقل عمل نماید. متأسفانه پیچیدگی اوضاع عراق بسیاری را به دنباله‌رو رسانه‌های ارتجاعی بدل کرد که در راستای سیاست راهبردی آمریکا در منطقه عمل می‌کنند. آمریکا با قراردادهای نواستعماری نفت عراق را غارت می‌کند، هنوز دارای چند پایگاه نظامی در عراق است، سفارت آمریکا در عراق یک سفارتخانه غیرمتعارف است. دراین سفارتخانه نزدیک به ۲۰ هزار پرسنل مشغول بکارند و بخش اعظم آن جاسوس و کارشناسان نظامی و امنیتی آمریکا برای کنترل عراق هستند. آمریکا به اهداف خود در عراق، آنطور که تصور می‌کرد، دست نیافت، اما این کشور را حیات خلوت خود می‌داند و رئیس جمهورش بی‌شرمانه بارها گفته است که «حتا مجلس عراق هم تصمیم بگیرد ما از عراق خروج کنیم، عراق را ترک نخواهیم کرد». این سیاست نشان می‌دهد که آمریکا دشمن عمده مردم عراق است و باید مورد آماج حملات مردم قرار گیرد. آمریکا در طول نزدیک به دو دهه است که از مردم عراق باج می‌گیرد؛ خود را ناجی ملت عراق می‌داند که با حمله نظامی رژیم صدام را برانداخت و این هزینه عظیم را باید ملت عراق به پردازد!! آمریکا همچنان بر کلیدی‌ترین نهادهای ارتش و سازمان اطلاعات و ادارجات امنیتی کشور نفوذ دارد و به کنترل آنها می‌پردازد. در چنین شرایطی ایران را در عراق دشمن عمده تبلیغ کردن، به نفع امپریالیسم آمریکا و اسرائیل است، آدرس عوضی‌دادن و منحرف‌کردن تظاهرات مردم است. مردم ناراضی عراق بدون تشخیص صحیح تضادهای جاری و بیرون‌ریختن نیروهای آمریکایی نمی‌توانند به آزادی و عدالت اجتماعی دست یابند. مبارزه برای حقوق دمکراتیک باید با مبارزه بر علیه دشمن عمده، که عراق را ویران ساخت، پیوند بخورد. روشن است هیچ کشوری حق مداخله در امور داخلی عراق را ندارد. مردم عراق مستحق یک نظام مستقل و دمکراتیک هستند و حق دارند که مستقلاً با همسایگان خود روابط دوستانه و مناسبات تجاری و فرهنگی برقرار نمایند. ملت عراق تنها در این بستر است که می‌تواند به استقلال واقعی دست یابد و با همت و تلاش خود آزادی و عدالت را در این سرزمین تاریخی مستقر سازد. موفق باشید!•

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان توفان الکترونیکی بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریره نشریه توفان الکترونیکی ستونی برای این امر اختصاص میدهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از اینطریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم .

***

فلسفه مارکسیم

فلسفه مارکسیسم عالی‌ترین شکل تکامل فلسفه است که بر اثر مبارزه طولانی جهانی‌بینی‌های متضاد شکل گرفته است و در پیدایش آن نه تنها مکاتب مختلف ماتریالیسم، که مکاتب مختلف ایدآلیسم نیز نقش خود را ایفاء کرده‌اند. فلسفه مارکسیسم وارث همه دست‌آوردهای مثبت و مترقی فلسفه طی هزاران سال تاریخ فلسفه است.

گاه فلسفه مارکسیسم را مورد نکوهش قرار می‌دهند که گویا خود جهت خاصی دارد، تمام طبقات و اقشار اجتماعی را از یاد می‌برد و فقط طبقه کارگر را در مرکز دید خود قرار می‌دهد و دفاع بی چون و چرا از منافع و آرمان‌های طبقه کارگر را برعهده می‌گیرد. آری، فلسفه مارکسیسم درست به همین جهت عالی‌ترین شکل تکامل فلسفه است که فلسفه پرولتاریا، این انقلابی‌ترین و پیشروترین طبقه اجتماع کنونی است. اینکه مارکسیسم و فلسفه آن بر طبقه کارگر تکیه می‌زند، خود از بررسی دقیق و همه‌جانبه سرمایه‌داری برخاسته که آخرین شکل نظام استثماری است. این جامعه ناگزیر جای خود را به جامعه‌ای خواهد داد که در آن بتدریج طبقات رو به زوال خواهند رفت؛ جامعه‌ای بی‌طبقه، بری از استثمار و ستم ملی و طبقاتی بر سراسر گیتی مستقر خواهد گردید و راه را برای آزادی بیش از پیش انسان از قیود طبیعت و اجتماع خواهد گشود. استقرار چنین جامعه‌ای محصول خیالبافی نیست، بلکه از قانونمندی‌های حاکم بر جامعه سرمایه‌داری برمی‌خیزد، گریزی هم بر آن نیست. فلسفه پرولتاریا سرشار از خوش‌بینی و بشردوستی است و این یکی از خصوصیات این فلسفه است که آن را از فلسفه‌های دیگر متمایز می‌سازد. تکامل پرولتاریا مبارزه طبقاتی او در جهت تکامل جامعه، در جهت نیل به جامعه به مرحله عالی‌تر است. مارکسیسم فلسفه پرولتاریاست برای آنکه پرولتاریا آینده بشریت است، آینده‌ای درخشان و تابناک. پرولتاریا رُکن اساسی استقرار جامعه فارغ از کلیه مفاسد و پلیدی‌هاست. آیا مارکسیسم حق ندارد برای رسیدن به چنین آینده‌ای پرولتاریا را در مرکز دید خود قرار دهد؟

فلسفه مارکسیسم خصلت طبقاتی خود را نمی‌پوشاند، با صراحت جنبه طبقاتی خود را اعلام می‌دارد و با پیگیری آنرا دنبال می‌کند. اصولاً فلسفه یکی از اشکال شعور اجتماعی است که جنبه طبقاتی دارد و عمیقاً با منافع و اهداف طبقاتی در پیوند است. فلسفه پرولتاریا و دفاع پیگیر از آن در راستای تکامل و پیشرفت جامعه است و در نهایت به معنی آزادکردن توده‌های زحمتکش و بشریت مترقی از نیروهای اهریمنی طبیعت و اجتماع است. بورژوازی در عین حال با ایدئولوژی طبقه کارگر به مقابله برمی‌خیزد و این کار را با دست ایدئولوگ‌های خود، با دست روشنفکرانی، که به خدمت او درمی‌آیند، انجام می‌دهد. طبقاتی‌بودن ایدئولوژی آنچنان آشکار و هویداست که هر کس آنرا به چشم می‌بیند. و این اولین خصوصیت فلسفه مارکسیست است که خصلت طبقاتی دارد. ادامه دارد •

توفان در رسانه

www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			توییترحزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفرسرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگرآگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346